لطف ۱۱ بالله تمام ۱۲ بالله

تاریخ [illegible] والده [illegible]

از بیان ماه چرخ بخت [illegible] شمار ‏ روشنی گوهر ماه کلاه [illegible] صلح

یابد [illegible] رسد [illegible] شمس ‏ تعداد تمام [illegible] جمال

وجه وجودش

۲۱ [illegible] فی رسالة [illegible] [illegible] [illegible] مرزا [illegible] [illegible] [illegible] ۱۲ [illegible]

[illegible] از [illegible] [illegible] معروف [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۲۲ [illegible] در رساله [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مجرد ارشاد مالکان را با رعایای ایشان [illegible] نامه و تاکید سازند و وقت [illegible] کار را از قطعهای بایر محافظ

تمام نگه داشته اند در صورتیکه متولی با رعیت در سال معهود [illegible] مصطلح تفویض با رعیت در سال معهود

حال [illegible] اگر در آن مزرع [illegible] کرده اند خوردن آن [illegible] دهقان و مالکان [illegible] ٥

١٢٣

هم [illegible] عمال [illegible] در [illegible] مستبدع است [illegible] آن کار را هم باید کرد

در صورتیکه [illegible] بعضی امور سرکار را از قبیل [illegible] صادر [illegible] بحضور [illegible] صادر شده حسب الحکم

بعمل آید [illegible]

١٢٤

[illegible] و مقتضای آن [illegible] معتبر که باشد باید [illegible] در کار [illegible] خود [illegible] خلاف

معروض نماید [illegible] دروغ [illegible] امر دینی [illegible] است مطابق حکم شرع و [illegible] در باره [illegible]

[illegible] مذکور چهار قسم است [illegible] از باب [illegible] مطابق حکم [illegible]

دوم [illegible] الکافرین [illegible] دروغ [illegible] است در این باب [illegible]

[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] الملکوت [illegible] مطابق حکم [illegible]

[illegible] از دروغ [illegible] مذکور چهار قسم [illegible]

قسم اول نوکری درست که نوکر خداوند نعمت شمرده شود در باطن نیز او را موافقت تمام [illegible]

خود قسم [illegible] نباشد [illegible] تمام باشد چنین نوکری مسلم است و جهد او در [illegible]

باید [illegible] قسم دوم نوکری [illegible] در حق خداوند نعمت [illegible]

[illegible] خداوند نعمت [illegible] و نتیجه [illegible] باید که [illegible]

قسم سوم نوکری [illegible] خداوند [illegible]

[illegible] باید چنین نوکری [illegible]

[illegible] قسم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] قسم چهارم نوکری [illegible]

خداوند نعمت [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] نوکری [illegible]

[illegible] ۱۲۵ [illegible]

[illegible]

آنچه در سالم خواهد شد احیاناً اگر کسی مرتکب مخالف صدور گردند مکان ملحوظ [illegible] حکمنامه شد
و در آن [illegible] باطل [illegible] نوشته [illegible] سطر [illegible]

این حکمنامه [illegible] صحیح [illegible] مطالعه [illegible] این [illegible] در [illegible] ثبت
حواله شد [illegible] غره [illegible] ۱۲۰ [illegible] صفحه [illegible] ۲۷ ورق [illegible]
در جمع دفتر [illegible] نوشته [illegible] علاقه دیوان
تحریر [illegible]

~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~

Instructions for a Survey of the Country: dated 9th Hyderey year Seraub a A.M. 1217: corresponds to 8 September 1789

بسم الله الرحمن الرحیم

احمدی

حکمنامه داروغه و متصدیان پیمایش زمین سرحد علاقه سرکار زیب نگارش می یابد

شما را برای پیمایش زمین سرحد ملک سرکار حکم فرموده مردم بمقصد ذیل تعین فرموده شد

داروغه	متصدی هندوی
نفر ۱	نفر ۱ [illegible] راجی [illegible] [illegible] راجی
اول [illegible] دوم [illegible]	
هرکاره	چوبدار
نفر ۱	
نقاش	پیاده اقسام
کاتب [illegible]	[illegible]

دفعه از   سراسری

یک نفر   ست

از حیدرآباد تا متعلقهٔ کشور متعلقهٔ کمپنی بهادر رسید سواد سرحد
ملک سرکارت همانش باید کرد تعلقاتیکه پایین اند
تفصیل آن برای اطلاع شما تحریر یافته

از کرور متعلقهٔ حیدرآباد   از گنکری متعلقهٔ منگلور

کرور   آت کرز   کشن گری   داتم پاری

سکری کوته   موضع گهلورا   جولوری پالا   نصرنگر

کاویر پلی   کنکوندی

از مدل پیت متعلقهٔ ظفرآباد   از حصن العظیم

مدل پیت   بیلیر   ششی   نمرکی

سدهوت   بورمانرا

کاکرکی   قطب آباد

مارالا   سوانور

سکال پیت   دوسابار زکور درم

~~کوند کونه~~ موناز کوزلاقیر

~~از کجی کوه نلم تعلقه قیص حصار~~ ~~از اناکودی تا خورشید سواد~~

~~کجی کوه هم نهال مصل~~ ~~اناکودی~~ ~~کلک کری~~

~~سنگینی~~ ~~سرحد مکل~~

~~تخید زرکده~~ ~~جایدول~~

تا گزی کونه

~~از کنور سرحد مصل~~

نوک کند و نوسکل

تا خورشید سواد

۹۴ پروانه

~~تجار شما از تعلقات نوشته داده شد و حکمنامه~~ علیحده

برای پیمایش زمین حدود خود با نام عمال و قلعداران

نوشته بدست شما داده است از حکمنامه مذکور مضمون

با نها اطلاع کرده و نشان اورا خوانده و عمال و قلعداران

~~نوشته بدست شما داده بهریک تعلقه از قمع مستهل و~~

شانهوک و ملاری و اقفکاران مکانات سرحد همراه

گرفته جائیکه سرحد ملک سرکار و سرحد ملک غیر شامل است
معه جمعیت همراهی خود و عامل و قلعدار و غیره رفته
نوعیکه زمین سرحدی علاقه سرکار به نشیب و فراز و
کج و راست واقع شده باشد رو بروی قلعدار
و عملدار پیمایش نموده بقید تعلقه سرکار و تعلقه سرحدی
غیر معه نام تعلقه و تعداد زمین بقید کرده موافق
پیمایش درعه سلطانی که مقدار شش هزار درعه
یک کروه سلطانی بقید است هر قدر کروه باشد حساب
نوشته دفتر عامل و قلعدار نیز نوشته بمهر و دستاویز
اینکه فلان کس معه جمعیت تعلقه خود رسیده زمین
سرحدی سرکار سرحد غیر که شامل است اینقدر کروه پیمایش
نموده حسب تعلقه فلان روانه شدند نوشته بدهد
گرفته حسب تعلقه دیگر رفته موافق نوشته صدر عمل
باید آورد ۱۱ سطر

برای نوشتن نقشه زمین یکنفر نقاش تعین آن است

بهر یک تعلقه که میروند نقشه زمین بتفصیلات نشیب و فراز
و کج و راست بموجب نوشته صدر بر کاغذ از نقاش
نویسانند و نقشه از مکان فلان تا مکان فلان
اینقدر سرحد سرکار و طرف دیگر سرحد تعلقه غیر پیوست
است و ندی ها در تعلقه سرکار خورد و کلان اینقدر
است و در موسم برسات بهر یک ندی اینقدر
آب میباشد و در ایام تابستان اینقدر آب می باشد
از مردم واقفکار آن مکان دریافته باید نوشت و از
ملک سرکار اینقدر ندی ها در ملک غیر میرود و از ملک
غیر اینقدر ندی بملک سرکار می آید اینهم دریافته بجا
بنویسند سطر ۹
~~در ملک سرکار کان نمک چقماق و شوره و غیره~~
کانهای نمک و مس و طلا و نقره و بلور و الماس و آهن
و فولاد و سنگ چک و غیره باشد در کدام کدام تعلقه
است و می برآید بتحقیقات کرده در حساب باید آورد

و نیز در مقصد بیان تعلقه انجا نیز باید نویسانید

در ملک سرکار درختان صندل سفید و سرخ و اگر
و بالک و دهوپ و لاکه و رومی مصطکی که نامش
بزبان کهنری تدکش کائی ست در تعلقه سوندیه و
رام درگ و بیکند و هر مهال بسیار میشود و
نیز مورچ سیاه و الاچی و دارچینی و بن یعنی قهوه
و شنک و نباک و غیره کدام کدام درختان تحفه
در انجا باشد دریافته بحساب بنویسید و سوای این
در میان روغن بلک که نامش بزبان کنهری
چه کدام او دهوند برا میگویند و بسیار بکار می آید
انهم تحقیق کرده در کدام کدام جا پیدا میشود باید
نوشت و نیز در مقصد بیان هر دو علاقه هر یک تعلقه
باید نویسانید سطر ۲

در هر تعلقه کوه های سرحد است بران کوه کدام
کدام اشیای و جنس غله پیدا میشود و مردم کدام قوم

در انجا

در انجا سکونت دارند کیفیت زبان و لباس و اکل و شرب انها و مطیع کدام اند و خط و حروف چه طور مینویسند و طریق شادی و غیره اینها و رسم انها چیست مفصل نوشته باید آورد و نیز متعلقداران منسوب شند سطر ۴

در هر یک تعلقه سرکار مردم سکنه انجا مرد و زن طویل القامت و زبردست و بلند بالا و میانه د حقیر و کم زور و رنگ انها گندم گون یا سیاه یا سرخ و موی زنان انجا دراز یا کوتاه و خوب صورت یا زشت می باشند ملاحظه نموده با خفا نوشته باید داشت و افشای این راز نباید کرد نظر ۴

هرگاه ایشان متعلقه سرکار بروند مردم اهالی شما و ایشان بر کسی ظلم و تعدی نباید کرد و کاه و هیمه و غله و نقد و جنس بطریق رشوت و بدون قیمت نباید گرفت و نرخ بازار جنس مطلوبه می گرفته باشند بر مهم اگر کسی مرتکب حرکت بیجا گردد

اورا همانوقت شما تنبیه و سزا باید نمود و شما اگر حرکات
بیجا خلاف حکمنامه خواهند کرد سزای آن موافق حکمنامه
از حضور معلی خواهد آمد سطره

شما هر یک تعلقه که میروند نقل حکمنامه برد عامل
و قلعه‌دار آنجا منوب نند و یکدیگر باتفاق بوده موافق
حکمنامه عمل نمایند و جه کیفیت تعلقه مفصل نوشته
و در نقشه نیز نوشته نموده معه عرضداشت معرفت
عامل و قلعه‌دار آنجا روانه حضور ساخته در رسید
تعلقه‌دار آنجا گرفته پیشتر روانه تعلقه دیگر باید شد
و همچنین هر تعلقه که متعلق آید عامل آنجا را تعلقه
دیگر همراه نباید برد سطره

کار
شما و متصدیان شما در ماهیه معتبر مقرر نموده مامور
فرموده شد باید که در نیکنامی چهار قسم یعنی چشم
و گوش و دست و زبان شامل شده و طمع زر و
زن و زمین نکرده براستی و درستی در کار سرکار

توانی

موافق حکمنامه عمل نموده حاضر باید نمود اگر برخلاف
حکم بعمل خواهند آورد سزای بموجب حکمنامه
بعمل خواهد آمد سطره

از سرکار کمائیان وجوب پانزده دفعه برای نمایش
مقرر کرده داده شد بقدر جوب مذکور بیمایش
زمین بعمل آورده اینقدر زمین اینقدر دفعه
شده در حساب باید نویسانید و کان طلا و نقره
وغیره بموجب نوشته صدر اگر بهم رسیده شود از کمائیان
باید گذرانید سطره

۵
این حکمنامه را صبح و شام مطالعه نموده موافق آن
عمل نمایند در صورت خلاف حکم بسزای مبرزین
رسانیده خواهد شد مصحت ورق یازده
دفعه تحریر بتاریخ نهم ماه حیدری سال سراب ۱۲۱۱ محمد
در مقام کچهری سلام آباد قلمی شد

حکمنامه مصدره دهم ماه خسروی سال سراب سنه ۱۲۱۱ محمد

قاعده طلب داروغه و غیره نوشته صدر موجب فیل است
لالوی راضی درباره

داروغه ~~منصدی هندوی~~
نوران بنوات
ربیعه راضی
عبدالغفار مع راضی تعلق درباره ربیعه راضی
~~آقا قاسم~~ حاکم ترسیا ترحول راد ترملز راد
ربیعه راضی دارا عبه راضی مع راضی مع راضی

کشنا
~~نقاشی قاسم راه داد~~ ~~ترکان متفرقات باب~~ حضور
معه سه راضی درباره سه هوار دکو کوهی سما لور نکنا

~~جوبدار قاسم سی داود برکور~~ ~~بیاله تار اخشام~~
سی ابراسم ص

~~کتابی~~ ~~معصر~~ ل
لطب

~~دفعه ار کلی هوا~~ سر ارز
وعه سر طب

مردم موجب نوشته صدر تقرر فرموده شده بکار محوم

۱۵

حاضر داشته نوکری سرکار میگرفته باشند

قاعده پیمایش زمین

اینکه رسن پنجاه درعه که باشد لب و یکصد و بیست لب را شش هزار درعه مقدار یک کروه میشود برای پیمایش مقرر فرموده شد باید که رسن پنجاه درعه تیار گردانیده پیمایش زمین سرحدی بعمل آورده در حساب نوشته بند بیه آن مهر و دستخط خود و سوفت عملدار و قلعدار روانه حضور معلی نموده باشند تحریر پانزدهم ماه خسروی سال سراب سنه ۱۲۱ محمد۹

نقل محلکه داروغها

چون فدوی بدر نامه عمده بعهده داروغگی پیمایش زمین سرحد ملک سرکار از حضور پرنور سرفراز گشته نوشته میدهم بموجب حکم حضور روانه شده در پیمایش زمین مذکور

موافق حکمنامه ترکیب در هیکل آدمی چهار قسم یعنی چشم و گوش
و دست و زبان نشده است جز زر حرف یعنی زر و زن
و زمین طمع نموده از راستی و درستی بعمل آرم
احیاناً رسوای داخل حکمنامه امری کفایت سرکار بوده
باشد انهم سرانجام خواهد داد اگر در این امر تفاوت
و تجاوز بعمل درآید که کار سرکار شده از ابتدا
بعادت طلب خود داخل سرکار نموده سزای آن موافق
حکمنامه از خود قبول و سزا دارم بنابر آن اینچند کلمه
بطریق مچلکه نوشته داده شد که فی الحال سند باشد
تحریر

بسم الله الرحمن الرحیم

حکم شد
به اسم محمد قاسم [illegible] سپهدار [illegible]

عالیجاه [illegible] الا حکم [illegible]

[illegible] باشد

از آنجا که [illegible] از [illegible] مستحفظین قلعه [illegible]

[illegible] ماه [illegible]

[illegible] کشید [illegible]

ریوند بهمن دو درهم ریوند مقدار [illegible] تیار کنند شربت از

[illegible] ریوند [illegible] دو درهم [illegible] ریوند دو درهم خفقان

بهمن دو درهم [illegible] ده درهم [illegible] درهم تیار کنند

خفقان [illegible] ریوند خطائی [illegible] دو درهم عرض [illegible]

سه درهم ریوند [illegible] باید داشت [illegible] آن را به

[illegible] اول [illegible] نگذارند [illegible] ریوند [illegible]

ریوند [illegible] دو درهم [illegible] درهم [illegible]

عرض [illegible] تیار کنند آن [illegible] ریوند [illegible] درهم

تیار کنند

ریوند [illegible] برای تنگی [illegible]

در عرض

حوض مذکور که در بیرون برج شرقی و جنوبی قلعه جانب [illegible] کار

و طول ساحل بیست و [illegible] ذرع عرض دارد و عمق آن اول در قلعه ده ذرع

زمین که [illegible] زمین تا [illegible] ماند که الا معلوم [illegible] بیست ذرع داشته

حال [illegible] قلعه [illegible] حوض مذکور شکسته [illegible] آن [illegible] قلعه پایین آن

حوض [illegible] چهار ذرع عرض و بلندی [illegible] ذرع [illegible] ساخته

برای قلعه

پیش بیرون خندق واقع شده و اطاق قدیم [illegible] قلعه [illegible] ان

کنار بیرون

با خندق قدیم ملحق با [illegible] که [illegible] خندق بیرون کنار بیرون

آن [illegible] تعداد یک [illegible] [illegible] هر [illegible] معمور

کوه و کناره بیرون آن [illegible] و کناره خندق [illegible] خندق

[illegible] برآورده پیش ساخته [illegible]

و در جانب دیگر گاه ما حصار قدیمی که تا سینه نظر ما رسید هر کناره
خندق [illegible] از دست سنگ تراشان ساخته شده [illegible]
در چهار [illegible] [illegible] [illegible] کناره بالای [illegible] رسیده ذرع
عرض و [illegible] ۱۴ و چهار ذرع طول سنگی بسته [illegible] آن [illegible] ذرع
عرض و طول [illegible] ذرع گنبد [illegible] [illegible] ذرع کناره خندق
نام مذکور شد

حوض [illegible] [illegible] ذرع بلند [illegible] [illegible] آن ته [illegible] یک ذرع
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با مدار [illegible]

محمد حسن

بسمت دیگر جنوب شش درجه و [illegible] دقیقه بر [illegible] درجه و [illegible]
بطرف مشرق شش درجه و [illegible] و از طرف شمال شش درجه و [illegible] تیار باید کرد

دیوار کمان اول [illegible] درگاه [illegible] تا سیتوه رصد [illegible]
دیوار [illegible] قطعه [illegible] بطور [illegible] ساخته تیار باید کرد
و [illegible] برابر [illegible] بلند [illegible] ساخته باید نمود
از اینجا تا [illegible] دیوار [illegible] کمان [illegible] اندر [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] هر [illegible] اندر جهت

از [illegible] تا رصد [illegible] [illegible]
[illegible] رصد [illegible]

است هر جا که در هر جا بقدر لازم دروازه باید محکم کرد
با یک چهار تیر تخته باب و دروازه تیار باید کشید

در خندق بعضی جا سنگ بوفور گذشته از سنگ بزرگ ساختن
بر دو قسمه بکار معماران باید داد و خندق جا باید کرد

در جهت حکم [illegible] بود شهر جلالا [illegible] خندق آن [illegible] در کار باید
و در صورت [illegible] جمع جمله [illegible] بکار معمار
تمام [illegible] بحضور آمده [illegible] جمله [illegible] حضور انور ۱۲۲۱ [illegible]
گاه سطر و [illegible]

از زیر [illegible] را [illegible] کناره [illegible] هر دو کناره خندق [illegible] از سنگ
از سنگ بسته [illegible] تیار [illegible] بر [illegible] در [illegible]

و در دو گاه پاکرده

کناره بیرون خندق در عمق هفت ذرع کنده هر دو طرف کناره خندق

را سنگ و آهک گچ بسته تا کنار شد و کمال اندرون خندق را آنچه

بر رونه جایی که مناسب باشد باید انداخت حسب الحکم محمد الله

الطرف هم خندق قلعه که رو به سمت رونه و خندق از بندر جهت نظر تا بیرون

کنج خندق رونه عرض چهار ذرع جای گذاشته و بلند یک ذرع و نیم کرده جای تیار راست کرده

بلندی یک ذرع هم بالا در پشت کنار بند و از بیرون کنج تا قالد بیرون کناره بندی چهار رونه

خندق هم عرض چهار ذرع جای گذاشته دیوار یک ذرع و نیم بلند انداخته تیار باید کرد بند

رونه
و هر دو کناره خندق را سنگ از دست سنگتراشان سنگ طلا بسته گچ ساز زنند و دیوار

تمام گچ در دو لند مرقوم شانزدهم ماه ... سال ...

محکم باشد مصالح باید که شکسته باشد و سازی باشد که تجربه شده چرا که بلندی زمین و سنگینی

ساتر و خاک ریز از قلعه دوم هفت ذرعه پست گذاشته تلسیر تمام باید کرد و

جای فضا که گذاشته شده از آن که گذاشته شد سر تا سر تمام باید کرد و وقت

رسانیدن آب در خندق اندرون پوشیده مذکور تا زمین مضبوط کنند

دو ذرعه در عرض و دیوار دو ذرعه سنگ با آهک و عقب آن

یک ذرعه خشت با آهک تمام در بلندی چهار ذرعه باید کرد و بعد از آن فقط

سنگ در عرض ۵ ذرعه مذکور از بلندی زمین ۵ ذرعه پست تا برلوی تعمیک

گذاشته تمام باید کرد و تا برلوی تعمیک هفت ذرعه عرض و هفت ذرعه بلند صورة

سر تا سر باید گذاشته و بطرف قلعه دوم بلندی قلعه سیوم هفت ذرعه پست

از قلعه دوم گذاشته تمام باید کرد و بیرون دیوار قلعه سیوم یک و هفت ذرعه

عرض زمین تا به عمق کنده شد از این در رو یک ذرعه سنگ و عقب آن هفت ذرعه

خشت با آهک تا بلندی چهار ذرعه بسته و از این فقط از آهک و خشت

تا بلندی دیوار سیوم قلعه تمام باید کرد در میان خندق آب را نشاندن.

بفاصله صد ذرعه یکپایه پرده در بلندی ۳ سه ذرعه و در عرض یکذرعه
از سنگ و آهک تیار باید کرد و تا پشته ۳ سه ذرعه عمق آن از شکم تا سینه
و در پس هر چند یکه زبانه باید از بالا خواهد رفت و بیرون در گذاشتن تفنگ جای
مناسب دیده تیار باید کرد

[illegible]
[illegible]

Instructions to
the Engineer or
Officer Superintending
the Fortifications of
Seringapatam.
14 February year
dated A.D. 1805

with a Supplement
dated 15th August of
the same year,
Also a new Supple-
ment dated 15 August
of the same year.
very interesting.

The first six [illegible], [illegible] da [illegible]
[illegible] Bainsonnes, [illegible]
unity of the field. — The manoeuvres of
the military & other Entertainments [illegible]
[illegible] without a [illegible]

Ex.d

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یکسیصد [illegible] در ماه [illegible] در ماه [illegible] در ماه [illegible]

[illegible]

و [illegible] در ماه [illegible] در ماه [illegible] در ماه [illegible]

و [illegible]

[illegible] در ماه [illegible] در ماه

[illegible] در ماه [illegible] در ماه

[illegible] در ماه [illegible]

باید در ماه [illegible] در ماه [illegible]

در ماه [illegible] در ماه [illegible] در ماه [illegible]

و [illegible] باید در ماه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲ جمله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۳۶

۱۱۴

[illegible] سلامه و سلم [illegible] ملک [illegible] بود [illegible] بودند [illegible] سرباز [illegible]

[illegible] بود [illegible] سرباز [illegible] بودند [illegible]

[illegible] ~~[illegible]~~ یکی رساله [illegible] چهار

[illegible] جمعدار هفت نفر مقرری [illegible] جمعدار [illegible]

مقرری [illegible] هشتاد و شش نفر المقرری [illegible] رساله [illegible] صد و چهل و چهار [illegible] رساله [illegible]

[illegible] صد و چهل و شش نفر [illegible] نفر [illegible]

[illegible] چهار [illegible] و صد و پنجاه و چهار نفر [illegible]

[illegible] و شش قنطار [illegible]

پنجاه و چهار [illegible] و نیم [illegible] و چهار [illegible]

[illegible] صد و [illegible] تفنگ [illegible] چهار [illegible]

و [illegible] هشت صد تفنگ [illegible] نه [illegible]

کاو چند خوش کسی که کلاه با کسی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قلم [illegible]

[illegible] فی سنه [illegible] فی سنه [illegible]

[illegible] فی سنه [illegible]

[illegible] صدر

[illegible] فی سنه [illegible]

[illegible] فی سنه [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]

[illegible] فی سنه [illegible]

[illegible] فی سنه [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible] فی سنه [illegible]

[illegible] ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ [illegible]

۱۲۰ ۶

و تعداد چهار و نیم و نیم یک پنجم ولله و نیز [illegible] یک نفر و نیز جلد [illegible] نفر چهار

و یک جلد

و نوبت [illegible] نفر معدوده و نیز [illegible] را نصف و چهار نفر و یک پنجم ثلثه چهار [illegible]

[illegible] دو [illegible] فقره

نصف [illegible] نفر و [illegible] جلد ~~[illegible]~~ [illegible]

[illegible] جلد چهار [illegible] نفر و چهار نفر [illegible] صد و [illegible]

صد و چهار جلد و بیست نفر ~~[illegible]~~ [illegible]

و سی نفر [illegible] یک [illegible]

~~[illegible] نفر [illegible] صد و~~

چهار صد و چهار [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]

لو جلد دیگر

و بیست و پنج یک [illegible] نفر پنجم ولله یک نفر جلد کل بیست نفر [illegible]

یک قلم

[illegible] الفقر [illegible] قلم و [illegible] قلم

صد [illegible] صد نفر و آن [illegible] جلد صد نفر [illegible] خلت [illegible]

یک قلم

و نیز جلد یکصد و نود و [illegible] خلت [illegible] الفقر چهار قلم [illegible] قلم

~~[illegible]~~ [illegible]

جمله یک جلد و هفت صد و شصت و [illegible] فی [illegible] الفقر چهار قلم

و غیره

[illegible] نفر [illegible] و [illegible] سه [illegible] مقدار [illegible] هفت نفر [illegible]

خدمتکار چهار [illegible] و [illegible] هفت [illegible]

[illegible] نفر [illegible] سه [illegible] نفر [illegible] ابراهیم [illegible] عباس [illegible]

حداد [illegible] چهار [illegible] عباس [illegible]

[illegible] چهار نفر [illegible] مختلف [illegible] و [illegible] نفر [illegible]

[illegible] نفر [illegible] عباس [illegible] نفر [illegible] و [illegible] هفت [illegible] نفر [illegible]

[illegible] نفر [illegible] سه [illegible] نفر [illegible] یک [illegible]

[illegible] یک نفر [illegible] هفت [illegible] سه [illegible] نفر [illegible] یک نفر [illegible]

[illegible] نفر [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] هفت [illegible] نفر [illegible]

[illegible] یک نفر [illegible] چهار [illegible] یک [illegible] نفر [illegible]

[illegible] یک نفر [illegible] هفت نفر [illegible] یک نفر [illegible] هفت [illegible] نفر [illegible]

~~[illegible]~~

[illegible] نفر [illegible] سه [illegible] نفر [illegible]

۱۲۱

یک نفر [illegible] سه الف الماس چهار الف منشی سید الله مقبل نفر بیست الف ۷

سید [illegible] نفر شش الف سید الله شش الف سید [illegible] نفر بیست الف [illegible] الف ۳

[illegible] نفر سید [illegible] هشت الف سید [illegible] عجب

قالی [illegible] الف [illegible] سه نفر سید [illegible]

[illegible] ۳ الف و ۳ قلم [illegible] نفر

نفر [illegible] الف سید الله الف نفر شش قلم [illegible] نفر ۲

[illegible] الف سید [illegible] نفر سه الف [illegible]

[illegible] الف نفر [illegible] یک الف [illegible] خانه سید [illegible] الله

[illegible] الف و [illegible] الف [illegible]

[illegible] نفر [illegible] نفر [illegible] بیست الف [illegible]

[illegible] الف [illegible] الف سید الله [illegible] ۳

[illegible] الف شش قلم [illegible] نفر [illegible]

بیست الف [illegible] نفر سید [illegible]

[illegible] نفر [illegible] الف شش قلم [illegible] نفر یک الف [illegible]

[illegible] چهار نفر [illegible] نفر یک الف [illegible]

[illegible] قلم [illegible] نفر یک الف [illegible] چهار [illegible]

چهار نفر [illegible]

مجلد قرآن

دو صد و بیست مجلد بالفعل [illegible] سیاهه مختلف [illegible] نفر [illegible] ~~[illegible]~~ مجلد

صد و سی فی سیاهه [illegible] بالفعل [illegible] نفر صد و سی فی سیاهه ۹ بالفعل سیاهه [illegible]

بیست نفر سیاهه مختلف [illegible] از آن جمله یکصد و بیست و یک نفر ۹ [illegible] د [illegible]

شش [illegible] ۹ بالفعل تعلقه [illegible] جام [illegible] فی [illegible] قلم

فی ~~[illegible]~~ و از آن جمله نفر [illegible] جلوس [illegible] فی ۹ بالفعل [illegible]

تعلقه [illegible] نفر [illegible] قلم تعلقه [illegible] چهار نفر [illegible] فی صد [illegible] اللطیف

و از آن جمله [illegible] ۳ بالفعل [illegible] فی نفر ~~[illegible]~~ قلم [illegible]

فی [illegible] فلت [illegible] ۳ بالفعل [illegible] ~~[illegible]~~ نفر [illegible] فی نفر ۳ قلم [illegible]

[illegible] فی نفر ۳ بالفعل [illegible] چهار بالفعل نفر [illegible] فی ۳ قلم متفرقه + یک جلد [illegible]

شش [illegible] بالفعل [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] جلد [illegible] فی [illegible]

شش بالفعل [illegible] نفر سیاهه مختلف ۲۱۶ چهار نفر ~~[illegible]~~ و از آن [illegible] نفر [illegible]

122

یک نفر و [illegible] نفر [illegible] و [illegible] نفر فی سنه [illegible] شاه نامه مجلد با [illegible] مجلس [illegible] رقم

فی دفعه هفت نفر و [illegible] آن و [illegible] نفر فی سنه [illegible] قلم و [illegible] نفر فی

ملا [illegible] نفر [illegible] قلم نامی [illegible] ست نفر و [illegible] آن [illegible] نفر و [illegible] فی [illegible]

[illegible] نفر [redacted] [illegible] خانه اول با [illegible]

[illegible] فی [illegible] قلم [illegible] فی [illegible] با [illegible]

[illegible] فی [illegible] با [illegible] خانه یک جلد [illegible] با [illegible] با [illegible] خانه یک جلد [illegible]

یک جلد [illegible] چهار با [illegible] با [illegible] خانه [illegible]

[illegible] با [illegible] الله [illegible] یک [illegible]

چهار با [illegible] [illegible] با [illegible] الله [illegible] مختلف

[illegible] جلد [illegible] نفر [illegible] الله [illegible] با [illegible]

[illegible] چهار نفر [illegible] مختلف [illegible] فی [illegible]

[illegible] چهار نفر [illegible] خانه [illegible] فی [illegible] یک [illegible] قلم

و [illegible] نفر فی [illegible] نفر [illegible] فی [illegible] خانه

[illegible] یک جلد [illegible] الله [illegible] خانه [illegible] قلم [illegible] خانه [illegible]

نوکر دفعدار [illegible] ۳ نفر فی [illegible] سرکاری علاقه [illegible] نفر فی [illegible] [illegible] [illegible]

یک دفعدار مع [illegible] [illegible] لاحق و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

~~[illegible]~~ و [illegible] [illegible] قلم ~~[illegible] [illegible] [illegible]~~ [illegible] نفر فی [illegible]

~~[illegible] [illegible] [illegible]~~

[illegible] قلم ~~[illegible]~~ مقرر [illegible] [illegible] [illegible] نفر

[illegible] [illegible] خیمه وغیره نگاه و بار کش [illegible] [illegible] نگاه [illegible]

نوکر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دفعدار وغیره [illegible] مختلف

چهار نگاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و دفعدار وغیره [illegible]

دفعدار [illegible] نفر [illegible] نفر و ۳ نفر [illegible] [illegible] [illegible] نگاه و [illegible]

۳

مقرر [illegible] نفر و چهار نگاه [illegible] ~~[illegible]~~ و [illegible] یک دفعدار [illegible] ۳

[illegible] قلم [illegible] مقرر [illegible] نفر [illegible] قلم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قلم

نفر [illegible] [illegible] قلم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تحریر [illegible]

[illegible] تحریر محالات [illegible]

و تحریر [illegible] قلم تحریر [illegible]

[illegible] ۲۳ [illegible] دفتر [illegible]

[illegible] ۳ [illegible]

[illegible] ۳ دفتر [illegible] ۳ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دفتر [illegible]

[illegible] دفتر [illegible]

خانه سعید ولد [illegible] ۹ نفر [illegible] خانه [illegible] نفر

و دیگران [illegible]

[illegible] نفر و دیگران کل محمد [illegible] نفر و [illegible] نیم چفت [illegible]

[illegible] و دیگران [illegible]

[illegible] نفر [illegible]

[illegible] نفر و دیگران باشند [illegible]

[illegible] یك نفر [illegible] متخلف [illegible]

و نیم چفت نفر [illegible]

[illegible] ۳ [illegible] ~~[illegible]~~ نفر و [illegible]

[illegible] نفر [illegible] متخلف [illegible]

باشند [illegible] نفر [illegible]

[illegible] چهار نفر کور و دیگران باشند [illegible] نفر

[illegible]

[illegible] متخلف و دیگران باشند

و [illegible] نفر [illegible] و [illegible] نفر [illegible] متخلف [illegible]

[illegible] نفر [illegible] متخلف [illegible]

[illegible] نفر [illegible]

~~[illegible]~~

124

نگاشته شد و دیگر [illegible] ۹ [illegible] نگاشته [illegible] [illegible]

[illegible] باشند

[illegible] نفر و دیگران [illegible] محمد [illegible] نفر و بیست [illegible] هفت [illegible]

باشند [illegible] نفر [illegible] شصت [illegible] دیگران [illegible]

[illegible] نفر [illegible] شصت نفر و دیگران باشند [illegible]

[illegible] مختلف [illegible] و هفت نفر [illegible] دیگران

نفر [illegible] ۳ [illegible] ~~[illegible]~~ نفر و شصت [illegible]

[illegible] مختلف [illegible] نفر شصت [illegible]

باشند [illegible] نفر [illegible]

[illegible] چهار نفر [illegible] و دیگران باشند [illegible] نفر

[illegible] باشند

و دیگران [illegible] نفر [illegible] نفر [illegible] مختلف [illegible] باشند

[illegible] مختلف [illegible] نفر [illegible] دیگران

~~[illegible]~~

[illegible]

[illegible] مطلق [illegible] دفتر [illegible] آن [illegible] نفر [illegible] دفتر [illegible]

[illegible] مطلق [illegible] دفتر چهار نفر [illegible] آن [illegible]

[illegible] نفر [illegible] نفر [illegible]

[illegible] نفر [illegible] نفر [illegible]

[illegible] نفر [illegible] مطلق [illegible]

[illegible] نفر [illegible]

[illegible] نفر [illegible]

[illegible] نفر [illegible] آن [illegible] نفر [illegible]

[illegible] نفر [illegible] مختلف [illegible] نفر [illegible] مختلف

[illegible] نفر [illegible] مختلف [illegible] نفر [illegible] مختلف [illegible]

[illegible] نفر [illegible] مختلف [illegible]

[illegible] نفر [illegible] نفر [illegible]

125

شصت گویم چنانکه یک دو فعله و چهار نفر باشد یک گوید که دو فعله و چهار نفر باشند

هم دو فعله بسیار که بهم مختلف باشند مختلف گویم [illegible] که دو فعله [illegible] با دو نفر [illegible]

دو فعل آن چنانکه بهم دو فعله سه [illegible] ۳ فعلم ۳ [illegible] هفت فعلم و غلط [illegible] نفر [illegible]

[illegible] بهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

یک با [illegible] ~~[illegible]~~ و [illegible] یک نفر باشند پس چهار [illegible] نفر که دو فعله [illegible] باشند [illegible]

[illegible] باشند [illegible] بهم مختلف [illegible] چهار [illegible] نفر [illegible]

تو [illegible] یک نفر [illegible] بهم [illegible] [illegible] مختلف [illegible] و [illegible] گفته [illegible]

یک [illegible] بهم [illegible] [illegible] گفته [illegible] یا [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] چهار [illegible] بهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] ابراهیم صاحب و [illegible] ۱۰ الف [illegible] روپیه [illegible] محمد عمر [illegible]

و [illegible] ۳ الف [illegible] روپیه [illegible] عبد [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]

محمد سعید ۳ الف

[illegible] خزانه [illegible] نقدی ۲۰ [illegible] فی [illegible] مع [illegible] نفر [illegible] صراف [illegible]

[illegible] هشت الف [illegible] یونس [illegible] ۹ الف [illegible]

[illegible] الف [illegible] دفتر [illegible]

[illegible] نفر [illegible] پنج [illegible] الف [illegible] صراف [illegible] بیست الف [illegible] صراف [illegible] نفر [illegible]

[illegible] الف [illegible]

[illegible] الف [illegible]

[illegible] الف [illegible] هشت الف [illegible] یونس [illegible]

[illegible] الف [illegible]

[illegible] الف [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] پنج الف

126

B 7 [illegible]

This Document is entirely
in the handwriting of Dr. [illegible]. It
the Cavalry
relates to ~~[illegible]~~ [illegible]
[illegible] the [illegible]
~~[illegible]~~ [illegible] the Documents A: and
2 [illegible] [illegible]
is dated 1221 H.

[illegible]

[illegible]

و دیگر

[illegible]

و دیگر

[illegible]

و دیگر

[illegible]

و دیگر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حاضر

[illegible]

Je vais prendre me dit il avec un sang-froid
affecté les mesures necessaires

[illegible] کتاب [illegible] ورق

سؤال [illegible] اصفهان

زر برجنگ که واجب للادا است وصول باید کرد یا نه جاهایی که باید قراول داشت یا نباید اینکه

هر جایی که مناسب باشد باید نوشت و ضابطی جاها برزرد به طور فصل بسپارند

جواب از طرف [illegible] مستوفی [illegible] الدوله [illegible] سرحد [illegible] باید دارد

محمد رضا

میرزا ناصرعلی

بالفعل جایی که زر برجنگ تا وصول شدن زر سرکار واجب الادا
موقوف گردد دیگر فوج بر مکان سرحد تعیین فرمود
بهتر و مناسب است تا حاضر و بیان می‌آید اگر رضای مبارک
بر هر جایی حاکم [illegible] الله اقتضا فرماید مردی صحیح و شجیع
و کیفیت وصول شدن مبالغ سابق و حال از مشارالیه
بهتر [illegible] الله روشن
[illegible] عقیدت کیش

میرزا محمد صادق و میرزا اشرف و سید محمد

[illegible]
[illegible] زر برجنگ [illegible]
[illegible]
[illegible]
6

سوال لشکر اصفهان

زر بهر جنگ که واجب الادا است وصول یابد کرد اسپها جاگیرها باید فرستاد یا نباید لشکر داشت

هر جنگیکه مناسب باشد باید نوشت وصلاحی جاگیر زرده طور مصلحت میسازند

جواب از طرف مقربان مستی الصحابی الدوله بطور اگر سر جنگ بعد رسید جاگیر بجای باید داشت

میرزا نصر علی

محمد رضا

علی
ارجمند
ز نظام اوست ... زر داصله الادا
... بطور ... اقدم و قوه ... رکها
... علی ... ۲۲ محرم

بالفعل جاگیر بهر جنگ تا وصول شدن زر سرکار واجب الادا

موقوف نموده دیگر فوج بر مکان سرحد تعیین فرمودن

بهتر و مناسب نظر ما حضر و بیان می‌آید آینده اگر مرضی مبارک

بر بجای جاگیر ... زاید اقتضا فرماید مردی جریح و شجیع

و کیفیت وصول شدن مبالغ سابق و حال از منشا الیه

بهر جناب قدسیان ... دار الملک روشن

گردیده ... عقیدت ... تشریف

میر محمد صادق و میر اشرف علی و سید محمد

اول آنکه تحصیلدار مالیاتی باید [illegible] قراری که حاکم بدهد [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] مسعود [illegible]

بطلب حاکم [illegible] [illegible] شود [illegible] رسید [illegible] مالیاتی تحصیلدار ما [illegible] [illegible] [illegible]

نکاه باید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حاکم [illegible] [illegible] مقدم [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

یا حفیظ کتاب را سوورق

In the Name of God, the

Dated 11 Agdeny
Zen Sahir
AH 1221.

13B

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ [illegible] جمادی [illegible] محمد [illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معروض علاقه داران میر میران کچهری متواتر از اینجا نوشته می آید که خویش لفاره همراه
شاهزادگان می آید و فقیانه از اینجا حکم خواهد رسید که سواری خاص برای بندوبست
ملک تشریف فرموده اند اگر با وصف اینهم قصد نماید که هر جایگاه سواری خاص
تشریف داشته باشند رفته شاهزادگان را در حضور خواهیم رساند و درآن وقت او
ناگزیر بهذا برای ممانعت او نوشتن صلاح نیست و موجب جان تیزی نفاری
کلان خواهد شد در این صورت اگر باید رسم ضیافت موافق قدر او فرموده
رخصت باید فرمود بجز ملحق شدن شاهزادگان بسرحد ملک تشریف فرمای
سواری مرور و دستنماسبت نماید مگر بعد رسیدن شاهزادگان بسرحد همه برای
شکار شیران مرو کرده و چهار گردهی تشریف داشته هر جا طلبداشته از اینجا رخصت
باید فرموده

معروض علاقه داران ملک التجار است که اگر ازین فکر و تردد

۳ شاهوما

غلامعلیخان و علیرضا خویش نصارا را همراه ۲ ازین بهیچ

بهتر نیست اگر این فکر بظهور نرسد بغلامعلیخان و

علیرضا باید نوشت که خویش نصارا را الآن بسرحد سرکار

اورا ازاینجا روانه ملک او نمایند اگر اینهم صورت

نه بندد درجه سیوم اینکه مخیم سرادقات عز و اقبال

حضرت شاهنشاهی بالفعل بجا نیز موجود است سواران

هرجا رونق افزا شد حیف پس بهتر آنست که تا

تشریف فرمائی شاهنشاهی همه جا باشد هر که خویش نصارا را ادب

آید در خیمه یا کرفای معلوم رخصت ملک او نیز بدر بالفعل

جهان پرور رسالت است علاقهٔ صدور نشان از کسی که عداوت
دیرینه باشد از آن کس را در حالت جمع او بودن بهتر نسبت
سواران خاص هفت و هشت گروه بلکه رونق افزا شوند
مشخص است و تشریف فرمائی شاه نو با موجا باشند
دانشلار را رخصت کند

فصل اول اینست معاملم عـ
مصلحتی را از خصوص بعد مهور نولته به عنوان آمدن نصارا
و بعض رقص را از [illegible] صحبت موقوف فی نفسه اولا است اینکار چندان مشکل
همراه شاه حضرت نزد او آمدن اینها مهور تشویش کی از رسیدن آنها سوار خاص بطایق
بهمت را بر نیم هم [illegible] تا رجه نکنده متوجه شده بعد حضرت نصارا
سیر و بنگار در صلح بر او با الاوز [illegible] ملاحظه و معون ملک سهم است آن نصارا حرز عنانات
بطرف و فضاحت حصر و عنه [illegible] و معون تم طرح جمع مغوی اینها سمار است تا الطل یاسی
معون کو با عداوت بلیغ بتصور [illegible]
عرض فدوی
محمد صادق.

سعادت [illegible] [illegible] خاص بعد از [illegible] [illegible] در ملک کفار [illegible] [illegible] کفار و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کفار مقصد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این تحریر [illegible] کفار [illegible] و صورت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کفار [illegible] [illegible] این [illegible] در اتفاق [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملاقات کرد

رخصت [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نمود

تاریخ قتل سید [illegible]

تاریخ بر آمدن شاه [illegible] از قلعه [illegible]   بیست و پنجم ماه [illegible] سنه یکهزار و دو صد و

بیست و یک [illegible] محمد مطابق بیست و سیوم رجب المرجب سنه یکهزار و دو صد و [illegible] هجری

روز [illegible] شنبه وقت چاشت [illegible] بر آمده در ساعت زهره بعد بر آمدن قمر در عقرب

تاریخ در آمدن شاه [illegible] در قلعه [illegible]   دهم ماه [illegible] سال [illegible] سنه یکهزار و دو

صد و بیست [illegible] مطابق نهم ماه شوال روز چهارشنبه وقت [illegible] بر آمده سنه

یکهزار و دو صد و [illegible] هجری در ساعت مشتری

۱ سوال رقم

بسم الله الرحمن الرحیم

تفصیلات این سوال خاص بنا بر ملفوظات ملا [illegible] ضرورت است [illegible] سوال [illegible] کرام [illegible]

تحقیق [illegible] سوال خاص [illegible] باید [illegible] ملفوظ [illegible] طور [illegible] ملفوظات [illegible] معلومات

چه طور باید [illegible] باید [illegible] باید [illegible] است [illegible] تمام [illegible]

تمام [illegible] اسلام [illegible]

بالعموم [illegible] است سوال خاص [illegible] رفته [illegible]

سوال [illegible] باید [illegible]

برادران سوال [illegible] شده الله

[illegible] کفار [illegible] روزگار

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] سوال [illegible]

[illegible] رفته [illegible]

[illegible] باید [illegible]

معروض علاقه داران کچهری میرمیران ازانکه بودن جمعیت همراه سواری خاص میرمیران

در میرمیران و نشستن نقون علاقه کچهری کچهری بمعه بخشی و متصدیان و جمعیت حضور عسکر کچهری

بمعه بخشی و متصدیان و جمعیت کچهری اسدالله بمعه بخشی و متصدیان چراکه بودن همه اسدالله همراه فوج

مناسب است و یک کچهری سواران حضور متفرقات و هم کچهری سلاحداران بمعه بخشی و متصدیان

و هم در بخشی کلان چراکه برای بندوبست سرحدهای متعلقه دایم ضرور

تعلقه هانسی تعلقه انکوتری تعلقه گوربیره چرکله تعلقه انجمن گو در کچهری تحصیل زنهارت ... زمیندار ارکلتم
جاگیر قطب الدین خان ... ظفرآباد

تعلقه مکنا بکرمالی تعلقه بیکاک منجمله کچهری سلام
تنباکوا

برای بندوبست تعلقه پایین گهات به شمول تنباکوا و غیره همراه یک سوار یک کچهری عسکر سوار بمعه بخشی و متصدیان

و یک قشون پیدل و یکدر بخشی هزار و ده رطیا اگر روانه خواهند فرمود البته بندوبست آن قلع بهم خواهد آمد

و سوای این تعلقه باقی تمامی تعلقات که صدر معروض گشت بندوبست آن بنظر انور ملاحظه خواهد شد

بندوبست کردن ضرور و تمامی متصدیان سرحد که علانیه و مخفی باشند ... انها از ملک قلمرو

برکنده از انجام احدی سالی نیز باقی . تا باید گذشت یک صدور روحی آصف برای تکلیفات زر باقیه

سالی و حال در اینجا باید گذشت علاوه داران کوتاهی ملک [illegible] و باقی تمامی آصف

و صدور را همراه سواری خاص ضرور است که بند و مستغلات و املاک [illegible] باید شد و همه

قلعجات مملکت را بنظر انور ملاحظه فرموده مکانیکه استوار و قابل داشتن باشد تیاری و

درستی آن فرموده بقدر اعتبار برای تهانه داشته ذخیره و خرج انبار لوازمه باشد مخصوص

آن در مکان باید داشت که در اکثر ملک [illegible] هر سمت بکمک [illegible] قشون حکم باید و جمعیت

ساخته ضرور است که از هر طرف که قصد شود خوار کند البته تا شش ماه [illegible] ملک

لشکر و حساب فیصله [illegible] [illegible] از [illegible] و مقابل [illegible] زیرکه [illegible] آسان می باشد

معاف فرموده کسانیکه [illegible] و [illegible] ازاری کرده اند از آنها [illegible] و رعایای نادار

زراعت و [illegible] الله [illegible] آنهم بتدریج [illegible] زراعت کشت را آنها بقدر گذران آنها گذاشته

باقی بعوض [illegible] باید کنانید و [illegible] که در ملک [illegible] بی سرمایه باشند آنها را [illegible]

بعوض یک قلعه [illegible] تقاوی مرحمت فرموده از دست آنها کشت باید کنانید و در هر سال [illegible]

که [illegible] رعایا زراعت خواهند [illegible] همین [illegible] مرحمت تقاوی [illegible] کشت باید داشت

البته لیکن برای اینهمه امورات [illegible] نخواهد کشید و وقت ملاحظه [illegible] ملک [illegible] مکانیکه قابل

داشتن [illegible] کوتاهی باشد و مناسب نظر در آید در آنجا مقرر باید فرموده و [illegible] از [illegible]

ای یار بخش و رجعت بوازی حافظ دوار سلطنت شود صلاح است

The foregoing is in the handwriting of the Binky Nabob

139

Meer Finderski's Opinion on the Questions proposed by – In his own hand writing I believe

حکم اول الفضل للّه سواری خاصی برای ملاحظه ملک تشریف آوردن ضرور است

همراه سواری کدام کدام اهل کار باشد و جمعیت چه قدر باشد

عرض ضرور

آصف کبیر صدور کبیر ملک التجار همراه رکاب ضرور و یک میرمیران از همراه رکاب باشد

طرف آصف و صدور یک آصف و یک صدور و یک یک متصدی برای کار روائی

اینجا داشته باقی همراه رکاب می باشند جمعیت یک کبیر حشم و یک

کبیر سوار متفرقات و یا دیگر و برای منقل گیرد سوار کبیر باشد کدام مقدم اعتمادی باشند از آنها

یک قشون یا دو قشون همراه می باید

حکم دویم و سواری خاصی از کدام کدام کار باید کرد و ملاحظه قلعه جات چه طور باید کرد

و ملاحظه ملک چه طور باید کرد و از چه مدت بندوبست فولته چه قدر باید کرد

عرض ضرور بر قدر مکان عمده است یک ماهه تا دو ماهه دران مکانها بوده

اطراف ملک و قلعه جات ملاحظه فرموده بندوبست بعمل آرند و از امکان عمده نباشد نفر یک

یک روز تا چهار روز در یک ملک بوده کیفیت ملک و قلعه جنگی یا قلعه داری و یا شکستن نداشتن

و حساب ملک و دریافت فتور بوده فراریان و احوال رعایا مفصل بحضور ظاهر نموده در آن

کاربردازی عمال و نجبا هم ظاهر جناب می کند و بندوبست کوتهی جات مناسب

غیر مناسب و بلده روبرو بندوبست بواقعی بعمل آید اگر مردم شر و فساد پناه

قریه جات می باشند از ملاحظه آن ملک هم بدست می آیند بهر تنبیه سوار و غله حاضر حضور خواهند

بفضل الله از کثرت سوار تمام فساد ملک یک قلم دفع خواهد شد و احوال رعایا

دریافته بندوبست قلعه جات بواقعی نموده در میان ملک فساد رفع فرموده و استمالت

تمام نواب سعیش بموجب حکم یک جا جمع شده بندوبست نمود ملکی و حساب

مفصل بموجب قاعده تیار شده اعداد رعایا شده هر هر فریق کار خانه خود

را درست نمایند لاشک که این نام تدبیر جدید روزگار قایم باشد

ازین بندوبست فوج بیرون را درینجا گذاشته بموجب قاعده خالصه فوجها انتظام درست
خواهند داشت برای این بندوبست سوار خاص یک سالی می باید بتفصیل بندوبست
ملک و قلعجات بموجب فرمان مبارک خواهند رسانید حکم شده بود حالات زمین پیمایش
باید دید تا بالفعل مناسب نسبت از رعایا بسیار ریالها کشیده اند همراه خواهند شد
ما معلوم غیر خوب عوض پیدا کرده اند بوقت دریافت ملک زر آنها وصول خواهد شد

عرضی میر محمد صادق

The Opinions of Gholam Ali, Syed Fuzl Ali & Moazzem Khan. 1141

۱

معروضه غلام علی و سید فضل علی و معظم خان

جلوه فرمای سوار خاص بنابر ملاحظه قلعجات و بندوبست ملک بسیار موقع و مناسب بود در هر چهار فرقه [illegible] سواری خاص

دران میان ملاحظه فرموده یک کس از هر فرقه در اینجا گذاشته باقی همه علاقه والا همراه رکاب

متعهد بندوبست ملک و قلعجات جلوه فرما شوند و فوج همراه سوار خاص کچهری یک [illegible] جیش و یک کچهری

سوار و یک کچهری عسکر و سپاهیان آن مع سامان لوازمات کارخانجات همراه باشد ملاحظه فرموده انکه خاص

قلعجات جنگی که لایق جنگیدن است یا نه ملاحظه فرموده که در صورت درستی مکان و تیار نموده کار [illegible]

و مرمت قلعه و بتیریجات [illegible] و لوازم بندی و ذخیره غله و درخشش [illegible] اسباب جنگ تعمیر از ارشاد حضور

بندوبست آن معلوم و وقتیکه حضرت مکانها الا ملاحظه فرموده تیاری و لوازمات آن مقرر خواهند فرمود

از فضل الهی و با اقبال [illegible] هیچ [illegible] آسیبی بحال رسید و جهت کیفیت دریافت ملک و [illegible] سواری خاص

در هر مکان حاکم نشین تا آن گاه تشریف داشتن از اینجا به بنگلور و [illegible] آباد و [illegible] جار و [illegible] چاب

و [illegible] آباد و دیگر قلعجات جنگی که بر سر راه آمیده و از مکان قلعجات صدر واقع میشوند نزدیک ملاحظه فرموده

بندوبست آن باید فرمود حساب کتاب تعلقچیات ملک از جزو کل در مکانهایی

مذکور در عرصه چهار ماه فیصل تعلقچیات مخصوص مکانهای دیگر سواری خاص جلوه فرما باید شد اگر جائیکه

در ملک سرکار مفسد اهله دزدان و گروه‌های شرارت پیشه باشند فرستادن سواری خاص

در و بقرار خواهند داشت و اگر باشند به سزا خواهند رسید و مبلغ تعهد ملک از روی

حساب هر ساله از متعهداران تعلقچیات قسط بندی زده مقرر فرموده و زر باقی حال در باب

دیگر باقی نماند بندوبست آن باید فرمود و برای بندوبست فوج در دار السلطنت [illegible] ماند

در هر فرقه یک کس یا دو کس علاقه دار می‌ماند البته گروه‌های علاقه خود را بندوبست موافق خواهند کرد

و برای قلعه داری دار السلطنت قلعه‌بانی هر کسی را لایق بخاطر مبارک باشند مقرر باید فرمود بنام مولوی

142

The Opinion of the Officers of the Commercial Department. No Names)

بسم الله الرحمن الرحیم

دو میر میران و یک آصف و یک صد در رساله بندوبست فوج ظفر موج
و ملک و قلوه و کامکاری قلوه وغیره در دار السلطنت گذاشته باقی همه
بالا همراه سواری خاص باید گرفت و دیگر سواری جمعیت دار السلطنت تمام جمعیت
حضور للاچهار حصه فرموده یک حصه در دار السلطنت برای تنبیه کفره فجره
گرگ و بامن کهانت وغیره گذاشته باقی سه حصه جمعیت همراه سواری
خاص باید گرفت اینمعنی وقتی مجوز است که سواری خاص بر سرحدها رونق
افزا شود وگرنه اینقدر جمعیت ضرور نیست و دیگر ملاحظه قلعجات بنظر
کیمیا اثر فرموده والحکمه در نظر مبارک پسند افتد آنرا استحکام و مضبوط و استوار
از ذخایر غله و سرب و باروت وغیره باید فرموده والحکمه در نظر فیض اثر ما پسند آید

انرا حکم هدم باید فرموده و در سرحد اجیک قلعه‌ها اند هر چه داشتنی باشد

انرا داشته باقی برهما الاحکم شکست کمل باید فرموده و در تعلقه که شرارت

متوالد است دران تعلق یک موکب و یک قشون تا بندولست آن ضلع گذاشته

بعد رفع شرارت جمعیت مسطوره الذکر حضور باید طلبید و نیز دوار ملک از اهم

مهمات دانسته در یک تعلق یک موافق آن تعلق یکماه یا باتو یا تودروز سکونت

تجویز فرموده از نظر مبارک ملاحظه ملک کرده بعد امضای مدت صدر به تعلقه

دیگر نهضت باید فرموده و همین طور بندوبست ملک خداداد باید کرده و از رعایا

متمرد مبلغ سرکار از روی مقابله باید گرفت و آنها که به سر و سامان‌اند آنها را از

سرکار موافق قدر او نقدی داده در افزایش زراعت تاکید باید فرموده در

دار السلطنت برای بندوبست فوج ستحری را باید گذاشت که از جمیع وجوه و از

همه امور خاطر جمعی شاهنشاه عادل ظل سلطنت باشد و نیز سواری خاص اول

بطرف کرمانی رونق افزا اشعه الحکمه در عقل نا قصص علماء ان آمد موصول شد در

معروض عالیجاه و داران ملک التجار

مخلصی میرزا [illegible] خان مرقومه سنه [illegible] ماه [illegible] الحمد لله [illegible] رسید [illegible] شده [illegible] مولوی محمد

در [illegible] الله [illegible] بانی [illegible] رسائل [illegible] در صورت [illegible] [illegible] مهدوی [illegible]

[illegible] شده [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] اکبر محفوظ مانده

و [illegible] [illegible] [illegible] موظف [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible]

مکتوب [illegible] که [illegible] گردد تا مدت [illegible] شدند در هیچ جایی

هر کار که کار خدا دارد [illegible] مدد کار [illegible] [illegible] هیچ کار [illegible] [illegible]

و [illegible] امید [illegible] خدا [illegible] خدا [illegible] از رحم و کرم [illegible] جان

[illegible] [illegible] [illegible] بعمل آمد میرزا [illegible] خان [illegible] [illegible]

۱۴۴

و دیروز [illegible] اند البته از جهت حمام [illegible] اندرون بگویند که [illegible]

معروض حضور مبارک [illegible] یک دفعه [illegible] شد الحمد

[illegible] بار از آنجا خواهند [illegible] و اینجا هم

چندان وقعیت ندارند از گفت و شنود که غرض که معروض داشته اند

اگر خاطر مبارک باشد چند روز توقف فرمایند چندان مضایقه ندارد [illegible]

والله خیلی [illegible] است

معروض [illegible]

رود تیکه حکم اشرف اقدس صادر شد که نماز اندرون لشکر بکنند
موافق معمول بیرون لشکر رفته بخاطر جمع بکنند و تیکه اینچنین حکم
شرف نفاذ یافت عدول حکم بادشاه عالم پناه از بلا شرارت کرده
اندرون لشکر نماز کردند و قریب صد جوانان تیار شده مستعد بنابر عجوه
بر نمک حرامی آماده بودند این خبر از روی تحقیق بحضور پرنور رسید در آن
وقت حضرت ظل سبحانی از راه بنده پروری رحم و کرم بر احوال آنها فرموده
جان بخشی نموده اخراج از لشکر فیروزی فرموده بودند بنده در آن زمان فلان محرمی
که مرجع بنده از این ماجرا واقف نه بود بنابر آن باین نوع عرض معروف
قبله حقیقی سر بلوچ ها آن بی فرمانان در نواح دار السلطنت سکونت داشتند
گویا اصل شجر فساد نابت و تیکه اصلش در بلاد فرخ یعنی مریدان را
کی از اصل جدا باشند اگر در خاطر مبارک آید که سر بلوچ ها از بلاد منه
بیرون از اخراج محفوظ دارند مریدان آنها لا نوکر در دسته پرورش
ز معمول اولاد است فائده کلمه آن اکر الست که مرید از پیر و مرشد
مرید جدا تر باشند زیاله جدا ادب   عرض پرنیا و بیسمل خان و احمد خان

شده کاغذ میرزا [illegible] بلکه بسیار [illegible] محمود پاشا [illegible] لشکر [illegible] محمود پاشا [illegible]

اینها چند کس [illegible] خواهند رفت [illegible] خواهند [illegible]

رسانید و وقت [illegible] خواهند کرد

[illegible] بلکه بسیار [illegible] محمود پاشا [illegible] خواهند رفت [illegible]

[illegible] خواهند [illegible] ملک [illegible]

[illegible] رسانند

Consultation relative à Thomas [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باز گفتم [illegible] رفته بود [illegible] [illegible] اسلام قبول کند [illegible] [illegible] آورد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملعون [illegible]

ملعون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قبول [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و باز [illegible] [illegible] گفتم باز [illegible] [illegible] ملعون [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] گفتم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قبول [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملعون رفته [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اسلام قبول [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ملعون [illegible] ملعون [illegible] [illegible] اسلام قبول [illegible] [illegible] [illegible] قبول

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گفتم [illegible] [illegible] گفتم

کرسی‌ها [illegible] الکو میرزا [illegible] اللان اوکیلات وار و بو تعویذیه [illegible] ملکو

منکر [illegible] اسلام [illegible] و بعضیلان [illegible] آصف و صدور [illegible] الان [illegible]

اینی [illegible] میرمیران [illegible] و محمد [illegible] ریاست [illegible] [illegible]

[illegible] کفار مخالف [illegible] و [illegible] مخالف [illegible]

و [illegible] باید [illegible]

[illegible] میرزا [illegible]

معروض غلامان هرسه فرقه وارثه ریاست یعنی میرمیران و آصف و صدور اینکه در

مقدمه و رشتن و زروانه کردن [illegible] که در شاهر شدید شک و بی شبهه از [illegible]

او نیز قباحت کلی و مخالفت هرسه کفار [illegible] و اگر زروانه هم فرمایند مخالفت

میشود لهذا عرض ما غلامان همین است که [illegible] کرده باید داشت و این مسئله

هرگز نباید گذاشت معروضه [illegible] ماه [illegible] سال [illegible] شنبه [illegible] صدور [illegible]

[illegible]

میر محمد صادق آصف

علاء صدر

محمد رضا

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ترجمه عرض بشنا پنڈت دهوندی شخص ایمانے نیست بے ایمانے است لایق داشتن
نیست وگذاشتن نمیشود باید کشت ۰

Bishna Pundit's Opinion.

Dhoondjee is not a person of good Faith. " is without faith. He is not fit to be retained. nor ought he to be released. He should be put to death

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ماه دی [illegible] مطابق چهاردهم ماه جمادی الاول روز جمعه [illegible]

[illegible] سال ۱۲۲۳ [illegible] محمد [illegible] مطابق ۱۲۱۰ هجری [illegible]

[illegible]

16th Deeni Yezd Shâd A.M. 1223.
corresponding with
Friday 14th Jumad ul Awul A.H 1210

[illegible]

No 15 —

Consultations

(very interesting)

relative to Bubber Jung's Jagire; to the reception of Capt. Dunlop for the return of the Hostages; Dr's Progress through Sikkim to the expulsion of the Mehdines; and to the measures to be adopted with respect to Dhoom dy Jee Wang.

[illegible] [illegible]rious dates.

150.

یا حافظ

6

[illegible]

قلعه دارالسلطنت [illegible]

Statement of the Labourers & workmen employed on the Fort, i.e. citadel of Seringapatam — dated 2d Jafari

No 26

(92d) Am. 1226. 8 August 1798.

Upon Student

Cannons

It appears from this Document

that the Works of Seringapatam

were divided into *Four* district

jurisdictions or *Killahs*.

151
ورق ۱۵۸

بسم الله الرحمن الرحیم

رقم عالی السلطان الکریم شرف نفاذ یافت آنکه

دار السلطنه

معینه

جماعت کار

بموجب تعرفه

جیره و مواجب

بابت جیره و

بمهر صحیح است

بالعوض حات کامکاری قلعه دار السلطنه سنه علاوه مرحمت

لوله کروه جات تعیینات ذیل مرقوم ماه

و مهمات رعیت و مهمات قورخانه و میر صدود بمهر بموجب تفصیل ذیل مرقوم

الالف سال ۱۲۲۱ لوله ۴ از دفتر ... تحریر یافت

مانوعه کروه

لوله هم

در ... کمانیان و غیره ... روز

لوله ... ۳ ... ۳

حاضر [illegible] بهره‌مندان
سی [illegible] اسم [illegible] اسم

در [illegible] مردم کاشیان و دوران و جلال صیان و [illegible]

[illegible] اسم

علی کاشان [illegible]

[illegible] اسم

حال حاضر
سی [illegible] اسم

ارباب جمع باید
مردم [illegible]

[illegible] اسم

کاشیان
سی [illegible] اسم

دوران
[illegible] اسم حاضر

جلال صیان
[illegible]

پیاده [illegible]
[illegible] اسم

باید آمد
[illegible] اسم

شکر [illegible]

باب صحبت حاجات
نوار [illegible] کرده

مطلوب	حاضر
مارش [illegible] اسم	سماعیل [illegible] اسم

سازوج [illegible] ساز
مابث [illegible] اسم

مطلوب	حاضر
[illegible] اسم	[illegible] اسم

رجوع دارائی ارزروم
[illegible] اسم

کامکاری قلوش
تکالیف در صحه کامکاری باید

در صحه
[illegible] کامه مزدور
علم عمص

[illegible] کروه

[illegible] اجرت داران [illegible]

[illegible]

کاشتکاری سرکار

[illegible] کروه

[illegible]

خالصه [illegible]

سایر

ساروج

[illegible] کروه

[illegible]

[illegible]

قلعه اول

[illegible]

[illegible]

اجرت دار

[illegible]

[illegible] کروه

153

باقی

ابواب رقم کهنه و تازه

کهاسان
الف و [illegible]

احوسا وار
الف [illegible]

کهاسان
الف [illegible]

سنکراس
مال [illegible]

باروج
[illegible]

علاوه میر اصف کهور
الف [illegible] در [illegible]
[illegible] کروه

علاوه میر ال زهره
الف در [illegible]
[illegible] کروه

کهاسان و [illegible]
الف [illegible]

کهاسان و [illegible]
الف [illegible]

کهاسان و [illegible]
[illegible]

باروج
[illegible]

کهاسان
[illegible]

سنکراس
[illegible] کروه

تعلقه ودران
[illegible] کروه
[illegible]

وارث [illegible] صدور [illegible]
[illegible] کروه
[illegible]

نبار شکستن [illegible]
[illegible]

کالمکاری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کالمکاری [illegible] دو [illegible]

[illegible]

ہکصیساب
لوارطہ زادہ

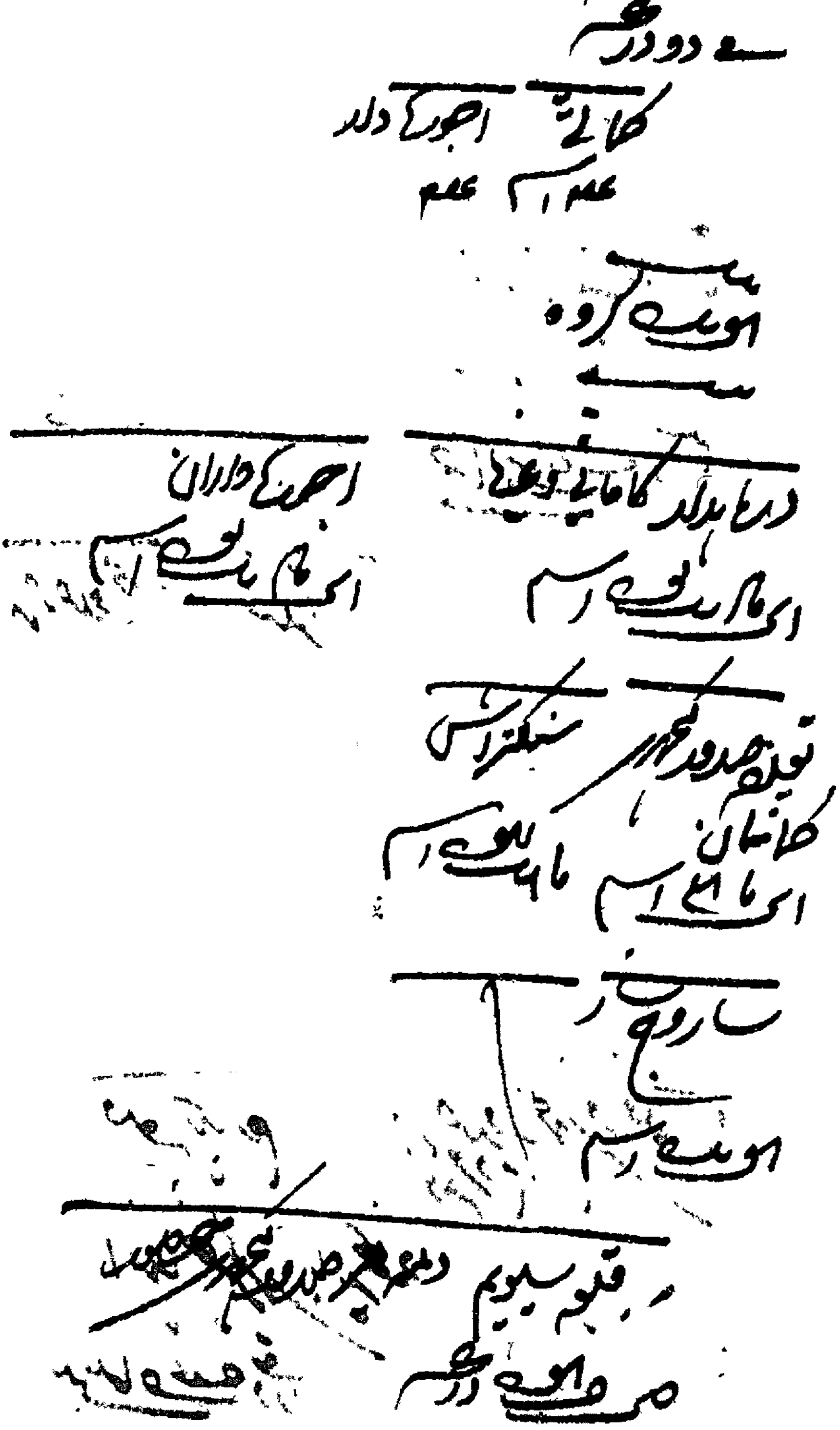

سے دودرھم

کاما لے
اجور کے دلد
عمم ۱ ۲ عمم

پسر
اوینہ کروہ
پسر

درما بدلد کاما یہ و عید
الکی ماریک ہوے رسم

اجمنہ کے داران
الکی ماہ بنک ہوے رسم

تولہ صدو دو محمود
سنکترا پس
کاشمان
الکی ما لے اسم
ماہیک ہوے ا سم

سا رو صح ر
اوینہ رسم

قتو م سیدیم
دلمعہ صدہ بو بحم
صرف واحد درھم
اھہ لہ

[illegible] و [illegible]

کمامان — اجوشکدار

[illegible] ۱ — [illegible] ۱

[illegible] کرده

کمامان و [illegible] — مردم زیر دست کماتمان [illegible]

[illegible] ۱ — احمد [illegible] دار الله

[illegible] ۸

[illegible] صدور [illegible] [illegible]

[illegible] ۱ [illegible] ۱

[illegible] ۱

[illegible] ۱

[illegible]

قلعه حاکم — ۱ صدور [illegible] و قلعه [illegible] ۱۵

دهم مردم

ابتدا [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در [illegible]

٥

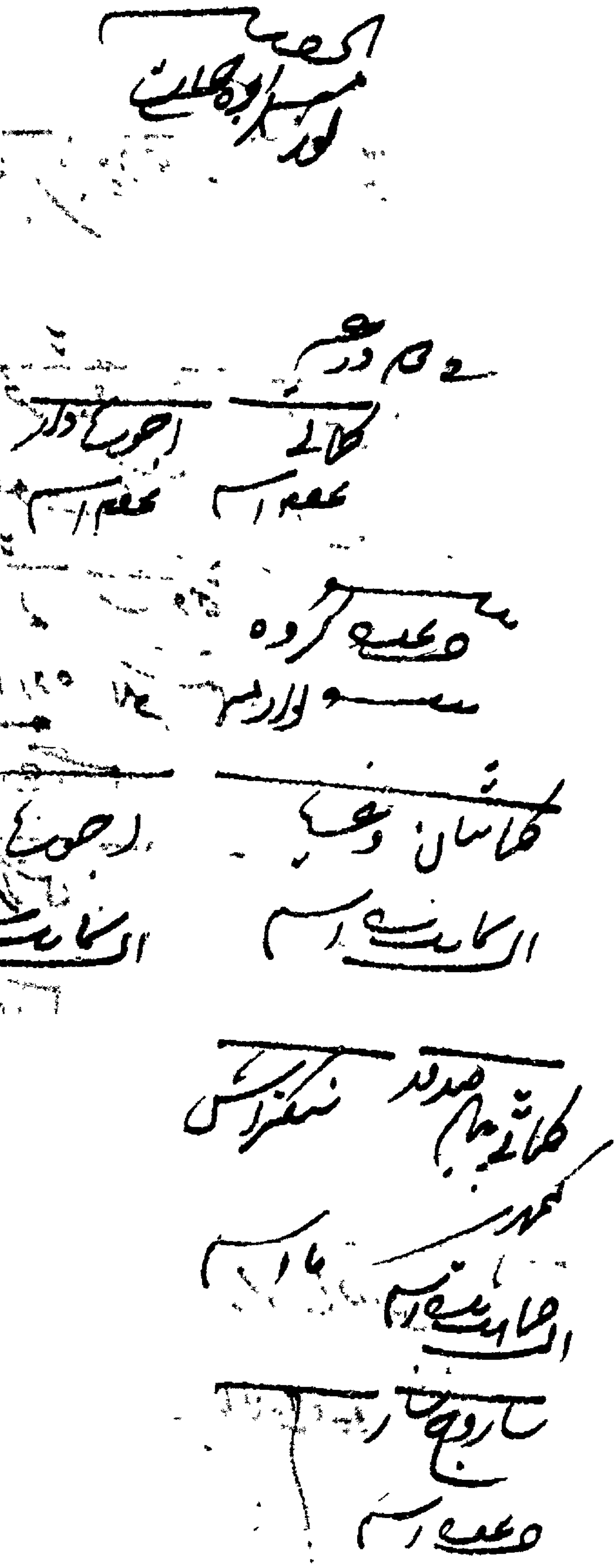

دهم صدور محمد

یک گروه سازی بارود خانه   محمد جعفر ولد [illegible]

دو گروه

سه گروه

کماندار و [illegible]   احمد بیک داود

[illegible]   [illegible]

کمانی   سازوج   [illegible]

عم گروه   [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عم [illegible]

یک گروه

کماتیان   رحیم دادان

مانا [illegible]   مالوعلیه [illegible]

کماتیان   [illegible]

مالوعلیه [illegible]

[illegible]

مالوعلیه [illegible]

الکریه
لوازم گروه

ساروج سار	ا
١٢	٣

لوازم گروه بیاری حضرت

سه گروه

کماله	اجوزه دار
کیسه ۲	کیسه ۲م

حمه گروه

کماله	اجوزه دار
سماعه ۲م	سماعه ۲م

علاقه مرمر لن روره

معم گروه

کماله	اجوزه دار
کیسه ۱۳	کیسه ۲م

علاقه مرمر لن فیح

معم گروه

کماله	اجوبه دار
کیسه ۲م	کیسه ۲م

علاوه مرصع اصف قهری | علاوه مرصع صدف دار

معمم کرده | معمم کرده

کمانه | رجوبا دلد | کمانه | رجوبا

[illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible]

علاوه قلعه قهری

معمم کرده

کمانه | رجوبا دار

[illegible] | [illegible]

لوازم کرده کمانهای زیر دسته سرکار

جر کرده

کمانه | رجوبا دلد

رنگ ابرار

[illegible] | [illegible]

علاوه مرصع ... زمره | علاوه مرصع قرآن

معمم کرده | معمم کرده

کمانه | رجوبا دار | کمانه | رجوبا دار

[illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible]

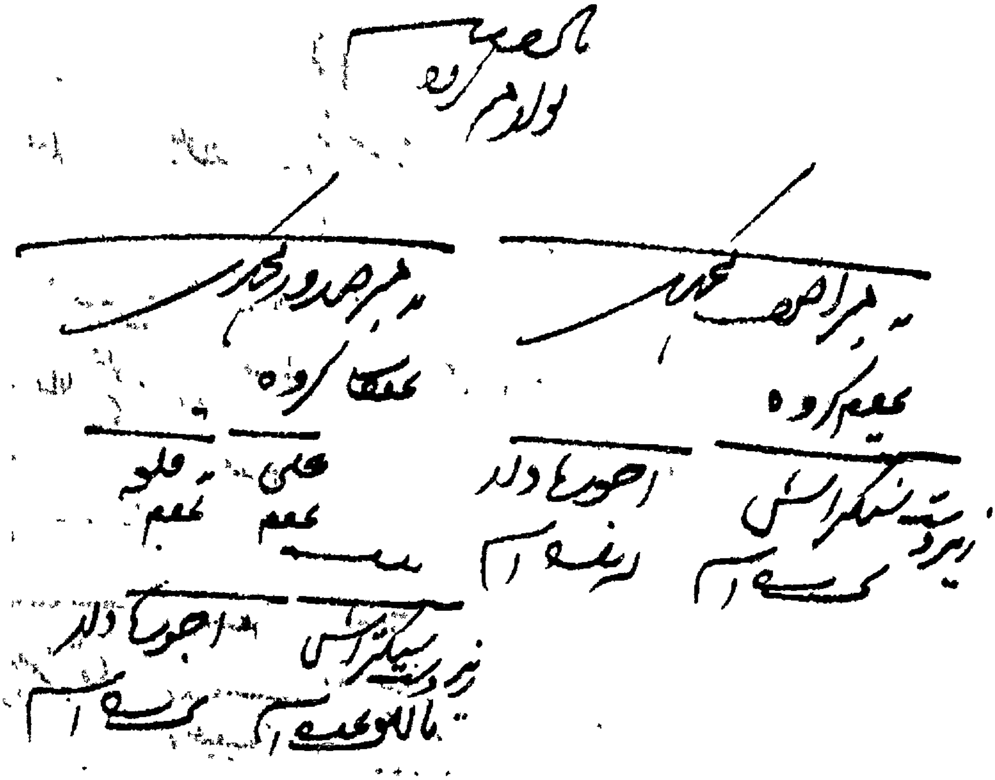
قلعه
علی
دلد
دلد

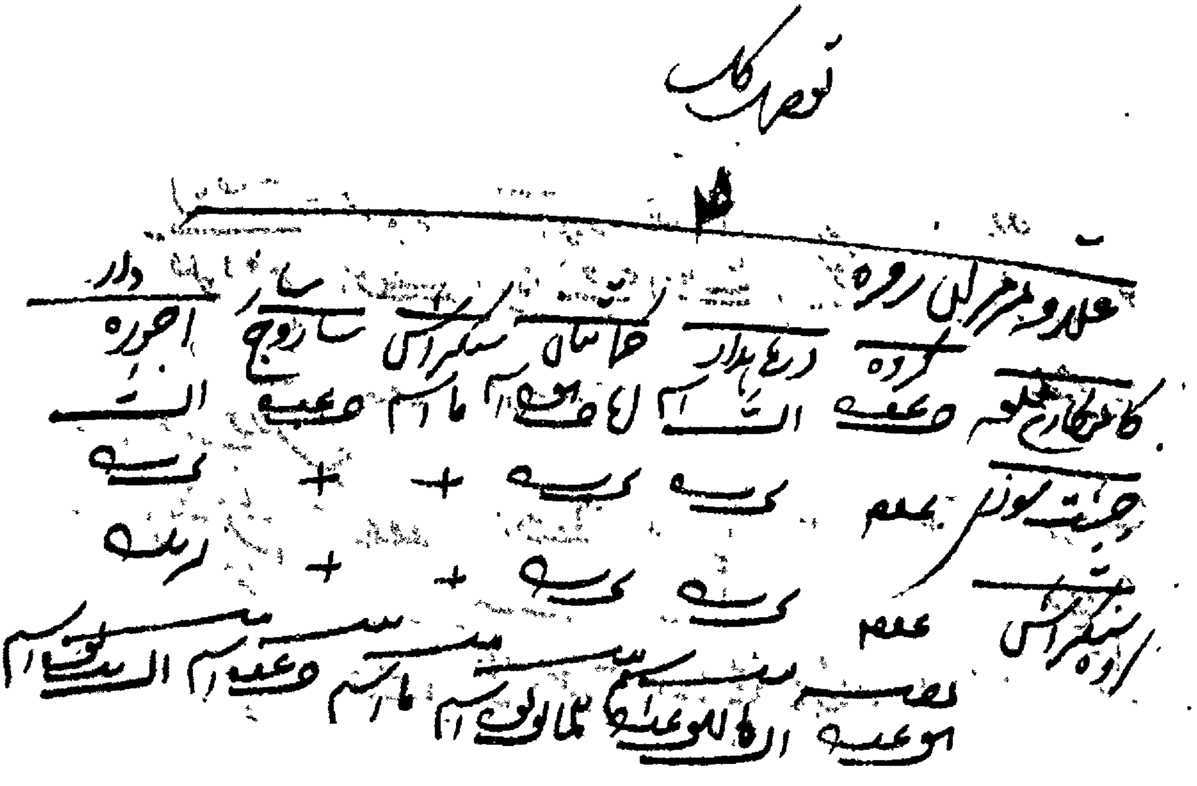
دار

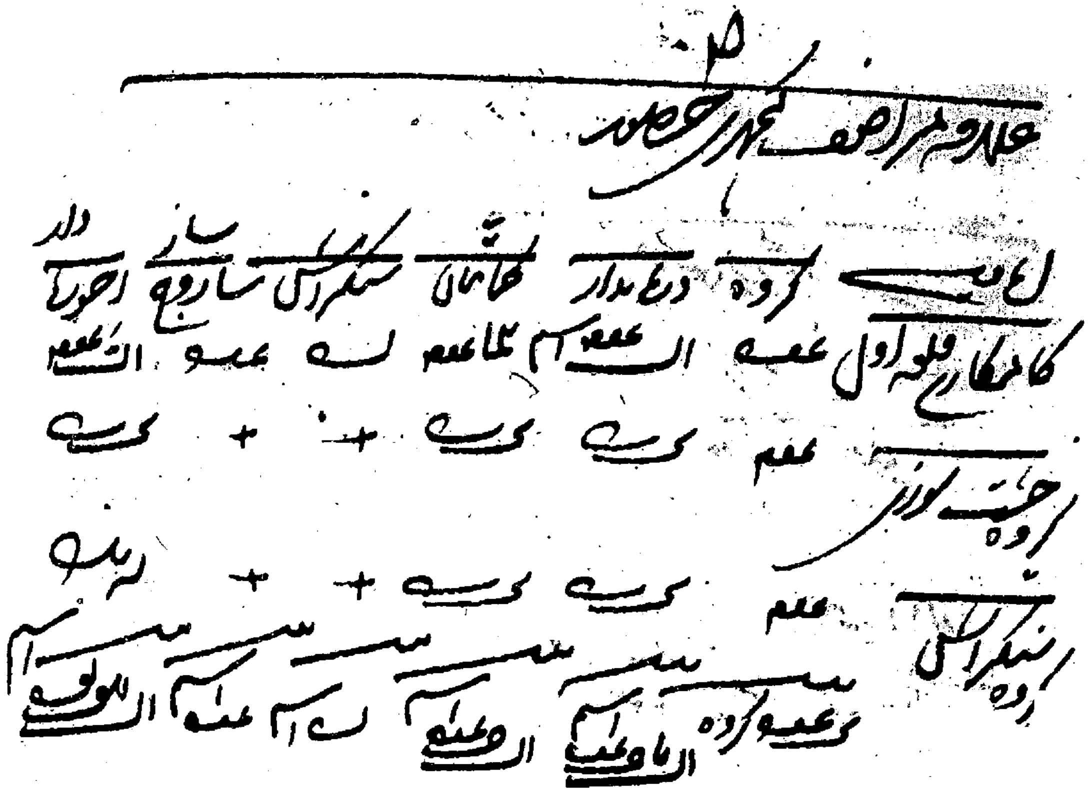

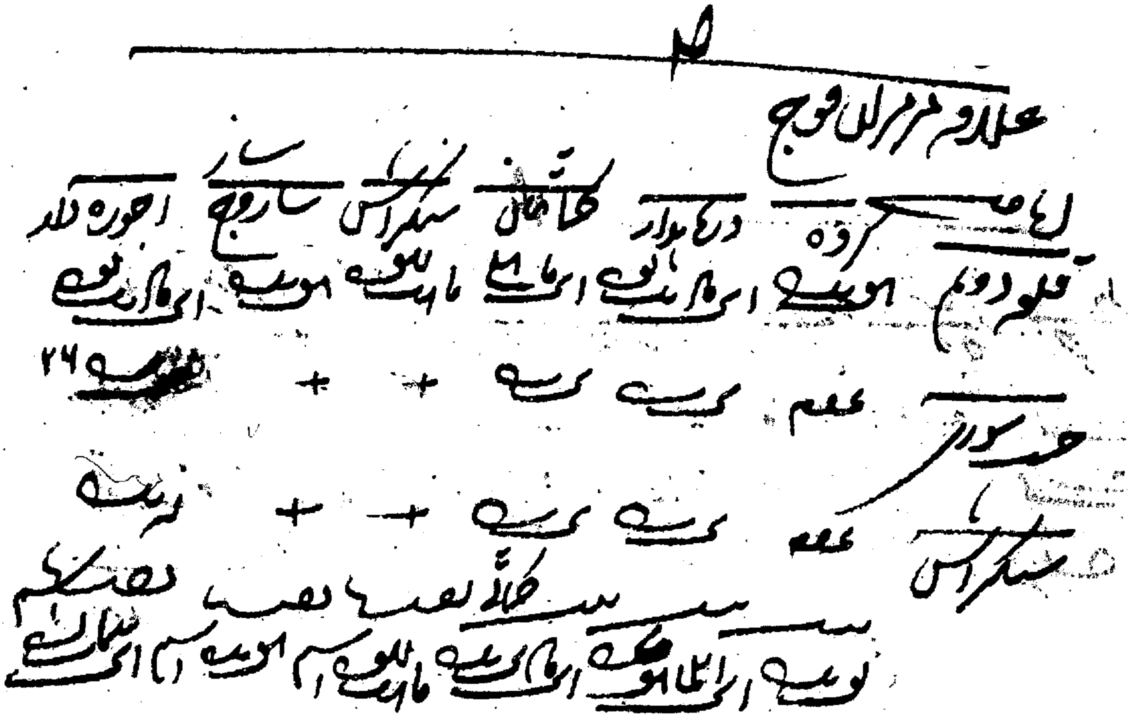

باكعبه

اوردو [illegible]

[illegible]

علاقه هر صنوف [illegible]

[illegible] اوردو [illegible] توپچی [illegible] اقوسا دارانی
[illegible] [illegible]

بیوك قلوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جارم قلوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] + + [illegible] [illegible]

[illegible] + + [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

باروتخانه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] صد فلو

[illegible] ب نوز در ماه بهفت فروردین رسید

۱۲۰۰ ای درستی در ۱۶ ام

با حواله

[illegible] ورقه

بسم الله الرحمن الرحیم

رب ارحم [illegible] السلطان الکریم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نفر [illegible] علوفه [illegible] فرقه [illegible] [illegible]

[illegible] ماه [illegible] سنه [illegible] دفتر [illegible]

علوفه [illegible] تحریر یافت

[illegible]

مطلوب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جناب [illegible]

محمد رضا [illegible] محمد ابراهیم

[illegible]

× I believe
this word
is wrong
It was meant
for ولد a
Son

خان جان

[illegible]

سالی [illegible]

[illegible]

محمد حسین [illegible]

[illegible]

سید اشرف [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

سالی [illegible] سالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

عظیم عباس [illegible]

سید عبد الوهاب [illegible]

[illegible]

سالی [illegible] سالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

عبد القدوس [illegible] عبد المجید

محمد رفیع [illegible] محمد باقر

[illegible]

سالی [illegible] سالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

سند [illegible] سند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ماه [illegible]

[illegible]

باقی	حال الفاضل
[illegible]	[illegible]

[illegible]

سند [illegible] سند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ماه [illegible]

[illegible]

باقی	حال الفاضل
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باقی	حال الفاضل
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

۳۰
162

ایضا
تقرر ورقه

قلعه فرمزان فوج
[illegible]

سرهنگ [illegible] دارم
سه حاضر

صح
بر پا
نشتم
عمله اشتم
عمله قرل پایه
ده ریس
عمله ریس
سه درجه
السن اول
سه
سبا [illegible]
[illegible]

میرزا محمد [illegible]
عمله ا [illegible]
عمله قرل پایه
ده ریس
سه درجه
یا ر [illegible]
لقمه
ساتی حال
[illegible]

صح
سید غفار
عمله [illegible]
عمله قرل پایه
[illegible] ریس
سه درجه
یا [illegible]
[illegible]

سید فتح الله
عمله [illegible]
عمله قرل پایه
[illegible] ریس
سه درجه
یا ر [illegible]
لقمه
ساتی حال
[illegible]

[illegible]

سید حسین ولد سید محبوب

[illegible]

سالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

سید حسن ولد سید [illegible]

[illegible]

سالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

سید [illegible] ولد [illegible]

[illegible]

سالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سالی [illegible]

[illegible]

163

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سید محی الدین

[illegible]

[illegible]

باقی [illegible]

حال [illegible]

[illegible]

[illegible]

باقی [illegible]

[illegible]

[illegible]

سید محمد شریف

[illegible]

باقی [illegible]

حال [illegible]

[illegible]

سید عبد الرحمن

[illegible]

باقی [illegible]

حال [illegible]

[illegible]

سید کوثر و سید [illegible]

[illegible]

باقی [illegible]

[illegible]

[illegible] میرزا [illegible] منصور [illegible]

[illegible]

میرزا محمد [illegible] ولد میرزا [illegible]

[illegible]

سید محمد و سید [illegible]

[illegible]

[illegible]

سید لطف الله و سید [illegible]

[illegible]

[illegible] میر احمد [illegible]

[illegible]

میر محمد صادق و ولد میر [illegible]

[illegible]

سید محمد و سید عبدالله ولد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حال [illegible]

[illegible]

حسنی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عبدالغفار

[illegible] سعید

[illegible] محمد سعید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رساله
تعلیقه عالی

سید ببر [illegible] سید محمد زمان

عمر ۳
قد رس
سه و دیا
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

ساکن
قصبه

[illegible] [illegible] [illegible]

رساله
تعلیقه [illegible]

میر قاسم [illegible] میر حسن

عمر ۳
قد رس
سه و دیا
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

ساکن
قصبه

[illegible] [illegible] [illegible]

رساله
[illegible] [illegible]

[illegible] حسین [illegible] [illegible]

عمر ۳
قد رس
سه و دیا
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

ساکن
قصبه

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

١١٦١

بهت
نفر در نام کفت
فره فره زیاده

عن ملک ایلجار
موصم

بحسب اوداره
عاکم [illegible]

تقسیط عوارض [illegible]

سنه [illegible] اول
عشر [illegible]
عشر قرآن [illegible]
عشر ویک
از رسم
سنه [illegible]
ماعت [illegible]

بیت العوارض [illegible]

محمد سعید محمد نظام
عشر [illegible]
عشر قرآن [illegible]
از رسم
سنه [illegible]
[illegible]
باقی حال [illegible]
[illegible]

[illegible] العوارض [illegible]

سنه [illegible] اقدار
عشر [illegible]
از رسم
عشر قرآن [illegible]
سنه [illegible]
باقی [illegible]
[illegible]

محمد عون محمد [illegible]
عشر [illegible]
از رسم
سنه [illegible]
باقی [illegible]
[illegible]

[illegible] تابع [illegible] زعامت

پیر محمود ولد پیر احمد [illegible]

عشر رسم

[illegible]

[illegible]

حاصل نقد

[illegible]

[illegible] تابع [illegible]

عبد الصمد ولد سعد [illegible]

عشر رسم

[illegible]

[illegible]

حاصل نقد

[illegible]

[illegible]

محی الدین ولد محمد

عشر رسم

[illegible]

[illegible]

حاصل

[illegible]

[illegible]

167 ۸

بعد
تقرر درباره
وجوه مستمری [illegible]

علیحده مقرر

[illegible] [illegible]

[illegible] علوفه [illegible]

شیخ حاجی محمد ولد شیخ عبدالقادر

علیحده [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

سالی [illegible]

[illegible]

[illegible] علوفه [illegible]

محمد حسین [illegible] ولد [illegible] عثمان

علیحده [illegible]

[illegible]

سالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

تتمه علوفه

میرزا علی [illegible] بن [illegible] حسینی

[illegible]

[illegible]

سالی [illegible]

[illegible]

[illegible] علوفه

شیخ عبدالقادر ولد محمد جعفر

[illegible]

[illegible]

سالی [illegible]

[illegible]

سررشتهٔ تعلیم [illegible]

محمد [illegible] ولد [illegible]

عمر ۱۳ سال

[illegible] درس

[illegible]

سال [illegible]

[illegible]

سررشتهٔ تعلیم

محمد یعقوب ولد [illegible]

عمر ۱۳ سال

[illegible] درس

[illegible]

سال حال

[illegible]

نمونه [illegible]

سید [illegible] ولد سید [illegible]

عمر [illegible]

[illegible] درس

[illegible]

سال [illegible]

[illegible]

نمونه [illegible]

سید [illegible] ولد سید [illegible]

عمر ۱۳ سال

[illegible] درس

[illegible]

سال [illegible]

[illegible]

[illegible]

168 ٩

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قره حصار [illegible]

سید حمد [illegible] سید [illegible]

[illegible]

محمود قاسم [illegible]

[illegible]

[illegible]

عبد اللطیف [illegible]

[illegible]

سید [illegible]

[illegible]

محاسبان محمدی واله [illegible] قرقان

محاسبان سنه [illegible]

[illegible] الملک

[illegible] الملک

شرف الدوله

عمله [illegible]

[illegible]

باقی

[illegible]

[illegible]

[illegible] حیدر [illegible]

عمله [illegible]

[illegible]

باقی

[illegible]

محاسبان سنه [illegible]

[illegible] الله

[illegible] الله [illegible]

[illegible] الله [illegible]

عمله [illegible]

[illegible]

[illegible] قاسم [illegible]

عمله [illegible]

[illegible]

بابت

نقره روزانه

خالصه

[illegible]

سالی [illegible] نقدا [illegible] سالی [illegible] نقدا

[illegible]

سرکار [illegible] خاصه

[illegible]

محمد سعید

سید مصطفی [illegible] سعید

میر [illegible] میر غلام

[illegible]

سالی نقدا سالی نقدا

[illegible]

No 21 —   18

Names, Salaries & Qualifications of the Seven Writers in Departments of the [illegible] Secretary

Dated 22d Wykasi . F.M. 1226
[illegible]
21st September 1798

This document would I believe be well worth translation and editing with notes. As far as I know it has never been made use of by students of the period. It would I believe make clear the ambitions which actuated Tipu Sib and would expose the close connection existing between European and Asiatic affairs in these years, thereby showing the essential unity of English expansion in India and of the great war with Napoleon

١٦١

یا حافظ

کتاب مکاتبات تحریرات حضور

No 40 (A.H. 1226)

15 Numbers from the Dawk.

Very interesting.

The documents contained in this manuscript strongly illustrate the views entertained by Tippoo previous to the commencement of the late War anno 1798.

یا کریم یا رحیم ۲

الفاظ اقرار کنانیدن مردم مسلمین در مسجد و مهر و در قرآن زده‌اند

بسم الله الرحمن الرحیم

در مسجد روبروی کلام الله ثبت هری خدا و رسول خدا اقرار مینمائیم

که از طرف سرکار خداداد به قوم اهل اسلام پنج رعایت شده است

اول آنکه در نفع سرکار چهارم حصه کمی از ملک که بجنگ نوشته شود

انعام. دویم آنکه زن و بچه شهید را انعام مذکور و نان پرورشی چهارم

حصه طلب شهید. سیوم زن و بچه مردم فوتی را یومیه فی اسم ماه و غله

چهارم در جنگ هرچه که غنیمت بدست هر کس بیاید معاف

پنجم سرفرازی فقرا بر کسب حلال بنابران اقرار می نمائیم

که ما مردم مجاهد بر حکم خداوند نعمت جان خود را نثار خواهیم کرد

دل

و ملک نو تسخیر را سوای حکم غارت و غنیمت نخواهیم نمود
و موافق اقرارنامه بعمل خواهیم آورد بدستور از منود
عهدها بدیگر نیست و ران مقدمه نان پرورشی زنان
مردم قوقی و مقدمه فقرا موقوف

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

سوال سرکار خداداد بهر شش فرقه رعیت اینکه همه اهل اسلام
و غیر اهل اسلام چنانچه می باید یکدل باید شد هر چند که در
مسجد و قران رودبار عهد نمودند و در حضور بریک دستر خوان
و قران رودبار شیر برنج با شیرینی تناول کرده اما طرح اتفاق و
یکدلی آنچه باید و شاید بنظر دوربین دول دقیقه شناس منظور
و منتفی نمیشود باید که همه مردم عقلا و سرداران علاقه خود ما را

در مسجد اقصی جمع نموده جواب این سوال دلپذیر را نوشته و بابسته
از زبان همه با تقریر کنانید متفق الکلمه رقم نمایند این کلام
ایزدست وشاورهم فی الامر یعنی مشورت بکنید در هر
امر طرح اتفاق و یکدلی را قرار دهند که چه طرز باید کرد

معروض بر شش ورقه ریاست اینکه حسب الحکم همه سرداران
و عقلای علاقه خودها را در مسجد اقصی حاضر نموده سوال سرکار
خداداد بر جمیع ملازمین مفصل حرف بحرف ذهن نشین
فرد فرد نموده شد بنا بر تفهیم مردمان سه روز عرصه کشیده
بعد سه روز همه ملازمین متفق الکلمه عرض نمودند که ما همه مردم
بالاتفاق بر عهد خود ثابت قدم و واثق دل هستیم که اقرار

بلسان و تصدیق بالقلب واقع است یعنی اقرار بزبان و درست
داشتن بدل عین ایمان است مخالفت این حدیث کفر است در
دیگر مسائل
چنانکه عبارت از مسجد است روبروی کلام الله که وحی منزل
است اقرار میداریم که با همه مردم متفق و یکدل و با سرکار از
جان و مال شریک نفع و نقصان هستیم خداوند نعمت
قریش و هم قوم و هم مذهب اند آنچه که در رای عالی
در مقدمه صلاح و فلاح مردم در آید تابع و قبول ایم
هرگز خلاف اینمعنی تا دم زیست نخواهیم کرد بر اینمعنی
کلام الله ناطق است أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
الْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی فرمان برداری بکنید خدا و رسول خدا
و پادشاه اسلام را حدیث شریف است النَّاسُ كُلُّهُمْ
تَبَعٌ لِقُرَيْشٍ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ یعنی همه مردم تابع

قریش

فرشتن اند در خیر و شر و ما مذهب امام اعظم داریم که مذهب
اول است باحق اهل سنه مذهب شاگردان امام اعظم اند [illegible]

جواب از طرف سرکار خداداد در جواب شش فرقه ریاست
معه علاقه‌داران آنها زیب ارقام می‌یابد که سلاطین با
همسر اند شریک نفع و نقصان همدیگر نخواهند شد ملازمین را
چه یارا است که شریک نقصان شوند مگر نقصان نقد جان
خود که شفاعت مهاجران نسبت قبول نموده در برآمد کار

سرکار از جان دریغ نکرده سعی و کوشش بکار برده باشد بر ورثهٔ آنان

از راه نوازش و بنده‌پروری در نفع سرکار بعون الله تعالی

ملازمین غازی و شهید و بکار آمده را ترتیب نموده سرفراز

فرموده می‌شود بدین تفصیل که از شروع سال شاداب سنه ۱۲۲۲

مولود محمد صلی الله علیه و سلم هر قدر که ملازمین باشند

ملک سرکار و دیگر ملک که معه قبایل هستند آنها را اگر

ملک یک روزراهی یا هر قدر که باشد بجنگ و تسخیر شود

ازان چهارم حصه یکتا یعنی روزراهی است و نیم ملک

امای انعام مطابق تقسیم ورثه به هر هر فرد مرحمت فرموده

خواهد شد آینده هر ملازم مولود ملک سرکار را بهمین طریق

سرفراز فرموده خواهد شد و در ملازمین اگر کسی شهید و

بکار آمده شود با اهلیه و اطفال او یا مادر و خواهر هیچ که

روزینه آنها موقوف بر او باشد آنها را مطابق قوم

الصر

القصه در حصه انعام داده تا دم زندگی آنها چهارم حصه طلب
شهیده و بکار آمده از معرفت علاقه داران بر هر کچهری
مرحمت فرموده خواهد شد و ملکی که در تصرف می آید
احدی رعایای آن ملک را اذیت نرساند و غارت و
خراب نکند برای حکم اگر کسی تعدی بر رعایای ملک نو نماید اورا
همسران و رفقای او سرزنش و تنبیه و تادیب نمایند و او را
رعنه و مته سردار خود سازند و در جنگ روبرو یا
یورش قلعه فیل و اسب و شتر و مال و امتعه آنچه که بدست
هر کس بیاید معاف است در کلام مجید آمده فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا
طَيِّبًا یعنی پس بخورید آنچه غنیمت حاصل کرده اید از کفار در حرب
که حلال است شما را مال و املاک و ازواج و بنات شان پیش از جهه

ب

هر شش فرقه بابت شریک مصلحت و کار هستند اگر میران

یا سردار دیگر بجابر تسخیر قلعه معه شریکان هر شش

فرقه علیحده روند بعد تسخیر قلعه هرچه که نقد و جنس حاکم

آنجا باشد همه را احتیاط نموده دران چهارم حصه میران

و یا سردار دیگر معه شریکان شش فرقه بگیرند و باقی داخل

سرکار نمایند مردم عسکر و جیش و جاودلی احشام

متعینه قلاع اگر در قلعه متعلقه خود بقیام تمام جنگ کنند

و تردد نموده رسد و آمد و رفت مردم لشکر مخالف را

بزنند آنها را فیل و اسب و شتر و مال و امتعه آنچه که

غنیمت بیارند معاف است و از سرکار چهارم حصه طلب یکساله

انعام مطابق تقسیم درباهه هر هر فرد مرحمت خواهد شد

اگر کسی در جنگ شهید و بکار آمد شود با هلیه و اطفال او یا مادر و
خواهر بیوه که روزی آنها موقوف بر او باشد آنها را مطابق
مرقوم صدر حصه انعام و تا دم زندگی آنها چهارم حصه طلب
شهید و بکار آمد عنایت خواهد شد فرزند شخص شهید و بکار آمد
چه در علاقه میرمیران و چه علاقه صدور و غیره هرگاهکه
جوان و قابل نوکری شود در سرکار نوکر داشته خواهد
شد و نان پرورشی موقوف در ملازمین اهل اسلام از
شروع سال شاداب هر که از بیماری فوت شود زنان بیوه
او را اگر کسی وارث و پرورش کننده نباشد باید که
همقومان آنها تحقیق کرده به بخشی و میرمیران و علاقداران
ظاهر باید کرد تا میرمیران و علاقداران بحضور عرض کرده فی

زن بچه را یومیه دو عطاها از سرکار و دو عطاها از همقومان آنها
مطابق اقرار همقومان باید رسانید تا صرف مایحتاج کرده بدعای
عمر و دولت و فتح و نصرت خداوند نعمت موظف باشند
و نظر بر حمیت قومیت بزنان بیوه تقید دارند که بیرون خانه
نبایند و کار بد نکنند اگر خدا نخواسته بوقوع آید اهل قوم کرفی
تحقیق وارث بیوکان شده اند بعد ثبوت فعل ناشایسته از
جان باید کشت در قوم نصارا و کوهستی فقرا نیستند و در قوم
مسلمین فقرای کوچه گردی کرده آب ریزی اهل اسلام میکنند
و پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم سوال و گرفتن خیرات را حرام
نمودند و دعا پیغمبر مینمودند اللهم انی اعوذ بک من الفقر
والکفر یعنی ای بار خدایا پناه میخواهم بجناب تو از نکبت فقر

از کفر

شامت کفر لهذا حکم فرموده می شود که از فقرا کسانیکه توانائی

سم دارند شامل مجاهدان شده باعانت اهل اسلام

ی سرکار گشته و کسانیکه معذور از زراعت نمانند که

حلال است کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة

حبة یعنی مانند دانه ایست که بر آرد از وی هفت خوشه

در هر خوشه صد دانه باشد طایفه فقرای ساکن ملک سرکار

ه قبایل باشند از آنها هر که اراده نوکری خود اسپه دارد

در یک صد اسامی از سرکار و دو صد اسامی از شش فرقه

تیب وار و ظفر دار بقدر تقسیم باید داد و نوکر سرکار باید

نمایند و هر که اراده نوکری در پیاده عسکر دارد و همونجا نوکر

ید داشت و هر که زراعت کند او را گاو و بخراجی برا

بقلبه و دو جیا غله نصف از سرکار و نصف از مقوان داده

بر کار زراعت مأمور باید گردید بدستور در ملک سرکار آنچه که مصرفی

پیدا بشن ملک سرکار و قبایل وارهنند آنها را نصف از سرکار

و نصف آصفان و عمال و قلعه‌دار نائب دار تعینه قلاع

هر دو کچهری باید داد و بزراعت مقرر باید کرد

۵

اقرارنامه علاقه مهاجران

بسم الله الرحمن الرحیم

سکنه فلان بسهدار متعلقه کچهری حضور عالیه فلان فلان
بچهار ترتیب دارد در مسجد اقصی که خانه خدا است روبروی کلام شریف
بوحی منزل ست اقرار صحیح و اعتراف شرعی مینمایم که از سرکار جرا
داده مردم مهاجرین را از کرم و فضل خداوندی در نفع سرکار
شریک فرموده اند بدین تفصیل که از شروع سال شاداب سنه ۶۲۲۱
مولود محرم اگر ملک کرورها می از جنگ به تسخیر سرکار آید در آن بیست و یکلک
مهاجرین
امامی از سرکار بخشش خواهد شد و کسانیکه شهید و بکار آمد شوند متعلقان

انهار

ابهارا حصه بخشش مذکور عنایت خواهد شد و چهارم حصه علت شهید
و بکار آمد بزن و مادر و خواهر بیوه که پرورش آنها متعلق او باشد
مرحمت خواهد شد و در صف جنگ یا یورش قلعه فیل و اسپ و
شتر و مال و امتعه هر چه که بدست مجاهدین رسد معاف است
از شروع سال شاداب هر که از اهل اسلام به بیماری فوت شود
زنان بیوه او را بوجه دو طلا از سرکار و ده طلا از مردم مجاهد خواهیم داد
در قوم نصارا و گومتی فقرا نیستند و در اهل اسلام فقرای کوچه گرد و گدائی
نموده اهل اسلام را بی آب مینمایند لهذا مطابق امر عالی اگر کسی از این
فرقه اسپ سوار نوکری بخواهد آن را صد اماهی از سرکار و دو صد اماهی
از شش فرقه تا تیب دادی و ظفردار داده در سرکار نوکر کنانیم همراه
مجاهدان خواهیم داد و اگر اراده نوکری در پیاده عسکر دارد همونجا
نوکر خواهیم کنانید و اگر کسی توانائی جسم نداشته باشد از ابتدای
زراعت دو گاو بخراجی جتیکلسه و دو دهیا غله بار تخم ریزی و کمرا معاف از

سرکار و نصف از همقومان دهانیده بکار زراعت مأمور خواهیم کرد و
زنان زن پرورشی شهید و بکار آمده و زنان مردم فوتی را از حمیت اسلام
و قومیت کار بد کردن و بیرون خانه بر آمدن نخواهیم داد اگر خدا نخواهد
عمل بد بوقوع آید به ثبوت رسانیده از جان خواهیم کشت و فرزند
شخص شهید و بکار آمده و فوتی هرگاه که جوان و قابل نوکری بود ابزا
در سرکار نوکر خواهیم نمائید و در عوض عنایات این قدر ما مردم غربا
سوای نقد جان نثاری از ته دل دیگر بضاعتی نداریم در برآمد کار
سرکار جان نثاری خواهیم نمود و رعایای ملک نو تسخیر
را باذیت و غارت خراب نخواهیم کرد اگر کسی بی اجازه اولی
ورزد آنرا گرفته ذمه سرکار خواهیم ساخت اگر کسی از ما قصور در
جنگ کند یا فرار نماید آنچه که حد و تعزیر شرعی در باب فرار مسلم از کفار معزز
است باید رسانید و آن روسیاه ابدی را بهر سزای که باشد
باید داد که حقوق خداوندی و نوازشات مرقومه و حرمت دین حق

را فراموش کرده سزاوار طوق لعنت گردد نعوذ بالله منها

بنابران اینچند کلمه بطریق اقرار نامه نوشته داده شد

زمانی بحال شد باشد تحریر فی التاریخ پانزدهم ماه احمدی

سال ناواب سنه ۶۲۳۱ من الهجره ص

۵

اقرارنامه مردم متعینه قلاع علاقه میرمندور

بسم الله الرحمن الرحیم

منکه فلان سهدار متعین فلان قلعه معه فلان و فلان جهار تیب دار

در مسجد اقصی که خانه خدا است روبروی کلام شریف که

وحی منزل است اقرار صحیح و اعتراف شرعی مینمایم که از سرکار

خداداد ما مردم مجاهدین را از فضل و کرم خداوندی و در نعم

سرکار شریک فرموده اند بدین تفصیل که مردم عسکر و جیش

و جیادلهای احتشام متعینه قلاع اگر در قلعه متعلقه خود قایم

قرار

خود بقیام تمام جنگ نمایند و تردد نموده رسد و ابدور آفت
مردم لشکر مخالف را بزنند آنها را اسب و فیل و شتر
و مال و امتعه آنچه که غنیمت بیارند معاف است و از سرکار
خداداد چهارم حصه طلب یکساله بخشش مطابق تقسیم در باره
هر هر فرد عنایت خواهد شد اگر کسی در جنگ شهید
و بکار آمد شود متعلقان آنها را حصه بخشش مذکور مرحمت
خواهد شد و چهارم حصه طلب شهید و بکار آمد بزن یا مادر
و خواهر بیوه که پرورش آنها متعلق او باشد عنایت
خواهد شد از شروع سال شاداب سنه ۱۲۲۱ مولود محمد ص
هر که از اهل اسلام به بیماری فوت شود زنان بیوه او را

یومیه دو طاها از سرکار و دو طاها با مردم مهاجر خواهیم

داد و در قوم مضارا و کوشیان فقیر نیست و در اهل اسلام

فقرای کوچه گرد گدایی نموده اهل اسلام را بی آب

مینمایند لهذا مطابق امر عالی آنچه فقرای پیدا شش

ملک سرکار و قبایل دار هستند آنها را فی نفر دو گاو و یکجرا حتی

قیمت برای یک قلبه و دو آسیا غله برای تخم ریزی و

خوراکی ازان نصف از سرکار و نصف اصفان و عمال و

قلعه دار نایب ها ار منشعبه قلاع کهری خود داده

بکار زراعت مامور خواهیم کرد و زنان نان پرورشی مردم

شهید و بکار آمده و زنان مردم فوتی را از جمعیت اسلام

دابهر

و قوت بیت نگاه کردن و بیرون خانه بر آمدن نخواهیم داد اگر
خدا نخواسته فعل بد بوقوع آید به ثبوت رسانیده از جان
خواهیم کشت و فرزند شخص شهید و بکار آید و قوتی هرگاه که
جوان و قابل نوکری شود آن را در سرکار خداداد نوکر
خواهیم کنانید و در عوض اینقدر عنایات خداوندی
ما مردم غربا سوای نقد جان نثاری دیگر بضاعتی نداریم از
ته دل در برآمد کار سرکار و جنگ قلعه جان نثاری خواهیم
نمود اگر شخصی از ما قصور در جنگ کند یا فرار نماید آنچه که حد و
تعزیر شرعی درباره فرار مسلم از کفار مقرر است باید
رسانید و آن روسیاه ابدی را هر سزای بد که باشد

باید واو که حقوق خداوندی و نوازشات مرقومه و حرمت

دین حق را فراموش کرده سزاوار طوق لعنت گردم

نعوذ بالله منها بنابران این چند کلمه بطریق اقرارنامه نوشته

داده شد که هرگاه فی الحال سند باشد تحریر فی التاریخ یازدهم

احدی سال شاه آباد سنه ۱۲۲۹ مولود محمد صلی الله علیه وسلم خط محمد حبیب الله

[illegible]

[illegible]

John Sing a song

Sing a song

John Sing a song

Father

John

John Father Thou

Father

Father Father

Father Father

Father Father

Father

John Holy Father

What is

Father

Father

What is

Fa What is

John

John What is

John What is

What is

[illegible]

F F F F Father F

Father

Holy Father

F

Holy Father John

Holy F Father

John Father

Father

John Holy Father

T F John

John

John

John [illegible] [illegible]
[illegible]

Together
[illegible] Together the

Royal's family may
Together
with [illegible]
Together
[illegible] not be [illegible]

[illegible] account
[illegible]
Who
[illegible] account
[illegible] account
who claims
[illegible] today day
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] together [illegible]

Some Account of the Mysore Raja's family,
of the Dalway and of the Rise of Hyder.
as given by Nunjea son to Subidar
Veerana - [illegible] which latter till displaced by the intrigues
nd audacity of Ali Hyder. Commanded
all the Forces of the Mysore Country under
the Dalway and was with him [illegible] on
Trichinopoly Plains - when Mahomed Ally
received Money from the Mysoreans as the
Price of Trichinopoly and the Southern Districts
Nunjea says he has seen Lawrence and
other English Comm^rs in those days —

بسم الله الرحمن الرحیم

کیفیت راجه سرسنگ تبتی و خانمان دلوایان راجه مذکور و تاراج ریاست آنها بمدد دغاری
حیدر علی خان بهادر وغیره بمفصله ذیل

دلوای ددیا را یک پسر بود باسم ویرراج و ویرراج را سه پسر بوده پسر اول موسومه
دیوراج دلوای و پسر دویم موسومه ددیا و پسر سیوم باسم کراجودن نندراج و دیوراج دلوای را
یکفرزند نرینه تولد شده فوت کرده و ددیا برادرسی رابع اولاد نیست زیرا مشار الیه
پیش از شادی فوت کرده و کراجودن نندراج را یک پسر و یک دختر تولد شده و پسر موسومه
ویرراج دلوای و این را یک پسر موسومه دیوراج تولد شده هر دو حال حاضر هستند و دختر
باسم پت امنی بکشن راج راجه تخت منسوب کرده بود و کراجودن نندراج تمامی

معاملت ملک می پرداخت و دیوراج دلوای برادر کلان لال بر جمیع حکم و احکام فوج

مختار بود

۱۱۴۴

وقایع هشتاد سال یکهزار و یکصد و چهل و چهار هجری اینکه دیوراج دلوای معه فوج مهم بر کنبی کودا

پالیگار ماگری بود مقرر کرده بلوچهار تواتر و توالی بموضع ماگری رسیده بمحاصره کلی

ماگری پرداخته شب و روز جنگ آغاز کردند و همچنان تا مدت شش ماه جنگ برپا بود

و بعد شش ماه پالیگار مذکور را از قول و قرار فرود آورده در سرنگ پتن مقید ساخت

۱۱۶۲

وقایع پنجاه و دو سال یکهزار و یکصد و شصت و دو فتح نایک و حیدر نایک کلان و عیسا نایک

که هر سه برادران حقیقی میسوز بید الیس الیس اند در کولار بود و سکونت نیز در کولار

میداشتند چنانچه فتح نایک بنابر تحصیل وجه معیشت که بر همه کس لابد و مقدم است

از انجا برآمده معه سه صد جوان پیاده و ده راس اسپ نزد دل دلیر خان نواب سرا

نوکر گردید و حیدر نایک کلان که برادر خواهر میسور در مدکیری نزد مطراج بلاجه انجا

برادر عموی دلوای دیوراج است معه پنجاه نفر سپاه نوکر شده بعهده خود مامور بود
و عبا نایک که برادر خورد حیدر نایک کلان میشود در بالاپور کلان نزد پالیگار آنجا نوکر
شده بسر برای عهده خویش می پرداخت قضارا پس از چند روز فتح نایک در جنگ
موضع کُمُن بیلا که متصل سره است جهان فانی را بدرود کرده به بقای جاودانی
شتافت و از معرفتش مبلغ ۳ هزار هون از طرف سرکار و ۳ هزار هون
اطراف سوکاران رسیده بود بنابر آن دلاورخان نواب سره متعلقان او را
معه شهباز نایک و حیدر نایک خورد که فرزندانش میشوند در نگاه بند نمایند
برای مبلغ خیال سزاولی مینمود آخر الامر بر دو فرزندانش تاب سزاول نیاورد
والده و غیره بهمانجا گذاشته وقت تخلیه بی اطلاع غیری ببالاپور کلان نزد عبا نایک
عموی خویش آمده حالات روداد خود بالکما ینبغی اظهار نمودند و نایک مذکور بهمه وجوه
آنها را اطمینانیت و تسلی پرداخته بحیدر نایک کلان نزد ملراج مدکیری نوکر گشت
نوشته فرستاد که فتح نایک بقضای الهی ودیعت حیات سپرده که از دار الفنا

بدار البقا رحلت فرمودند و برای مبلغ پنجشش هزار هون که در سره داد و ستد

معوضه بود دل دلیرخان نواب سره والستقان اوشان را در نگاه بندی بهاکم

بسیار سر اول میکرد و حیدر نایک خورد و شهباز نایک هر چهار فرزندان اوشان

پیوسته منتظر وقت و منتهز فرصت بودند که بهر عنوان مخلصی یافته باینجانب

برسند وقتی قابو یافته بی اطلاع غیر برحمت را مغتنم انگاشته والده وغیره

خود را همانجا گذاشته نزد اینجانب رسیده از و حیدر نایک کلان در تمام مقدمات

بلمراج راجه که آقای خود است عرض کرد که اینقدر والستقان برادر خود را در سره

مقید کرده اند و بلمراج راجه مذکور بدلوائی دیوراج که در رنگ پتن است نوشته

فرستاد که دل دلیرخان نواب سره زن و بچگان فتح نایک را بجهت مبلغ

پنجشش هزار هون که از طرف نایک مذکور باوشان رسیدنی بود مقید کرده از

و ماسوای اینهم از طرف علی نایک نیز در بالاپور کلان مبلغ یکهزار هون ببالیکار آنجا

عاید شدنی است و اوشان میگویند اگر ازینهم کشمکش قرض خواهان مخلصی فرمایند

علی نایک هم همین جا می‌آید تا هر دو برادران باتفاق نزد صاحب نوکر شده بکار سرکار بجان و دل بجان نثار خواهیم کوشید و ایشان با هوش و کار آمدنی اند در تمام انجام امور خواهند کرد بدین موجب بعمل آورده خواهد شد و در حوالی دیوراج دلوائی نوشته روانه نموده در صورت نامبرده تا قابل کار سرکار باشند مبلغ نقد از سرکار بقرض خواهان رسانیده اینها را نزد خود طلبیده باید داشت تا ملراج مزبور مبلغ بخشش هزار هون بلکه زیاده خواهد کس بسره نزد دلیر خان نواب سره و نزد پالیگار بالاپور خورد روانه کنانید متعلقان نایک مذکور را از سره و علی نایک را از بالاپور کلان طلب فرموده نزد خود نوکر داشت فی الجمله حیدر نایک کلان و علی نایک و متعلقان نایک متوفی صدمه هم بجمعیت و فراغت تمام نزد ملراج بسر اوقات میکردند اتفاقاً بعد دو سال حیدر نایک خورد پسر فتح نایک مغفور از حیدر نایک کلان که عموی او میشود ناموافقت کرده همه را در انجا گذاشته خود تنها نزد کیتی کوپال راج راجه بنگلور آمد

بملازمت مستفید شده نوکر گردید و همچنان بعد چند روز مست الله بیگ

قابل کار خود تصور یکصد ده نفر پیاده بنابش تقرر جهت و نوشته

بر نوکری خود حاضر بوده بسربراهی امور مرجوعه خود پرداخت در اثنای این حال

کراچوری ننجراج بنابر تنبیه و تادیب نارائینم کهوا پالیگار موضع دیونهلی معه فوج

نهضت کرده در سنه مذکور عازم موضع مزبور شده بمحاصره قلعه پرداخته بکیتی

گوپال راج راجه نکلور نوشته فرستاد که شما بمجرد دیدن این خط بتعجیل تمام

معه جمعیت همراهی خویش خود را دیونهلی رسانید و مسرت اندوز ملازمت

باید شد تا راجهٔ مذکور برطبق حکم با جمعیت خود بدیونهلی رسیده بملاقات

کراچوری ننجراج مستفیض گردید و پس از انقضای دو سه روز کراچوری ننجراج در وقت

جمعیت همراهی کیتی گوپال راج که از نظر آمد بعد از ان منشا طلب فرمود

و تمام جمعیت مسطور مشرف تماشا میکردید آن زمان حیدر نایک خورد که

جوان شایسته و باهوش بنظر آمد ملاحظه فرموده پرسیدند که این جوان کیست

بسیار با هوش و کارآمد نیز میمایه کیتی کوپال راج که حقیقت احوال سرگذشت اینها

از ابتدا تا انتها بعرض پرداخت استماع نموده خیال فرحان و ستایش کنند

و بر احوالش رعایت فرموده بعهده سلسله داری اسپه سرافراز کرده و ماه وار

این برای فراهمی صد نفر سپاه حکم فرمودند و بنا بر احتیاط دیوبندی خاص مقرر کرده

هر وقته از سرکار خود طعام میرسانیدند و بعد چند روز از قلعه دیونهلی

فتح یافته داخل سرینگپتن شدند

۱۱۶۴

وقایع پنجاه سال سنه یکهزار و یکصد و شصت و چهار نواب ناصر جنگ و نواب کرپه و کرنول و [illegible] شده بود

معه فوج گران در کرپه مصلحت کرده و از انجا براجه سرینگپتن نوشته فرستادند

که سپاهیان هم از طرف خود فوج بفرستید که برای جنگ بر هدایت محی الدینخان مهم

مصمم فرموده شده است تا کسی بطلب راجه تنبیه بیرکی ونکت راو و جولدیتی نایک

و گوپند نایک و حیدر نایک وغیره را معه فوج نزد نواب ناصر جنگ روانه نمود

و وقت روانگی حیدر نایک را باضافه درماهه و پنجاه سوار و صد نفر سپاه سرافراز کرده

ریب فرموده بودند و بر تمامی فوج بریکی وینکت راو مختصر و مختار کل بود القصه نواب مذکور
از انجا مع فوج بسمت پائین گهات نهضت فرموده داخل ارکات شدند
و در انجا هم فتور افغانان کرپه و کرنول و هدایت محی الدین خان و انگریز بهادر روزی
بر فوج نواب ناصر جنگ شبخون کرده در دولت فوج اوشان بغارت داده
سر نواب مزبور بریدند و وقت غنیمت توشکخانه سرکار نواب مغفرت مآب حیدر نایک
هم که همراه بریکی وینکت راو رفته بود بر این غنیمت رفته چهار شتر محموله مبلغ
که فقط از قسم روپیه بود همراه خود آورد و بعد غارت شدن فوج نواب مغفور
بریکی وینکت راو و نایکان وغیره مع فوج همراهی خود فایز سررنگ شدند
از راجه تخت ملاقات حاصل کردند آن زمان هرکاره ها وغیره که همراه رفته بودند
عرض کردند حیدر نایک مبلغ که عین از قسم روپیه هست بر چهار شتر
حال لطف همراه خود آورده است تا راجه مذکور و دلواجی و کراجی سندراجه و صوبه دار
و یرنا معاف فرموده گفتند که الان دارد می‌آید الحال است شماها خراج میکنند

و مبلغ

9
۱۹۲

و مبلغیکه نایک مذکور همراه آورده بود همچنان باو مرحمت فرمود

۱۱۶۹ ۱۱۶۶

وقایع جهان در هشت سال [illegible] و نصف [illegible] سال [illegible] هجری

حیدر صاحب با فرانسیس سازش نموده مع فوج خود و فوج فرانسیس بنا بر محاصره
قلعه ترچناپلی آمده بیشتر چنان اراده میداشت که فتح یافتن از قلعه مذکور
بمحاصره قلعه سرینک تن باید پرداخت و در دست مالک آن نواح و شهر
ارکانات تصرف خود آورده عزم سبقت میداشت بنا بر علیه محمد علی خان
اینمعنی مسوده قلم آورده نزد راجه سرینک تن تبلیغ نمود و خصوص بدین جواب
سوال محفوظ خان نامی برادر خود بالسر سرینک تن روانه کرد و گفته فرستاد
که دولت ریاست ترچناپلی بحیطه تصرف خود آورده مخالفان را تنبیه
کرده و مایه فساد از این ملک رفع ساخته ما را فقط ملک کرور بگذارند تا
مع متعلقان خود در موضع کرور سکونت ورزیده بشب و روز باشتغال دعای
ازدیاد دولت صاحب مشغول و بوظایف سپاسگذاری موظف میباشیم

تا راجه مذکور و دلوائی دیوراج و کراچوری نندراج و صوبه دار و وزیر با بجای خود مصلحت نمود
مخصوص صوبه دار و وزیر بالا مع فوج و محفوظ خان را نیز همراه صوبه دار مذکور نموده
بترخناپلی روانه نمود چنانچه اینجا کوچ کرده بر چنداصاحب میرفتند و در مقارن
این حال چنداصاحب نیز بر بعضی مطلع گشته پیش از کوچ کردن اینها از سری رنگ تنم
خودصاحب با فوج بالا با جمعیت ده دوازده هزار انگریز سوار و پیاده و غیره از طرف خود بسری رنگ تنم
روانه نمود اتفاقاً نزد کشن پلی بور فیما بین هر دو فوج مقابله شد بسیار جنگ شد
آن زمان در دولت فوج خودصاحب بدست کردید و نیز اتواب و بنادیق و غیره
و خصوص خودصاحب را بغنیمت آوردند و بعد فتح یافتن صوبه دار مذکور
براجه سری رنگ تنم ح ارقای حقیقت نوشته فرستاد ح خودصاحب مع تمام فوج
و اتواب و بنادیق و غیره او بدست لشکریان سرکار گردید و چنداصاحب بسم
بر بعضی آگاه گشته چندی بجمعیت خود بمحاصره قلعه ترخناپلی گذرانیده تمام
فوج همراه گرفته بعزم سری رنگ تنم نهضت نمود یکدو منزل بیشتر نیامده بود

وراجه

و راجه سرینگ تتن نیز اطلاع یافته بذراجوری سندراج و مرلسکو حاکم لیتی و غیره
را مع فوج گران که از بور و بیار و غیره قریب یک لک کس خواهند بود بر جنرل صاحب
روانه ساخت چنانچه اینها کوچ کرده تا تکش رلج بور رسیدند و زرنی صوبه دار
وزیر نیز که در دولت فوج خود صاحب بغارت داده ممنوع شده بود همراه خود
گرفته بکوچهای تواتر و توالی تا موضع گرود رسید متصل موضع مذکور
و رود آمدند چنانچه این خبر که فوج کثیر و گران از سرینگ تتن آمده بجنرل صاحب
رسید معاً معاودت کرده مع فوج نزد ترحنایل فرود آمد و از راجوری سندراج
کیفیت مراجعت جنرل صاحب دریافته نهضت نمود معه فوج روز بروز
قلعه ترحنایل دایره گاه مقرر ساختند و جنرل صاحب مذکور فوجیکه از سرینگ تتن
آمده در دولت بنظر خود دید که از آن گشته مورچال بر آورده از طرف
قلعه بمسافت یک کروه فرود آمد و بمصحوب شخصی مختصر الطریق وکالت نوشته فرستاد
که ما نوکر شما میشویم بر شما باتفاق نویرکس نموده قلعه ترحنایل مفتوح سازیم زیرا که

ما کار آمدنی نیستیم سوار با قلعه مذکور بعلاقه شما نخواهد آمد و در جواب آن کرجور سنگ
نوشته فرستاد که ما از محمد علی خان و سرداران انگریز بسیار از زبان حضور قول و قرار منعقد نموده‌ایم
اصلاً بخلاف آن عمل نخواهیم نمود شما اندر اینکه امنای بروند و ناحق فوج خود را بغارت
ندهند چنانچه محمد علی خان بر این کیفیت مسبوق آگهی یافته کلیدهای قلعه مذکور همراه خود گرفته نزد
کرجور سنگ راج آورده ملاقی گردید و گفت اینهم کلیدهای قلعه بعلاقه شما خود رفته در قلعه نیز
تهانه از طرف خود نشانید که از سرکار دولت اینجا خاطر جمع شوند و ما فقط ملک زر و
بگذارند تا معه متعلقان خویش بموضع مذکور رفته بمعاملت تجارت پرداخته بخاطر جمعی
سکونت میدارم در جوابش کرجور سنگ راج گفت که شما چرا پریشان و متفکر میشوند
اولاً جنرال صاحب فتح یافته بعد بر قلعه تهانه از طرف خود مقرر نموده خواهد شد
کلیدهای مذکور نزد خود باید داشت زیرا که شما را بجای فرزندان خود متصور نموده‌ام و بتوجه
فیما بین جنرال متصور نیست و وکیلیکه از طرف صاحب جنرال صاحب آمده بود ولیم
روانه نموده و بعد رسیدن وکیل مذکور پیش جنرال صاحب در دولت بیعت
از وکلات استفسار کرده مضطرب و متردد گشته از فوج جلال حسنی و که برار کک

92

کراجوری نندراج ایشان همراه شده ایشان بجمیع امور باطاعت و انقیاد حکمش بوده

دقیقه از دقایق رضاجوئی او فرو نمیگذاشت روابط اختلاط و اتحاد پیدا کرده

اطرف خود جمعیت داشت آخر الامر فوجداران مذکور بمجرد اغوای جنرل صاحب از نندراج

منحرف گشته همراه اوشان ملا گردید محمدعلیخان بعد خبر یافته بهزار فن و فریب و چاپلوسی

نزد ماناجی مذکور جنرل رقعت فرستاده دغا کرده بمعرفت همان ماناجی مذکور جنرل صاحب

ببر آنید و مفصل این کیفیت کراجوری نندراج بسماعت آورده باصوبه دار وریا

گفت که جنرل صاحب بنا بر مدد معاونت خود ماناجی را نزد خویش طلب داشته بود چنانچه

نامبرده دغا کرده بر سر ما رسانید باید که در دولت فوج خود را مستعد سازد که

از ماناجی جنگ کرده داد خویش بگیریم دریں اثنا مرار راو حاکم گتی که همراه کراجوری

نندراج بود بجمیع وجوه فهمایش نندراج کرد و گفت که جنرل صاحب مدعی ما بود

و محض ما را از جنگ او الگ بودیم بفضله که عین صلاح و بینهایت فلاح متصور توان نمود

فتنه و فساد خود بخود مندفع گردد و فیصله باینکه ما با یکدیگر جنگ کردن قرین مصلحت نیست

و انچه شنید در جواب نندراج گفت که اینها را سپاهیان شجیع و جوان مردان

وشیوهٔ بدرستان دنی الطبع است و لب متفکر گردیده و بعد مراجعت
نموده مع فوج نزد سرنک آمده و فوجداه مقرر حضرت و پیوسته بهمین وتیره تا یکماه
کاماک محمد علیخان پیش سندراج آمد و رفت میداشت و میگفت که قلعه ترحیابلا
بعلاقه خود گرفته تهانه از طرف خود بابرث نید و کلیدهای قلعه مسطور بذمه خویش
بایدست حضرت آخر الامر سندراج کپتن کوپال راج و بریکی ونکت راو و رحیم بیگ با چند نفر
جمعیت از جیش و سپاه برای تهانه قلعه مذکور روانه نموده بمجرد رسیدن جمعیت مذکور
محمد علیخان کپتن کوپال راج و بریکی ونکت راو و رحیم بیگ را مع چند اشخاص مختصر همراه
شان اندرون قلعه آمدن داده مقید ساخت و جمعیت مذکور را مزاحم و مانع شده
واپس روانه کنانید چنانچه اینهم کیفیت فوج بخدمت سندراج رسید تا از طرف
خود یک چوبدار پیش خان صدر فرستاده خود خان مشار الیه پیش از رسیدن چوبدار
مذکور قلعه مزبور را حواله سرداران انگریز بهادر کرده خود بچینا پتن روانه گردید
و چوبدار مذکور واپس آمده مستر وجاک اظهار نمود بعد ازان کراجوری سندراج گفت
که مع فوج تا باینجا رسیده و نزد ان محنت و مشقت کشیده باز واپس رفتن

۸ مرید

بانجام نشست همچون گشت القصه بمحاصره قلعه ترچناپلی پرداخت و همینکه کامل
دو سال با قلعگیان جنگ برپا بود و حیدر نایک را در آن زمان مع پانصد سوار
و یکهزار جوان حبشی و یکهزار پیاده به جمعیت علاوه فوج که گفتند از میسور رسد
و غیره که وارند از آمدن ندادند بغارت باید داد حیدر نایک مذکور در موضع
منصور پتهانه لدر بوقف سکونت میداشت و چهار سه مرتبه بر رسد و غیره اینها
شبخون کرده بغارت برد از آن رو در نزد نندراج اعتبارش زیاده گردید و
در آن ضلع از ابتدای محاصره قلعه مذکور تا مراجعت بسری رنگ پتن که کامل
دو سال میکشد مبلغ سه کرور روپیه بخرج آمد در میان اثنا دیوراج دلوائی که
برادر کلان نندراج است نوشته فرستاد که نواب بسالت جنگ مع فوج کثیر
برای جنگ آمده اند و تمام ملک سرکار را تاخت و تاراج میسازد و عنقریب
متصل سری رنگ پتن خواهد رسید باید ایشان در دولت فوج گرفته بسرعت
تمام عازم این سمت شوند تا کار جودی نندراج و صوبه دار ویرانا و غیره بمجرد
دیدن نوشته دیوراج دلوائی مع فوج و محاصره و غیره قلعه مذکور بر آورده اند

کوچ بکوچ طی منازل و قطع مراحل کرده عازم سرینگ پتن شدند و وقت
آمدن حیدر نایک را معه فوج همراه او بدندیگل روانه کرده گفتند که شما در
دندیگل سکونت داشته خاطر خواه خود بهرتی کنانید بجمیع امورات انجا
مختار کل باشند و ملک پلنی و ورپاکسی نیز به تسخیر خود آرند و خود معه صوبدار و ریا
کوچ کرده بسرینگ پتن داخل شده و از نواب بسالت جنگ صلح نموده
تخمیناً مبلغ پنجاه لک روپیه مسعود دهانیده روانه کرده در مکان خود
سکونت میداشتند

وقایع چهل و چهار سال سنه یکهزار و یکصد و هفتاد هجری آنکه دیوراج دلوایه بیمار
در یافت ملک بر آمده بیتی منگل رفته سکونت میداشت
و مردمان فوج که در سفر های کهات و وقت جنگ و غیره جانفشانی کرده
صعوبتهای مشقت و محنت کشیده بود زر برای طلب و تنخواه خود بسیار
تقاضا کردند لهذا کراچوری نندراج و صوبه دار ویرتا حیدر نایک سالار دندیگل

۱۷۵ ۱۹۴

مع مبلغ تحصیل انجا طلب داشتند تا مطابق حکم نایک مذکور مع جمعیت
همراهی خود از دیندگل کوچ کرده داخل سرزنگ پتن گردید در اثنای این حال
نانا راو و سدوبها مرهته ها با فوج کثیر ح قریب لک سوار جرار بنابر جنگ
آمده اندرون سرحد ملک سرزنگ پتن رسیده بودند و عزم پیشتر میداشتند
و نیز از بستی منگل کاغذ بنام دیوراج دلوای ح در انجا سکونت میداشت
رسید بنابران کراجوری نندراج حیدر نایک را حکم کرد برادر ما ح بستی منگل
رفته بود مزاج اوشان خیلی علیل و سخت حالت بیماری گشته باید که
ایشان مع فوج خود تا بانجا فایز شده همراه خویش باید آورد حسب الحکم نایک
مذکور بموجب حکم آقای خود بستی منگل رفته دیوراج مذکور را همراه خود
آورده در میسور فرود آورد و هنگامه سواران مرهته ها ح و آمدند روز بروز
زیاده میشد و ملک جوانب و اطراف به تسخیر خود آورده جابجا از طرف خود
تهانه جات میرسانیدند درینضمن بمرهته های مذکور خبر رسید ح بسمت

ابدالی
وستاره و غیره سر بغاوت برداشته تمامی ملک آن نواحی تاخت و تاراج و آنکه

بیرون
آن زمان گوپال هری نایب را مع فوج گذاشته معه سرداران مرهته‌ها مذکور کوچ کرده

بسمت پونه روان شدند و دلوائی دیوراج را روز بروز بیماری استیلا می یافت

آخرالامر کراچوری نندراج خود بمیسور رفته برادر خود را همراه خویش بسرنگپتن

آورد و بعد پانزده روز بقضای الهی دیوراج مذکور فوت شد و صوبه دار ویرنا

نیز بمرض کسل مزاجی خانه نشین بود بعد دو ماه ح از فوت شدنش میسور صوبه دار

مسطور نیز بساط زندگانی را طی نمود

۱۱۶۱ و یک

هزار و یکصد و هفتاد
وقایع چهل و سه سال و بعد کراچوری نندراج در دولت فوج

ح در علاقه صوبه دار ویرنا متوفی بود بندیه حیدر نایک کرده بجهت گرفتن

قلعه چنپتن روانه حنت ح گوپال قلعه مذکور را مفتوح ساخته به بندوبست

تمام سکونت میداشت چنانچه نایک مذکور معه فوج بچنپتن رسیده تمام

فوج گوپال هری غارت نموده قلعه مزبور را محاصره کرده مفتوح گردانید

درانجا

در انجا از طرف خود تهانه نشانیده به نظم و نسق انجا پرداخته باز داخل سرکار بنگش
شده از سندرلعل ملتقی گردید تا گراجوری سندرلعل بسیار خرم و شادان شده
به خطاب بهادری سرافراز فرموده بر جمیع مردم فوج حکم کرد که از امروز ایشان را
حیدر علی خان بهادر بگویند و در دولت عالیه و فعله فیصل مبلغ سه بندر و طلب
تنخواه عموم سپاه و غیره بندر لیسان کرد ان زمان خان بهادر شان بسیار
مبتهج و مسرور شده به عرض پرداختند اینچه چیز است بفضل الهی تمامی عموم لشکر
در یک لمحه مهمانش طلب و تنخواه و غیره کنانیده بالفصل میرسانم زیرا که از
سابق خان بهادر را با فوج عداوت قلبی بود موجب آن اینست که در تمامی فوج جمعداران
و سپاه نجبا و شرفا تعظیم و تکریم نمیدادند و بی عزت منظور میکردند اینمعنی را
فهمیده المرام دانسته سندرلعل را مع فوج خاص که او که قریب سه هزار سوار و پنجهزار
جوان جیش و بالصد نفر حلقی کلدو پت ضرب التواب جوالدر بسم میسور
روانه کرد و گفت که از ماندن صاحب درینجا بسیار ملاحظه و پاس خاطر

در پیش موراید صلاح دولت ۷ صاحب بمیسور تشریف فرمانید و تا در اینجا
تمام قسمای تنخواه مردم سپاه و غیره بالفصال میرسانم چنانچه نندراج
مذکور بموجب گفته خان بهادر روشنی عنست شان مع فوج خود بمیسور رفته
سکونت ورزیدند

۱۱۷۲

وقایع چهل و دو سال بلوغ بست ملقید و نقضاوه کهندیراو وکیلیات و حیدر علی خان
بهادر متفق گشته منصوبه کرده وکیل مذکور خود در رنگ پتن مانده و خان
بهادر را در جنگ برنندراج کراجور ۷ در میسور سکونت میداشت روانه نمود چنانچه
خان معز الیه مع فوج کوچ کرده داخل میسور شده در اینجا تا ۳ ماه بمحاصره
قلعه میسور پرداخته و بعد ۳ ماه بقول و قرار نندراج مذکور را از قلعه فرود
آورده و مطابق گفته کهندیراو بت هبار نایک برادر خویش و سید یعقوب و
وسید حبیب و امر سنگه و غیره جمعداران بیش کراجور نندراج فرستاده
بغنیمتش و تلاش بندیکه پرداخته لک جمعندی مبلغ ۹ لک و شصت هزار هون

مکمت

بسمت ریاستهای صحیح الطریق جاگیر بقدر خرج فوج خانگی او مقرر کرده دادند

روانه نمود و نندلال مذکور به جاگیر خود رفته در موضع کولور سکونت میداشت

و خود معه متعلقان خویش نزد ماناوی مندف متصل سرینگپتن است

و فوت آمد

۱۱۲۳

وقایع چهل و یک سال ~~سنه یکهزار و یکصد و بیست و سه هجری بعد گذشتن ۳ ماه~~ فیمابین

کهندی راو و حیدر علی خان ناموافقت شده وکیل مذکور تمامی فوج

خان موصوف را برغلانیده بهزار استمالت و دلاسا مستمال و مطیع ساخته

بطرف خود رجوع کرده بجای فرودگاه خان موصوف متصل سرینگپتن مقیم

نزد ماناوی مندف معه متعلقان خود سکونت میداشت لذا بالای قلعه گولهای

اتواب روان ساخت و منجمله آن سه گوله اتواب متصل خانهٔ

خان بهادر رسیدن اعتماد ندارد آن زمان خان معزالیه والسلطان خود را همانجا

گذاشته خود بسمت بنگلور که قلعه بنگلور با ابراهیم صاحب که خالوی شان میشود

هزیمت را غنیمت شمرده نزد اوبان سکونت میداشت و وکیل مسطور
متعلقانش را از نزد ماماوی مندف آورده اندرون قلعه سرینک پتن
مقید گردانیده بر تمامی ریاست مختار ملک گردید

۱۱۹۴

وقایع جلوس سال سنه یکهزار و یکصد و نود و چهار هجری
بعد ازان حیدر علیخان بهادر معه ده نفر سوار و یک رأس اسپ سواری خود از
منگلور پیش کراجور بندراج در موضع کولور سکونت میداشت رفته عرض
کرد که نندی راج و متعلقان مرا در سرینک پتن مقید نموده گشته بنابران
بخدمت صاحب رسیده‌ام و بجز توسل صاحب دیگر نمیدانم در بنیاد انچه حکم
صادر گردد بدل موجب لعاب خوبیم آوردن آن زمان کراجور بندراج بجمیع وجوه استمالت
داده مخصوص خود مع فوج خویش از کولور را یکی خان بهادر را نیز همراه گرفته بر
کهندی راج و بعزم جنگ مصمم ساختن برای محاصره قلعه سرینک پتن کوچ کرده
متصل موضع کیتی ملوار فرود آمد مقرر نموده تمامی عمال و بقیه ملک را خطوطها
با این مضمون نوشته فرستاد که شما با نقیاد حکم و حکام حیدر علیخان بهادر باید بوده

بعهده خود

بعمل و فعل خود کار بندد باید بود و اصلا در اطاعت کنهیریا و نخواهند ماند زیرا که
ما باتفاق خان معز الیه بنا بر جنگ بر کنهیریا رسیده ایم حضرت ایزدی بر تیغی
سپاهی آگاهی یافته مع فوج که قریب بیست هزار سوار و چهار هزار پیاده باشد از کهریا رنگ شتم
کوچ نموده نزد موضع تنور که از کیتهلواری سه کروه مسافت دارد فرود آمد
و روز دیگر خان موصوف شبا شب از کیتهلواری برآمده برانها شبخون نموده
تمام فوج کنهیریا و ملوریها را پراکنده کرده اکثری را مقتول و معدوم گردانید شکست
و بسیاری از سواران و پیاده و نقاره و توپخانه و فیلخانه و باتیکا اسیر و نهب
گردید و کنهیریا و ملور رو بفرار نهاده داخل قلعه سرینک شدند بعد
راجه جودر سنگه و خان بهادر در موضع تنوری سه روز مقام نموده و
بعد ازان سه روز راجه جودر سنگه براجه تخت که در سرینک شتم است
نوشته فرستاد که کنهیریا قید نمکحرامی کرده برابر جنگ آمده بود
آخر الامر بسزای نمکحرامی خود رسید ازینجا رو بفرار کرده اندرون قلعه آمده نشست

از آن مقید کرده ذمه حیدر علی خان بهادر سازند و خان بهادر را
نیز مع فوج بسرینک پتن روانه کرد خانچه خان جلادت و صرامت نشان
برطبق حکم آقای خود مرخص شده بجای بیتاک خود متصل ما بای مندف
مذکور که روبروی قلعه سرینک پتن است آمده فرود آمد و کراچوری نندراج
بمیسور رفته مقیم ماند و بعد چهار سه روز راجه تخت حسب الترقیم نندراج
که خسرش میشود کتهیدیا را و مزبور را مقید گردانیده حوالهٔ خان صدر
که متصدی مندف مذکور فرود آمده است نمود بعد از آن خان موصوف
بجمیع امر فراغت یافته بتاریخ الیالی تمام متعلقان خود را اندرون قلعه
طلب داشته بکمال نزد مندف مذکور سکونت مقرر کرده تمامی چوکیات و پهره
دروازه قلعه وغیره از طرف خود تقرر کرد و خصوص بنابر نظم و نسق قلعه
وغیره مخدوم علی خان باری خسر پورهٔ خود را اندرون قلعه نگذاشت و
بکراچوری نندراج نوشته فرستاد که کتهیدیا را و بذمهٔ ما گردید و بجهت بندوبست

قلعه

95
۱۹٦

قلعه مخدوم علی خان را در قلعه سری رنگ پتن مقرر نموده که ما نزد دیانا و منیف
بنام حیدر فرموده اند که ذریعه هر چه امر تا نندراج مسطور در جواب گفته فرستاد
شامل فوج حیدر به بالاپور عزم رفته قلعه بالاپور مذکور را مفتوح ساخته بیاید
زیرا که فیمابین پالیگار موضع مذکور و اینجانب عداوت قلبی گشت بنابر علیه
خان بهادر تمام فوج نندراج را همیوه نزد نندراج فرستاده تمامی فوج را جهة
تخت و فوج همراه حیدر را همراه گرفته نهضت کرده به بالاپور وارد شده
محاصره کرده قلعه مذکور را مفتوح کرده اند، پالیگار مذکور را نیز هزیمت
نموده به بندوبست آن مکان بواقعی پرداخته و از آنجا همچنان بسمت نگر
کوچ کرده از قلعه نگر بسیم فتح یافته تهانجات و غیره جا بجا از طرف حیدر
معتبر گنانیده بهمه وجوه از بندوبست انجا مطمئن خاطر گشته تا کامل
یک سال در مکان مذکور مقام نموده و بعد یک سال معاودت کرده
بسمت سری رنگ پتن میرسید در اثنای این حال فوج مرهته بر موضع سیموگه

رسیده فرود آمد از فوج مذکور نیز دو سه بار جنگ کرده آخر الامر چیزی مبلغ
هم داده صلح کرده مع فوج بسلامت داخل سرینگ پتن گردید

۱۱۸۶

وقایع سی و هشت سال سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و شش هجری تمام ملک کرگ و کلیکوت
و غیره بتسخیر ساخته از انجا مراجعت نموده فایز سرینگ پتن شده
سکونت میداشت

۱۱۸۲

وقایع سی و نه سال سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و دو هجری نظام علی خان و رکن الدوله
و راجا رام چندر و غیره بنا بر جنگ بر محمد علی خان مهم مقرر نموده به نهضت متواتر و منازل طویل مع فوج گران متصل سرینگ پتن فرود آمده بعد
آن زمان نظام علی خان از حیدر علی خان استفسار کردند که راجه ور
سنذراجه کجا میباشد خان موصوف عرض نمود مزاج اوشان فرط کلمند و
علیل گشت و خفیه نزد سنذراجه کراجو مذکور خاکیسه و میر فیض الله و غیره
را از طرف خود بمیسور روانه کرده بزبان ایشان گفته فرستاد صاحب مع فوج خود

قم زاهم

بسرینگ پتن تشریف فرموده بتمام نظم و نسق ملک و عمل و فعله ریاست خود
مامور شوند ما همراه رکاب نظام علیخان بسمت پائین گهات میرویم
وبعد چار سه ۳ روز خفیه بمیسور پیش کراجور شندراج رفته عهد و پیمان نموده
والکوک قسمها خورده و کلام الله بر سر خود نهاده بهزار الدبه و تملق و فن و فریب
ح که ازان مقدور نیست شندراج را بسرینگ پتن آورده مقید ساخت
بعد ازان کشن راج راجه تخت و کراجور شندراج مفصل کیفیت دغا
و مکر او حیدر علیخان بهادر نوشته و خفیه چندین مراتب گفتنی بزبان
ترملاچاری ح درقربت بردبان ترملاچاری میشود گفته نزد سرداران
انگریز بهادر بچیناپتن روانه نموده و تا الی الآن از معرفت ترملاچاری مذکور
جواب و سوال میشود و وقت نهضت سواری نظام علیخان خان بهادر
ن ن نیز ح در سرینگ پتن شندراج وغیره را مقید ساخته
از بند و بست اینجا خاطر جمع نموده همراه شان بسمت پائین گهات

رفته و در انجا نیز بر موضع جنگ ماو باتفاق نظام علیخان هم چهار بار
از انگریز بهادر جنگ کرد و بعد از سه ماه فیمابین نظام علیخان و
سرداران انگریز بهادر صلح تقرر یافته ایشان مراجعت فرموده داخل
حیدرآباد شدند و حیدر علیخان فایز سرزنگ پتن گردید

۱۱۸۵

وقایع بیست و نه سال سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و پنج هجری حیدر علیخان با فوج کثیر
بسمت سوانور و بلاری و رپنهلیا و رایدرگ وغیره رفته دروبست
ملک پالیگاران آن نواح به تسخیر خود آورده جابجا از بندوبست آن
حوالی دل جمعی حاصل کرده از انجا معاودت نموده نزد کوه چرکولی
که از سرزنگ پتن سه کروه مسافت دارد فرود آمده بود
درین ضمن سوائی مادهو راو و ترمبک راو وغیره سرداران مرهته
باجمعیت یک لک سوار بلکه زیاد خواهند آمده مقابله کوه مذکور دایره گاه
معزز ساخته یکمرتبه در لشکر خان بهادر شبخون کرده تمامی فوج را پراکنده

و منتشر

و منتشر گردانید نیز از آن زمان خان موصوف تنها بسلامتی جان خود
فرار شده اندرون قلعه اٹک از آنها صلح کرده و مبالغ خطیر دهانیده
روانه ساخت و باز فوج فراهم نموده در ملک خود به بندوبست تمام
میماند

۱۱۸۶

مطابق هزار و یکصد و هشتاد و شش

وقایع بیست و هشت سال [illegible] بسمت چیتال درگ
و گتی و ترگل و بادامی وغیره باز معه فوج کوچ کرده فایز آن ضلع
گشته جابجا تهانجات نشانیده به بندوبست آن اضلاع پرداخته
پس از انجا بازگشته داخل سرینگ پتن شد

۱۱۹۳

مطابق یکهزار و یکصد و نود و سه

وقایع بیست و یک سال [illegible] پس از چند روز تاو
همراه خود گرفته
فوج همراهی خود و تهانجات وغیره طلبداشته با فوج گران بسمت [illegible]
روانه گردید و در آنجا از نیها جنگ کرده در ولست فوج او تباهی
داده و نیها مذکور را بدست ساخته بر سرینگ پتن فرستاد

30

وتمام ملک پایین گهات وارکات وغیره بتصرف خود آورده
تا ۳ سال کامل دران ضلع سکونت میکرد

۱۱۹۶
ملبار و بلکید و کورگ سنه ۱۱۹۶ هجری [illegible] ضلع
وقایع هجده سال در [illegible] بهوره بسیار
صعوبت ها کشید آخر الامر جام ممات چشید دران زمان تیپو سلطان
علیخان
با چندین فوج در نواح طلیکوت سکونت میداشت وقتیکه حیدر علیخان
فوت شد از آن زمان پورنیا و ابومحمد جوبدار بهوشیاری و بندوبست
خود فوج را پراگنده شدن نداده بتیپو سلطان نوشته فرستادند
چنانچه ایشان بمجرد شنیدن اینمعنی بکوچهای تواتر[۲] داخل لشکر
شده بتمامی سرداران لشکر با خلعات و انعامات دهانیده
ومنقاد
باطاعت و انقیاد حکم و احکام خود مطیع ومنقاد ساخته بدر الزمان خان
و میر معین الدین را با چندین فوج در ضلع کلور دیوناتن گذاشته
تتمه دولت فوج همراه خود گرفته کوچ بکوچ سمت نگر آمد

[۲] [illegible]

ایاز وغیره را فراری نموده در قلعه نگر و قلعه کوربیال وغیره تهانجات
مقرر کرده تا کامل یکسال در آن نواح مقام نموده باز داخل سرنگ پتن
شد

۱۱۹۸

وقایع سنزده سال سنه یکهزار و یکصد و نود و هشت هجری ٹیپو سلطان بملک کرک
رفته تمام ملک را بتصرف خود آورده تخمیناً هفتاد هشتاد هزار
کورگیان را داخل اسلام نموده و چهل پنجاه هزار کرستانان را
نیز مسلمان کرده همه را روزینه مقرر کرده آورده در سرنگ پتن
مقید کرد

۱۱۹۹

وقایع پانزده سال سنه یکهزار و یکصد و نود و نه هجری بسمت کوجر رفته از راجه آنجا
و فوج انگریز بهادر جنگ کرده پس از آنجا شکست یافته واپس بسمت سرنگ پتن
مراجعت نمود آن زمان فوج انگریز بهادر نیز تعقب کرد همینطور سه
مرتبه از فوج مذکور مقابله جنگ کرده تاب مقاومت نیاورد

وقصد سرنگ پتن نموده سرداران مینیدس و والس وحیخ انگریز مع فوج متعاقب

شده قلعه بنگلور را مفتوح ساخته همچنان کوچ نموده سرداران مذکور

متصل کوه کرینت فرودگاه مقرر کرده باز نهضت نموده بسمت لیک

مال رفته بمحاصره پرداخته مردمان لیک مذکور را شکست آورده فتح یافته

باز بسر رنگ پتن رسیده متصل گشته بهیرود دایره گاه مقرر

کرده یکمرتبه بر فوج تیپو سلطان ۷ نزد گنجام فرود آمده بود شبخون

نموده منتشر و پراکنده کرده در دولت شهر گنجام بغارت آورده

بعد از سرداران انگریز موصوف صلح ساخته مبلغ بسیار دهانیده

و در عوض تتمه مبلغ فرزندان خود را بطریق گرو همراه سرداران انگریز

کرده به چینا پتن فرستاد

سنه [illegible]

13
201

۱۲۰۵

وقایع نه سال سنه یکهزار و دوصد و پنج هجری مبلغ باقی بانگریز بهادر

رسانید فرزندان خود را واپس نیز نزد خود طلب داشت

۱۲۱۴

وقایع سنه یکهزار و دوصد و چهارده هجری از فرانسیس سازش نموده

چند جوانان فرانسیس را طلب داشته نزد خود نوکر داشت

بنابران فیمابین انگریز بهادر و تیپو سلطان ناموافقت گردید جنرل هارس نامی سردار انگریز

بهادر با فوج گران عازم سرینکپتن شده قلعه را تا یکماه محاصره تنگ ساخته

و بعد یکماه بوقت چهار پهر روز یورش نموده بالای قلعه شدند و وقت یورش

تیپو سلطان از ضربهای تفنگ بطرز ندگانی بلادر بوند

Annals of Missouri

From the year 1762 the Beginning

of the [illegible] of Louisiana [illegible]

in A.D. 1814 being a period of

Fifty two years

J Kennaway
1846

INDIA OFFICE LIBRARY

Persian Manuscript I.O. 4684.

Original documents of Ṭīpū Sulṭān and his officials 1783-98.

BEGINS

Microfilmed February 1960. foll. 102.

جهان پرور سلامت

غلام از خانه برادر می آمد در اثنای راه اتفاق ملاقات غلام با
حیدر شد بنده با او نشسته بود که ایشان اظهار ساختند که امروز
اسباب و سرانجام خانه حسینعلی روانه شده است غلام گفت که
من هم از خارج شنیده ام لکن کیفیت واقعی از زبانی شخص
معتمدی نرسیده و حالا غلام را از حضور پرنور حکم عالی
صادر شد غلام خبرگزار بود آنچه کیفیت واقع شد غلام عرض
بنظر جناب عالی خواهد کرد زیاده حد ادب

2

[illegible]

[illegible]

No 32

reports states in the 1st Septem
Substance of a communication
recently received from his Agents
at [illegible] relative to his renewed
correspondence with the Mahdi and
in consequence proposes a change
in the measures which had been
previously resolved on.—

The new measures thus proposed
(which were not carried into
operation) are highly approved

93 [illegible], [illegible], [illegible] Hosein [illegible], Sheikh Ismael, Sheikh
Ahmed, Sheikh [illegible],

ل

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] حمد الله

[illegible] محمد مصطفی صلی الله [illegible]

[illegible] حمد الله [illegible]

[illegible] حمد الله [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اینکار بسیار بهتر است جلد روانه فرمایند

عرض غلام میر محمد صادق و بشیر خان میرزا میران حسن
خدایتعالی عزت آرد بسیار بجا و مستحسن است میرزا رفیع

عرض خانه زاد محمد رضا بیگ [illegible] صحیح است

عرض فدوی اسمعیل عرض غلام شیخ احمد ملک التجار

عرض غلام محمد سعید ملک التجار عرض غلام علی صدور

میرزا ابراهیم

[illegible]

Noted

No 34

The ~~Pages~~ of the Dewan Sahib's
Reforms [illegible]. - He calls for
the opinions of the Principal
Officers of State with respect to
the ~~inf~~ [illegible] establishing
concord & unanimity, and
of introducing mutual co-operation
between the different departments
which he affirms to be desirable & in the
manner to be adopted. Then
follow the opinions received, which
amount to mutual antagonism &
recrimination.

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

تقریر شد قرار بالا را جمله تجار و کسبه اسم نوشته مهر نمایند

میرزا عبدالرحیم محل اسم	میرزا اسمعیل محل اسم	میر آصف محل اسم
میرزا صدر محل اسم	میرزا جان محل اسم	میرزا مریم محل اسم

ملک التجار
محل اسم

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

سؤال عمر الصفات [illegible] فعو [illegible] لاله

[illegible] ولد [illegible] لا اله [illegible]

در [illegible] عما اشتد و در نفع النفاق واقع

[illegible] الا [illegible] عمر النفاق

خرج [illegible] النفاق واهل الاسلام

[illegible] الاسلام [illegible]

[illegible] زبوده [illegible]

آدمه سرشار جمال نمیکند ز ابد و ازل ملکوت جمال جلال بیار رسید

تا تیار ز ملکوت حرم به عظیم کنند نمیشود

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

او آنگه که کار مجموعه حسن منظور ه در حدیث شریف اصلاح کرده

[illegible]

با کمال [illegible] ووجوه سلطان [illegible]

هو

سعادتلو مرحمتلو برادر مهربانم و محترم اصفیا لیکم حفظکم الله

دربار خیر الدوله فوق العاده ایلچیلکم و تحصیلم والده‌لریم

وقت قابوسنجه ملکه و مملکته فقط تحیات [illegible] کرک

اوراسنه معاودت حالمه بعض الله قالجه تیجر لرک

زمانلرمده کلندیسنه و دیگر بنفکره باشلر و زر ملکی و نقیب

و مخصوص فصل کوچه تلقیکزو کشی خیر الدوله حالملر

و حواله الثنی ایلچیلاسی بوده والده سلام اورانه

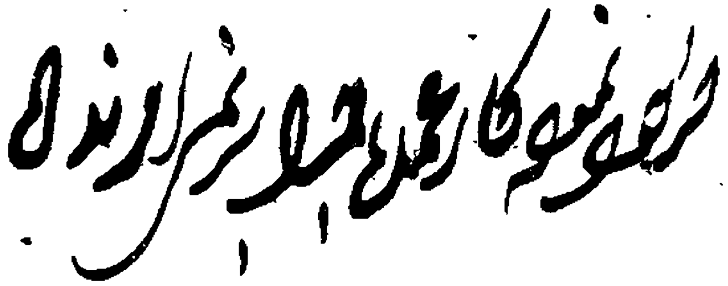

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

سئل من جاز ان يرملك الي رحمه الله مطلق حكمه فيه

اسما محمد حاج المليك بابير مطالق حكمه سيدو دبيه

محمد سيد الاشن زريايم محمود ركها رضي الله عنهم حاج عمر اسا

والجواب نحقق جاز جيد لان حاج المر طليند تقرير

مطلق ويحرري بعم اهل الاسلام جمعه واحد وقع بالرسل

حاج المليك الى سئل بعم اهل الاسلام محمد ٥

هو

سوال میر یحیی بن میر میرزا الله و میر صدر و میر اسحق ابلہ

در حلال و حرمت بان رسیع و لکن بیهطار و ملکر و نگاه

بود حلال الحکم است باید الحجت جاء الم ملو الرزاق

بیر بند با زحوق ابنا بعترتی که تعلید ما ور الطعام

تیار خدا راست مطلق حکم ام بوقت حاجت

باید حلوه تا تیار ریحان الات و نعمه که تردد خصو

ور معمو حلال است اول دوم معروف ایجاب بود والله

در رونق تجارت خود و کوشش که در کل تجارت همه از این رو اتفاق

اهل اسلام حالا مملکت خود را و عدم موجودیت علوم مربوط و دیگر سبب

بر ممالک دیگر خود و صرف علوم دیگر خود خانه ببندد جاهل ماندند از محروم

بر کنار رسالت تجارت خواهند گشود

باید

و مشغول عموم مجاهد فی سبیل الله به علم و فضل و مسائل دینی

و قصد از التسویه لیکه بعمل اصل حق یعنی فتوحات بر اهل اسلام

از درد الم و رنج مجاهدین فرض حکم بیان صحت تا عموم مجاهدین

و فتح و ذکاوت

اصلاح احوال هر مجاهد و ارت جهاد و کشت اختیار حکومت الهی بلکه ما عموم

با مجاهدات جهانی که باید و شاید مشغول کنیم در امور الکار جهادی و

و تعمد از خلل [illegible] مشغول [illegible] المعالی [illegible] امور الکل مقدور

ما عموم مجاهدین باید [illegible] تا وقت فرصت در جهاد مشغول

و در محل عدم فرصت مختصر باید کرد بجای و اقوی دلائل بر این امر

که سند ما آنکه یعنی در الملح حدیث تاسی ما کلید ۵ وَاللهُ غَنِیٌّ

عَنِ الْعَالَمِیْن یعنی حق سبحانه تعالی از عبادت عالمیان بی نیاز است

سوال جمیع جمله در وقت قضا باید نمود الا بعد از قادر

مشغول در سا روزه عرض ملک کلام در همه بر بنا بر قصه در آن

سا باید قطع دوران نکرد و شیعه دیکو بیان کرد کتابی

مختصر و مفید بیان کرده شد ۵

هو

سعادت‌مآل علما و فضلا دستگاه خلیق و مهربان و قدردان اهل اسلام

سیادت شیم بعد ابلاغ السلام و شوق لقا الاوداد مکشوف می‌نماید

یعنی نقال بلکه فقیر سید و در وقت اهل اسلام فقرا بسیار

و بی‌حضور و بی‌آب و نان بدون خانگی در بتیم بی‌حقارت

و بی‌کس که مملکت از این موجب بی‌خوشی و در اینجا اهل اسلام

تدبیر رفع فقر و بیابی تو و مملکت الحال با الله سلامت

تقریر نماید تا فقر حالی و الشیوع از مظلمت و بر

خلاصی محفوظ باشند ۸ حدیث شریف است اللهم انی
اعوذ بک من الکفر والفقر بعد از آن تعالی نهاده بحوائجهم
خرجها که تو انگلبند فقر درش مرتکفر ۸

کو

ہمت حضور فیروز یا است بد بہی نقصان حاصل مقرر باید کو

میر میران زمرکی

[illegible]

18 Acta 6: Behny (Kz.?)
Yeni Şehir

[illegible]

احکام نامه محفوظ بنام [illegible] و

که بر منقلد دلاوری حاصل محفوظ در [illegible]

[illegible] احکام [illegible] باید [illegible]

ذمه لریان [illegible]

سس بلندی خاص و حاصل منقله و محوری

احاطت حسن و خاشاک بنفعه و بحکم کثرت

احکام و بعد و عوض و کمال سلی لطف و علل ساید

و مشکبد جان کنکل بلیم مقصد دست با ابنها تاکید

بسازند که دمعه لذیذ نوای سوسنی فرو گذار نسد

تعطل و تحکم شراکم و رود کان و دلبند جان

وقت

١٩

وقت شب حلال و حلالت هم باشند بهای طهر
رنها هم حلال و حلالت کامله باشند و کیلان علاوه
شا که مقام شب گسسته هم باشند بس مجهولی کمال
نیز گسسته فالاد اگر کسی از رضا لطف سرکار حلال
و حلالات نه راید یا عادل باشند [illegible]
را بز بکیب قایم مخصوص و حلالات با آن [illegible]

دو هفته قبل حضور حضرت [illegible] بنده و معلوم [illegible]
[illegible] و [illegible] و فضلا [illegible]
[illegible] کتاب فقه و حدیث [illegible]
[illegible] فتح الهی [illegible] بس با [illegible]
[illegible] و [illegible] و فضلا [illegible]
[illegible] حقه گرفته [illegible]
[illegible]

بو نیم اکر حقه [illegible] ایدی باید شکست بر [illegible]
داعیلری و محمد بکار بکلک قایم مقامی تاکید [illegible]
که تحصیل [illegible] فوراً و هر کلی [illegible] ترک
تکذار اولدوغی [illegible] دکلدر [illegible]
ندامت حاصل [illegible] آمد [illegible] ترک فی وقوع
و مباشر ایشان ذمه [illegible] الا [illegible] باشقه

بیاضی مخصوص بنام [illegible] مملو از [illegible]

بنویس مخصوص ببینند که نام کو بخط خاص

و هر کس گردانید [illegible] نشناسند تا بداند که معانی [illegible]

فتح [illegible] اندر [illegible] بیک [illegible] که [illegible] رسیدگان [illegible]
وقت

[illegible] که [illegible] تقسیم نماید و [illegible] مقصد

[illegible] و [illegible] که [illegible] نمایند [illegible] و کم [illegible]

مجلد

21

معاملات [illegible] فقهیه [illegible] و [illegible] ایله قائم است

معاملات ایله منعقد رفته تبدیل آن نا پذیر و قاعده [illegible]

نکاحی [illegible] احسن [illegible] منعقد [illegible]

روش جنس و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

می آید [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

حد باتفاق حکم [illegible] [illegible] و [illegible]

مقرر ایسه لرده بر حصه فرقه نك اهتمام ایلدی و

سنه لوك

بر حصه [illegible] بارد صاحبی بر یلك [illegible] [illegible]

و مشهور نیدنك منعقد اولنمش ایدی و [illegible] وقت

مشهور بعض [illegible] ساننده کوکن جد یلدیته وکل بر محرری

حیان و جهانی منعقد و دعوی و قضیه [illegible] ویرلدی

[illegible] معینه برکلدی تا ایدی ساحه کی [illegible]

صحه

لنه بیچاره‌لری تماسنه کرفته ایدیلک اثنالرده تمامیدیله

نا اولیلان نفس سنت کوبیدی لذکار بیچاره‌لر دست بر

حازنه شعد وکوکان کیجیلن یعنی تا ابد وعلاوه ذکره جهلوه لرستم

تای تمام قلوک ثنت کوکوکان لجلی وسرلند کرحمه دریاسنه ویرشلک

تمامیدکرهه سایرلرلعلمه زنهار لالا سیدیکه ایتیالر

تمامیدی علیه دیرت اوعلیه قات بیعلدیز جدید تمامی

مقرر ایتسونلر که هر حالده فحوای [illegible] احکام [illegible]

سعی بلیغ

هر حالده [illegible] اهتمام [illegible]

و منشور [illegible] منعقد [illegible]

منشور [illegible] سانده [illegible] و [illegible]

حاضر و حالی منعقد و [illegible]

حین [illegible] تأکید [illegible] بیلسونلر

[illegible]

Ibn Tul

22

لنه بعجائبی مجی تماسیدر کرفته بیدنک ایتالیه تماشیدرکه

تمادیلان بعض سیت کوهنه لنکار بجائی دست بر

حرته تعشق و کوکان کیملنی بعد تاکید علیند کرد کولاتسم

وریش زیرده

کای تمام فلوکت کوه کوکان بجل و مرلند کرد ولاتیه

تماشیدکره مباریند بعده رانهالا سیدیک تمالم

تماشه ولید درتت او عیدلت بر ولید رفیدنا کی

روایتست که [illegible] [illegible] تعیین رسالهٔ عظمی حاکم [illegible] فضل [illegible]

که تمام شب [illegible] روشن [illegible] باشد [illegible] [illegible] یکی

نیک گذشته عقل حضرت باید [illegible] [illegible] عجب [illegible]

که هر [illegible] هر لحظه بعد گفته تمام شب روشن باید

[illegible]

گذاشت و [illegible] بعد [illegible] [illegible] نیز [illegible]

هر [illegible] [illegible] بعد [illegible] تمام شب [illegible] باید

بیش

مسن منفذ معلق لکن فتح المی ایدی بیر تعبیر ضرور قید ایله

بابکی کسه
زنار العهد منسوبیتک ۶ اکه در دلعدی و کود و غیره

زنالرمی بابد بدیل و قلم الشسا

منسوبیتک بابکی کلو حمالت خاص اشلیه منسوبیت

عکسیه و ملا
دلعدی بیر بیر طرانلر است کوچملکدو و بیرر خلق و رکر

شن
ولدر ولعلو بیر محضر کمکرنا کعید سالنولوکله حونفور و کشیح صاد و

بعض جوانان دخی حجره که بر بلندی حاضر ایمش باشنه

حکمی یعلمه لندیکلری بلا فرمان ییرینه عسکرلکلم و موالی

ریعلنیا حقی بیا دی جنکلی جعلنلرینه حقانی ضابطه

لعاش و حبس و سلاح بیکلر ایمش و الاکر دیر دست

حلقه صد صد تقروی وعنا ریحیریا ربک و یا رکجبر دیرمبا

و یا الشعری احد الثلث با یلدی بعلاونکدلللو و یا

کام

بجا مرد عرض نمیدید علی منی ولکالم کمر وعد و مال سند

زمشی
عیان سود کن و با بی شور زنی سیر بابی نکذاللو

کحفظ
و که عد و حنس بلند جلیان تا جهد جلد که دد

بد رباکی هر شد
بار بابی هجوید عنبر لذ صفا القلم کار را کر دلکار ~~سود~~

راله العو میاید کذات منعود کف می و فی جلعد و راینکه

کسان و مقصود بان عدد بکار فاکجات و قلعه مار

عرض حضور ایده که بر بلده‌لر حاضر متبوعه بابه کیدنلر

تعلیم مرزنکاره وغیره نام ایله ایشان نکلیفلر

البالا
متبوعه بلده‌لری حلال‌ارینه که لنسون [illegible]

[illegible]
رعیت ایلدیلر الحاق اولنمش ایشلدی [illegible] محمد

[illegible]
رشد الهی الاهو [illegible] ~~[illegible]~~ کعبه‌ور [illegible]

باعثکلرینت [illegible] [illegible] و دیلک [illegible]

[illegible]

حکم ما باید که از مثلث و منشور که طی از [illegible] چه

رسید که جلوه را اندر که جانب شمال که منفصل

جسم آید بسته که دور رفت و ملاو [illegible] اوو [illegible]

نکند الا و ودر که دیگر جانب جهات و [illegible]

آمده تمام

تو بکمانه که مسدود است کی لا منفصل کلا [illegible] آید

و منشور که محل [illegible] الله و عجائز

و ذخیره و مصرف اولان وجوهی [illegible] لیه

~~[illegible] و افر~~

[illegible] ایدوب کیفیت شبهه مجلسده [illegible]

[illegible] حاضر [illegible] مقرر

[illegible] مقرر

یافته موافق تحریر صدور [illegible]

No 4

[illegible]

وجدولی [illegible] که [illegible] از [illegible]

[illegible] جدولی اند [illegible] یکی از تمام با یکدیگر [illegible]

منفذ [illegible] فلا [illegible]

[illegible]

ولذا [illegible] باشند [illegible]

[illegible]

منفعل [illegible] باشند [illegible]

[illegible]

وجای [illegible] قائم [illegible]

حتی با تمیز احجام تا اندازه نصف عملش خاص کرلف

مثلاً خواه از زمان نصف جلد یک قدم پس باشد پیش آید همین نکند

و اگر جلدی را بیش عقب یک جلد جای بماند نشد باکی

نصف جلد را زود رفته پیش آید مکنند جا ملک نصف از اتمام ترکیب نیز هم

یعنی با حجم عمل تا سعی و زحمت اندر بیلا یا انتظار یک نصف

نصف جلد رفته را تمام کرد و دیگر عمل کامل کند کذا الله

و غیر

No 41

وقف تبدیل به یک ملک جدید را جایز فقط [illegible]

دولتی

اما بعد به ثبت آنکه مطلعش شد تبدیل ملک نماید و [illegible]

نقدی که ملک در مقابل با بعد و است یک بعد [illegible]

عذر علوی هر بستانی و املاک بعدی بزرگ و لی محکمه [illegible]

محکمه شرعیه بعد تعلق اول حقش بر ملک و رقبه بعد [illegible]

تا بعد جدید و حضور محکمه شرعیه و قاطعه شرع مقرر [illegible]

درشت و حسن خود بخش کی در تمام [illegible] و عهد [illegible]

در بخش و [illegible] علیه بخشد [illegible] عشق رس خود بخشان [illegible]

و عهد [illegible] یکت خود بخش [illegible] روح حسن بامی [illegible]

منفعل مقصود با دید درشت و سر [illegible] و حد حسن [illegible]

فقد عهد و رش خود و عهده ما خود با [illegible]

و حسن مرید خود بخش هیچ [illegible] با الله و هیچ تمیز [illegible]

و اخر

و غیره بر آنجام که حاضر هست مر متعلقان بیرون شد منعقد

در صندوق دیوان حاضر باللّه که احکام آنجا رسند

وقت تعدیل منعقد که نیکو بسیار شد و خدمت سلطنت

ببندند جمعی آمدند ببست الهامی محققانه باشند تا که

به مرکز حکم نامه‌ها را نزد محققان نوشته لطف آلود و قدم شتم

ما و حمد بسیار در سال سه جو خط امداد اند

دلشد و [illegible] خوش کی ز دست دلالت و [illegible] ملک

در خوش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خوشان [illegible]

دل [illegible] [illegible] خوش [illegible] [illegible] [illegible] با [illegible]

مشغله [illegible] با بید دست و سر [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و آتش خود و جمره با خود با [illegible]

و [illegible] [illegible] خوش [illegible] [illegible] بالا [illegible] تیر [illegible]

واخش

وغیره سرانجام که حاضر نیست مطالعه بعد و معتقد

حکم شد برسند

در صندوق بدخشان حاضر بلال آمر کلام

وقت نشد با معتقدان نیکو سپهسالار و غیره سابق

شده باشند می آرند بدست اینها حیله باشند تا که

همراه حکم نامه بلاد بعد محصل نبشته لعل تک آلو و قیمت شهر

ماه ... سال سه خط الهداد

29

No 41

Consultation

(Interesting)

Relates to the Demolition

of Bangalore
Written
dated 18th Rubbaune

year Sahar a 1221

30

مقام [illegible] روز چهارشنبه [illegible] ۱۳۲۱ سنه [illegible] رجب ماه [illegible] مجلس [illegible]

معلم [illegible] غلامعلی و [illegible] محمدرضا [illegible] خان [illegible] بیگلو [illegible]

[illegible] در باب [illegible] اینکه سردار السلطان [illegible] بیگلو [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] حاجی [illegible] معلوم است [illegible]

[illegible] دریا [illegible] بناء [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] باید [illegible]

[illegible] باید [illegible] شکست [illegible]

کدام وقت باید شکست بزنگاه بود لابالی

پیشتر از هم حالا هم معروض غلام همین است
داشتن این قلعه عبث و بسیار قباحت
بالکل مناسب نیست بعد رخصت انشاالله
و هنگام بارش قدر قدر از آهستگی برابر
زمین سازند تا که آن نباشد نیز
بدستور قلعه بود

ل

از ملاحظه مرقومه عالیه کمال حقیقت به نظر انور واضح گردید

و چیزی از سایر ایران درست تحقیق اینهم خبر مخلص باز

درستی این مملکت چه اطلاع دارد امید هم بعد تشریف

فرمائی شاهزاده و صحبت محمد ان افتخار حکم

تشکر از شما باید عرض

سابق در دارالسلطنت هم بما غلامان معروض و صدر نوشته است

که داشتن قلعه بکلی صلاح نیست بعد تزلزل اهالی

شاهزاده صاحبان باید بشکست حال هم کیفیت ما را ببینند

آن حکم را حقه دیده شد درستی این اصلاً نمی‌شود و نیز

داشتن اینجانب مکان تعلقات این سمت نامناسبست

بعد رخصت نظاره وقت مراجعت سواری خاص

حکم شکستن قلعه باید بشود که برابر زمان بسیار زند که

نشان ابد باقی نماند معروض محمد رضا تاریخ ایمه هم

۱۵ ربیع سال سنه ۱۳۲۲ مولود محمد روز چهارشنبه

معروض علاقه داران ملک الهی و دستگاه الحکم

زیب تحریر بود از دیبل الی آدینه بیل دار دو شیخ

تا از حاصل شد قبله دین و دنیا سلامت

در دار السلطنت برهدم قلعه سکلور برای

همه ها متفق بود حالا از دیبل ضرب تیر در حبشی

در پای دیوار قلعه مذکور در عقب غلدمال

چنان مینماید که موافق قرار سابق شکست قلعه

باید کعلا بالفعل مصلحت آن است که بعد

از لوفی حضرت شاه قلعه ها و حصن نصارا

بعد یک سالے این عمل را کرد از قوة بفعل آید

ربس حسین منماید بیشتر هر جهد از جهان ارلی

بدل عصر را خوشتر و سهر بهم باید تقاضا

ر اسما محمد صالح و احمد خان

38

33 Dated 8th Mehurrum
Hejira [illegible] 1221

No 66

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

34

[illegible]

یا حافظ

بسم الله الرحمن الرحیم

~~بالعکس~~ بحکم حضور [illegible] بتاریخ [illegible] ماه رمضان سال

سنه یکهزار و دو صد و هشت و یک مولوی محمد [illegible] برادر

بدر الزمان خان و سید محمد و میرزا محمد علی [illegible] اصرار [illegible]

خود محمد رضا شش رقم

~~رقم اول قبالهٔ یک قطعه [illegible] گری [illegible] خراسان~~

تا [illegible] دار باید طلبید اگر احیاناً کسی در اعقاب [illegible]

قباله تکرار نماید بعرف نموده که خود را پر
موقع درشت نموده راهداری طلبد اگر شستن از سر هم
ملکار ضد اولیا مردون نماید

بیرون شد
~~رسم کم کسیکه حوزان مساعده آورده~~
بازان عهده واله را مساعده موافق
ضابطه داده حوزان باید طلبد اگر کسی
حوزان حاضر نکند از روز ورود طلب که
باید که تأخیر در کو آوری حوزان تا ماه
کرده

۳۵

کوه محسنه بعد زر فصل باید کرد   ورق اول

رسیده زر مال از علاقه اصفهی کی
می آید آنرا یومیه صراف کوه گرفته رسیدات
آن نوبت بنده که حضور می شود فرستاده کار و تحویل
کمانیده طلبیده با جمع لکهی باید داروغه و گفته
زر مذکور روانه حضور می نموده بعد ازین
و تحویل که می آید آنرا در صندوق دفاتر

خزانه باید نوشت

رسم چهارم روز رسید ورود نامچه و کاغذ
از مهر و خلع آنچه که غرض دستخط خاص که شده
و نوشت و ممهور آنرا در یک صندوق که در بسته
و مقفل باید داشت و وقت نوشتن روز ورود
و غیره وقت مطلوب از صندوق برداشته
همکار روزانه که دوباره در صندوق باید گذاشت

رقم کرم

[illegible]

رقم ششم یاری رهبان در بخش شعبه زنجیر
در بخش کیفی هست هشت عسکر گمرکی بار کوه بیمه
ضمانتی آن کار نموده باید واله همیشه
مراتب معمول حقوق مقلد باید طلبید و
ایجاب مقلد از گمرکی مرزبان به قلعه گمرک
باید نوشت در حساب از حقدار زند نقطه
موسوم مقاتل قلعه و قلم سمت ملک معروف
در احد ماگمری نوشته تقسیم باید کرد

بر قسمت شمال مکانهای قسم اول از بعضها [illegible]

قدیم برآمده بعضیهای جدید میباید گذارد

و در انجام سی و در کجی علاقه جنبی [illegible]

از جای قسمت قدیم برآمده بعضی تازه جدید که

سابق قلعه کهن بود در آنجا باید گذاشت

و در مکان مذکور یک بالاخانه تازه

تعمیر ساخته شده که بر بالاخانه طرف

جنوب باید درست و مکانها که حال [illegible]

مذکور

مالکی که در نوشته بودند آن را خالی نموده زمره اهل عسکری را

بنابر قیمت باید خالصه

37

جهانی بود
از جهان بینای بی رستم و ما
درست از ازل تا ابد
[illegible] از آن

به یادگار تقدیم
علیمحمد [illegible]

یا فتاح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ضرور [illegible] کار [illegible] ازمنی

محمد [illegible] الدین و بیک سردار بیگ از کمک محمد الله خان

[illegible] ایران در عصر ملکه [illegible]

[illegible]

جهان پناه سلامت هر دو تجویز بلا جواب
برای محل جهان آرائی که نوشته شده حقوق بسیار لازم است
که یک سردار معقول شایسته برای
حفاظت ملک قطب الدین خان و سرحدات
وران ملک جات که از همه اول کار جمع بندی
و تحصیل باید گرفت و نیز کمال الدین فرزندم
ملکان هم درست باید کرد و مکمل سواری خاص سلطنت
نجابت فرمودن کار کلان و فهمیده بسیار
اما شاه زاده ها از جناب بادشاهی تشریف فرمودن ضرور

بسم اللہ الرحمن الرحیم

[illegible] عظیم الدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در باره بندوبست ملک متعلقه قطب الدین خان و میر جنگ
رای همه فدویان بر اینمعنی اقتضا می نماید که از هر گاه اشخاص مذکور
بندوبست آنضلع ماموری نمی توانند شد درین صورت مشار الیهما
ازان ضلع موقوف داشته بکار دیگر مامور فرمایند و در ملک مذکور
عمال از طرف سرکار مقرر ساخته و بر سرحد سرکار خداداد یکسردار
اعتباری دیده با جمعیت شایسته و مناسب بگذاشتن اولی است
رقوم تاریخ بستم احمدی سال [illegible]

بالفعل منوم شدن
بود از حیوان ضرور نیست ملاحظه
از منق در اقصای حصار ضرور نیست بعد چند
از هر لوادار حاضی بیرون شدن اولاد ست

عرض محمد صادق

ای نزار و لیلی [illegible] از غم
[illegible] عشق [illegible] ام
[illegible] دران

ونفحه ما در طلب [illegible]
[illegible] نکوکس [illegible] سارقان

دلدار همراه امیر [illegible]
[illegible] صورت [illegible] دارا [illegible]

ملک حقیقی [illegible]
[illegible] وصل [illegible] دانسته

[illegible] قطعه [illegible]

[illegible] نوشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

45

کار زیب و زینت ملک کفار

احد و قطب الدین خان را آورده عاملان

از حضور زوار نابا ۲ فرمود و کار صحیح در دادن یک سردار

مد ... ۹ با ۲ درست ... ۲ و بیست ان صح جوار ۲ کلم

عه
ارمعالم

[illegible]

[illegible] سبیل [illegible]

[illegible] و معنی [illegible]

[illegible] کیفیت [illegible]

[illegible] در دل [illegible]

[illegible] غضب در دلداران [illegible]

[illegible] از عالم [illegible] موضع اعلام

[illegible]

طه۴

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

معظم خان

و [illegible] شده به زاد [illegible] ساعت سعد

سواری خاص متوجه شدن مناسب نباشد و ملک گیردار [illegible] بزرگ

فوج معین فرمایند تا تنبیه فساد انگیزان نموده ملک را از

بدست آورده و قلع [illegible] و بر جنگ [illegible] ملک فوج

بجای اینها سردار تجربه کار یعنی نجف [illegible] است و صاحب [illegible]

نیز سواری متوجه شدن مناسب نیست زیرا که افواه در میان مردم واقع

و اشتهار می‌یابد و اراجیف متعلقان [illegible] و چند [illegible]

حسب مزاج مبارک که [illegible] و امر مانند [illegible]

Opinions of the Principal Officers of State, on certain points submitted to their consideration by the Sultan.

One of these documents dated 20th [illegible] [illegible]

یافت

No 69 —

Orders on Capt

Effects of [illegible]

dated 5th of the

Year [illegible]

A.H. 1222

In the [illegible] [illegible]

Mahommed Raza

یا حافظ

لطف حکمنامه سوسنه شیخ گلوب و بز التقریك

ذلك و چهار صد کارخانه در خشش باز زیب

کمار حشی مادرفی کارخانه چهار در خشش

طولانی صف شکن که در طول چهار درعه

و در زحامت نزوایک رنگی بر ابر

زحامت و بنیم تیر لعنی سم و عسکوله

No 65

نقل حکمنامه جاسوسی موسومه داروغه مهر نگاری و غیره

داروغه و نایبان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

علمنا

موسومه غلام احمد داروغه سرکار و سید علی داروغه

اسکدار و میر باقر داروغه پیش خیمه و شاما نایک

و شیتا نایک و سداسیو نایک زیب تحریر میابد

باید که شما ها معه سرکار [illegible] نایکان مذکور تا یک ماه

[illegible]

در تمامی قلعه و شهر گنجه تمام و هر دو لشکر بازار و غیره
و نیز بر در خانهای مردم عمله هر کاره ها داشته
خبر باید داشت که کدام کس بخانه کدام میرود
و مردم چه میگویند کما حقه در نامقه کیفیت هر روزه
بر سه فرد فارسی شما هر سه داروغه از دست خود علیحده
علیحده و سه فرد ترکی شما هر سه نایکان از دست
خود علیحده علیحده نوشته آورده بحضور باید گذرانید
و اول بهمه مهمات تاکید باید کرد حکم بحضور نوشت

که هیچ کس بخانهٔ هیچ کس بنا بر سوال و جواب
نباید رفت آنچه سوال و جواب کردن باشد
در کچهری علاقهٔ خود باید کرد بعد از آن با وصف تاکید
اگر نا بر کسی بخانهٔ کسی برود هرگاه که از اندرون
خانه بیرون آید آن زمان او را آورده بر در بارگاه
حاضر کرده بحضور عرض باید نمود تا یک ماه شما
همه جاسوسان نوکری جاسوسی باید کرد و ماه دیگر
عاقبت محمود ورود هر کاره و قادر بر عملی دارد و هم اسکدار

۲۹ دلو

و میر یوسف داروغه پیش خیمه و سکتا نایک

مارانیا

و توتا نایک و بنی مارخان و جگنا نایک هلی

را منشور جاسوسی گفته بر نوکری جاسوسی مقرر

خود

نموده شما ها بر در بارگاه درکار و خدمات

حاضر باید بود و بعد یک ماه مشار الیهم شما را

منشور جاسوسی خود رسید گفت شما نوکری جاسوسی

باید نمود همچنین هر ماه تبدیلی باید کرد بار دیگر

حکم حضور درکار نیست مرقوم بیست و پنجم ماه ربیع

سال شاد و سنه ۱۲۲۳ مولود محمد خدیجه حسین

بهمین مضمون حکمنامه دیگر موسومه عاقبت محمود وارده

هرکاره و رفقا و رعلی وارد و عمرا سکند ارو میر یوسف

وارده عه بیستم جمعه و شکانامک و توتانامک وینی بارفقان

و جگنانمک علی نارزنیا مرقوم شده است سلخه

MS Am 1223

Instructions to

Spies

with a translation

ماخذ

با لغت فرنگی

کیفیت ولایت فرانسیس زبانی پیر میزون -

قوم فرانسیس تاریخ بالفعل هم باه احمدی سال حضرت است

سنه هزار و هشصد و بیست و چهار مولود محمد

محمد رضا

کیفیت خسروان فرانسیس

سرداران قشون که بسرراهی سرکردگی با
تمامی امور دولت مامورانند نام مخصوص

لم

سردار علاقه فوج	سردار علاقه جهازات
عسم	عسم
سردار علاقه خزانه	سردار علاقه املاک
عسم	سسم
سردار علاقه ملک	سردار علاقه اتفاقات
عسم	عسم

سرداران زیردست اینها

نامعلوم

کیفیت نقد و توم فرانسیس

مبلغ کرور
[illegible] لک

توم جنسی
[illegible] لک

دیگر عین توم که بجهت تبدیل الورق هرگاه که قلمبند فرانسه خواهند شد
[illegible] لک

نقد
[illegible] لک

پول [illegible] کرور
[illegible] لک [illegible]

سرداران لشکر که بسرداری عسکر ربانی
تمامی امور مملکت مأمور اند تمام معصوم

۷ م

سردار علاقهٔ جهادات

معصوم

سردار علاقهٔ فتوح

معصوم

سردار علاقهٔ خزانه

معصوم

سردار علاقهٔ اکلد

معصوم

سردار علاقهٔ ممالک

معصوم

سردار علاقهٔ انفاقات

معصوم

سرداران زیر دست اینها

لمالانهایه م

56

کیفیت تعداد قوم [illegible]

[illegible] کرور
[illegible] لک

[illegible]

قوم جنگلی
[illegible] لک

دیگر [illegible] قوم [illegible] هر کاه که قلعه بند [illegible] خواهند شد

[illegible] لک

[illegible]
[illegible] لک

پیدل [illegible]
[illegible] لک

[illegible]
[illegible]

پیرِ ضعیف عورت و بچہ

علف گور

عسو اک

57

ولایت فرانس در طول ۵ صد و ده و
در عرض ۵ صد کروه و محاصل ملک بیست و شش
کرور روپیه

58

دو جزیره کلان قوم انگریز

لندن	ارلاند
بعض جزیره	سه۳ جزیره
در عرض ده کروه در طول ما صد کروه	در عرض و طول از جزیره مرقومه الصدر نصف باشد

فاصله درمیان هر دو جزیره بیست کروه والله

سرحد ملک فرانسیس از لندن در آب

فاصله هفت کروه والله

№ 62

[illegible]

Jean [illegible]

[illegible] 1224

[illegible]

No 31 —

In this Document which is dated upon this very
15th of Zyhedee A.H. 1225 The Sultan
states in his own handwriting the
extracts of the letters recently
received from Poonah & Madras.
Then follows the joint
Opinion of Meer Saudick, Gholam
Ali (Lunkan), Syed Zuccera, Shaikh
Ahmed, Shaikh Ismail &
Mahummed Reza.

خبر تازه که مخبر نوشته است این است که امروز در خانهٔ حاجی ملا [illegible] و [illegible] نویس مجلس

مسلمانند و علما میگویند [illegible] را بر قلمرو [illegible] خدا [illegible]

و در خصوص اتهامات اخبار نوشته است که یک [illegible] و تحریر [illegible] جمع کرده است و [illegible]

نسبت [illegible] برابر [illegible] علما [illegible] بعضی میگویند [illegible]

بر [illegible] میروند و بعضی میگویند بر [illegible] میروند و بعضی میگویند بر [illegible]

میروند [illegible] مرقوم [illegible] ماه جمادی [illegible] سنه [illegible] محمد [illegible]

۶۱

معروض غلامان اینست که اخبار جمعیت فرنگی که شهرت

رفتن آن کوریال بندر و مورس بندر و منیله و جزیره است

الحال بکوریال بندر و مورس بندر جمعیت نفرستید مگر بمنیله

یا برای حفاظت راه آمدن فرنسیس میفرستاده باشد و

برای حفاظت مردمان تا بحور رسیدن جهاز شهرت فرستادن

کوریال و قلعه باشد بجز اتفاق و مصلحت فرنگی و مغلان همیشه

جمعیت خود را نگاه نه فرستاد و در خانه هر سه نگاه داشت

فساد هنوز برپاست و خلاف دربندوبست و جلو هم واقع است

و بنظر غلامان خان معلوم میشود که اینچنین خیال فاسد

نخواهد کرد بر اینهم اگر قصد باشد ما را هم آمدن ایشان

ضرورست بفضل الله به تنبیه واقعی خواهند یافت

عرضی محمد صادق عرضی غلام [illegible] خوشحال [illegible]

شیخ احمد اسمعیل عرضی محمد رضا

فساد هنوز برپاست و خلاف در بند و بست و جلد هم واقع است

و بنظر غلامان خان معلوم میشود که اینجانب خیال فاسد

نخواهد کرد برای نهم اگر قصد باید مارا هم آمدن اردوشان

خبر درست بنفاق الله هر تنبیه واقعی خواهند یافت

عوض محمد صادق عوض غلامعلی شیخ حسن سرحدداران

شیخ احمد بن سلطان عوض محمدرضا

462

No. 1

[illegible]

نام خدمات سرداران قوم فرانسیز

نام خدمت پنج سرداران مختصر و مختار ولایت فرانسیز

پوواریک زی کیوتیف Pouvoir executif

[illegible]

نام خدمت مجلس سرداران مشورت ولایت تابع

پنج سرداران مجلس کونسیی دیزانسیان

Conseille des Anciens

These lines [illegible]
the [illegible]
were [illegible]

[illegible]

نام خدمت از جمله مجمع سروارا مختار شورت

ولایت دوکس و رهوریس اند اوری

پري زانتان دیو پیپل

Representant des peuples

تورشده

بابر ملک هند که از طرف قوم فرانسیس که سردار

آمده است جنرال سیتوتین نکلو

Général doyen M'Leon -

Habeeb Ullah pronounces the name in

the above Manner

نام خدمت سرداران قوم فرانسیز

نام خدمت پنج سرداران مختص مختار شورش

پووار اکزیکوتیف

Pouvoir
executif

اهلی خدمت را مانبر هم میگویند

نام خدمت پانصد سرداران مختص

شورش تابع پنج سردار صدر هستند

کنسیل دیز آنسیان

Conseille des
Anciens

از جمله پانصد سرداران مختار شورت ولایت

که سردار در مدرسه حاضر اند

به سه ماه عوضی یک کس از میان پانصد
آدم مختار مقرر بخدمت مانبری
میکنند

سردار تمامی جهازات فرانسیز سیتوین

سیرسی امیرال دیمیر دیلاری پبلک

Citoyen Sercy Amiral de Mer de la Republique

نام سردار موریس بندر سیتوین ملارتیک

گورنیر جنرال دی لیل دیفرانس ایدی لاری

یونیو

Citoyen Malartic Gouverneur General de l'Isle de France et de la Reunion

Représentans du
peuple

اوریجنل ترجمان دیوبیل

بنام حکمت [illegible] سردار از طرف
قوم فرانسیس شده که امده است
جنرال سیت وینی ملکلو

Name of the
French Naval Commander: Citoyen
Sercey Amiral de
mer de la Republique

بنام جهازات سردار
از طرف قوم فرانسیس
که امده است
ادمرال سیت وینی سرسی
دیمیر دلاری پبلک

نام سردار موریس
سیتوین ملارتیک
گوورنر جنرال دیزایل
دفرانس ای دلا رینیون

Name of the Governor
of Mauritius
Citoyen Malartic
Gouverneur General
de l'Isle de France
et de la Reunion

نام چهار جزیره ولایت انگریز

یرلاند	ژرزی	گرمنزی
Ireland	Jersey	Guernsey

کوستی

Scotland

بر جزیره انگریز
لاحقه کوستی نامی
ملکی بود مشهور
ملکه بیلک راجه کوستلا
راجه انگریز کشته ملک
او را متصرف شد آ

سه نفر فرنگی معلم که علاوه [illegible] [illegible] بعد از آنها [illegible] و [illegible] اکبر [illegible]

میرزا باقر و میر علی [illegible] و [illegible] و حسن [illegible] و [illegible]

معلم مدرسه فرنگی با اسم [illegible] و چند فرنگی [illegible] [illegible]

The above in the following [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان جنابی مسیو آلبه [illegible] باشی فرنگی و مدرس [illegible] کتاب

بکار برده نشده ظاهراً نوکر در شهر تهران رسم فرنگی [illegible] بود او نسخه ای [illegible] است

از اجزا خرید که [illegible] از فلفل [illegible] و مجموعه [illegible] الکام سوداری

با ترکیب کرده و [illegible] بسیار مستعمل شد با خطوط فرنگی مسطور و [illegible] فرنگی

اسامی [illegible] و معلم [illegible] بر عهده [illegible] معلمی و نوشته

و [illegible] بعد [illegible] و فرنگی [illegible] گفتم است

گفتم خاطر جمع کرده [illegible] و [illegible] فرنگی [illegible] با [illegible]

معنی ریبو و زرتشتی هم معقول که حرمت جلا

هو

مرحبا زن ارسال که شده است بسیار بهتر و اول درست

کاغذ را ان ما از رکاتو حکمت فرمودید بهتر از بهتر

است لاکن ریبو فرنگی را در اینجا در انتشار از جو عقت

ریبو مخلوط تمام سر در زرتشتی نو پیا منشا روشه باید موجود

چرا که همت سر در زرتشتی و جواب سوال ریبو صحیح منتشر

ظاهر جناب میگردد و بعد جز این اجباز مرحمت جمعیت بار

Callicut

از طرف پادشاه کلیکات مخصوص تاجر فرنگی در بندر عنبر

طلب باید مرسوم اگر زحمت باشد هیچ اخراجات

بسیار مشغول سودا نیست اگر در بندر عنبر باشد

هر وقت که از بندر بیاید از وقت جلد

خود را یک عنایت کنند کار کار جلد و خوب بطور

از جهت لطف علاقه با اجر و جهت ... در حضور

مشغول شکر گزار

تتمه

با قوم فرانسیس چه سوال و جواب و قرار و مدار

باید کرد

سوال از قوم فرانسیس آنکه از ایشان جهت سکنی

فتح ملک ایران در حصه خود چند نیز است

و حال بعضی ماه در کار [illegible] بود مدت مدید

ظاهر باید جمعیت تمام قوم خود را اظهار گردد

که مقرر شده بطرف فوج خود خواهد آمد

بسم الله الرحمن الرحیم

رشو نامی فرنگی مراسلات بطور وکیلیت در حق خود نگاهداشته
ظاهرا نوکر باید داشت الا جهاز را نباید فرستاد چرا که فی الحقیقت
جهاز انگریز بجور رشو نامی فرنگی غصب کرده بدست او سپرده است
دیده و دانسته برین جهاز جنس بار کرده فرستادن مصلحت نیست
اگر جهاز دیگر باشد مضایقه ندارد و باقی همه بجا و موقع بایست

لا بعد آمدن موسم اینجا هر چه بگوئید باشد باید که
آنچه که در دراز ناقص غلامان آمد ظاهر جناب قصاب
خشت زیاده داد ب

معروض
زن
ملک الی زن
عکاس احمد محمد اسمعیل

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان حسبی میر اینده ریبو فرنگی فرانسیسی بطور
ولیک نگاه داشته ظاهرا نوکر داشته جهاز فرنگی
مدبور را و بعضی جهت انرا حیر بدکسره و بر جهاز
قلعه فلک سیاه و عرب بشر انجام سود اکر ناکرده
و جرکس میهمشد ما حصول فرنگی مسطور و کجا گرفتنی
سوار ریبو و معلم ابدلوکر بر عهده معامر داشته

وزیر لیه هر دو مسئله لوی و فرنگی انجرا
مراسله کلی است گفته خاطر جمع کرده
معلوم فرانسی جمعه دست نقادارا باید طلبید وا
بعلی ریو فرنگستانیم قبول کرده است

عرضه

ریو فرنگی را اصل است با بهتر است اولا
چندی نگاه داشت بعد از آن احضار اش [illegible] اطراف
ملکی ما نیست بعد قرار مقدار مستحکم گرفته موج اینها

باید مطالعه صلاح فرمایند انشالله هر جمله که حکم شود

همان بهتر اولاست

معروضه حاجی محمد

ملک التجار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

در روای چنین مرآت مسیو نامی فرنگی فرانسس البطور دکیک

لفافه‌ها از رشته ظاهر انواع در رشته جهاز دیگر فرنگی مبدل او دسته الحسب

خرید کرده و بر جهاز فلفل سیاه و چیزهای دیگر انجام سوداگری بار کرده و

که کسی معتمد با خطوط فرنگی مسطور و ورقه فرنگی همراه رسید و معلم اند

نوکر برجهت معلم در رشته ورقها هر جا مسعود آدم و فرنگی انجلیز مرز رسیت

تفاوتی است نفعه خاطر جمع کرده معمور مسیس جمعیت لفافه‌ها باید طلبید

۲۲۱

هم هر فرقه را الله علم عمل علم عمل الحکمه در معنی حق آید علم عمل علم عمل

باید نوشت ط و این معنی ربود و بعض هم قبول کرده اند ط هم

This interesting Document is without a Date: but the Opinions contained in it were probably delivered some time in 1797-8.

Opinions relative to the measures to be pursued in consequence of Ripaud's representations

The Opinions contained in this Document are those of
The Meer Khazin
The Mullik oot Tujjar
& Hajjy Mahommed

Very curious Nº: The duties of
of [illegible] the Principal
Officers of State.
[illegible] No. 27 — or 5th of Rubby us Sani
Year the [illegible]
A.M. 1226. A.H. 1213.

The first part of the Author will account for Meer Saducs calling himself a Koraish in the Ahed Nameh written by him — which I had some time ago — the form of Oath seems to have been composed by the Sultaun himself — tis a singular fact, that the Sultaun should make his subjects (on the very act of swearing allegiance to him) perjure themselves and still expect them to observe the

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible] و بالله [illegible] و ما الله [illegible]

و صلی الله علی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الله [illegible]

و اطاعت معبود حقیقی یعنی ایزد تعالی جز آن نه اسلم او و فهما است در فهم قوله

معبود [illegible] مطلق [illegible] کلام [illegible] تعالی [illegible]

منع و مقصود [illegible] مثل ابلیس [illegible] معبود [illegible]

کلام شریف [illegible] معبود اطاعت حضرت خداوند تعالی و اتفاق اهل اسلام

[illegible] معبود خداوند [illegible] کلام شریف [illegible] رسول الله [illegible] اهل اسلام

[illegible] معبود الحق یعنی ایزد تعالی [illegible]

[illegible] غیر الله [illegible] الحرام است [illegible]

و من بحمد الله مسلمم و امتی زبانی و دولت مسلمم از اینجا بعد قسم که خودم را مسلمان میدانم

در دولت خدا و نعمت لطف [illegible] و بعد [illegible] اسلام [illegible] مسلمان [illegible]

خدا و نعمت [illegible] با همه کس [illegible] [illegible] خدا [illegible]

در دولت [illegible] [illegible] امور [illegible] خدا [illegible]

ما جان و ایمان خدا [illegible] [illegible] [illegible] خدا [illegible]

خدا و کلام الله [illegible] [illegible] [illegible]

و نعمت کلام الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

محمود [illegible]

بحضور [illegible] رسید مرقوم بتاریخ [illegible] ماه جمادی الثانی [illegible] ۱۲۶۲ [illegible]

مطابق [illegible] ماه ربیع الثانی [illegible] ۹ دستخط حاجی [illegible] الله

تفصیل [illegible] محلات [illegible] چار نوع [illegible] اول [illegible] خواران [illegible]

[illegible]

[illegible] محلات [illegible]

[illegible]

[illegible] محلات [illegible] الله [illegible]

و در تمامی دعاوی جزئیه و کلیه و باب املاکی خواه علاقه جزئی تا کلی و [illegible] جاری و

مالی و املاکی نقد و جنسی با هر کس [illegible] حاضر یا غایب قصور و مفاصا [illegible] نسبی

بعمل آورد

باید بگوید و بشنود شرعی باید بگوید [illegible] [illegible] و رسمی

[illegible] و [illegible] باید [illegible] و رسمی [illegible] مقصود

باید بگوید و بگیرد [illegible] [illegible] باید [illegible] و [illegible]

باید [illegible] و در تمامی [illegible] [illegible] [illegible] تعلق [illegible]

مقصود باید [illegible] باید [illegible] ماه جمادی الاخری سال [illegible]

معلق [illegible] ماه ربیع الثانی [illegible] [illegible] عبدالله

صح

[illegible] افغانان [illegible] و قلعه دار [illegible] معلوم

[illegible] ارقام

بسم الله الرحمن الرحیم

منکه فلان ابن فلان   ملازم سرکار [illegible] قسم والله وبالله وتالله

[illegible] خدا و رسول خدا و کلام الله [illegible]

[illegible] خداوند نعمت [illegible]

[illegible] فلان [illegible] اول [illegible]

حاضر نمو نگار دو عالم بی نگار خدا اولو غلام لکو بلدی [illegible] خدمتکار

[illegible] [illegible] لکو [illegible] [illegible] غلام لکو [illegible] [illegible]

غلام نمو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نگار دو عالم نگار خدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] غلام لکو [illegible] [illegible] غلام لکو [illegible] [illegible]

زبان [illegible] [illegible] نگار [illegible] نگار دو عالم نگار خدا اولو [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مُقصود [illegible] کی [illegible] تقویت [illegible] علم کو

ہمارا ملک [illegible] ملت یعنی [illegible] حقیقت [illegible] اور [illegible] تمدن [illegible] و

تعلیم و تعلم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معقول

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ہمارا [illegible]

کار علمی [illegible] متعلق ہم [illegible] [illegible] مقصود علم [illegible] [illegible]

[illegible] محمد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الحمد لله [illegible]

و در زمان [illegible] الاسلام [illegible] بعض تحقیقات [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] بتاریخ [illegible] الحسینی [illegible] عبدالله

تفصیل نُه عیب که در کلام الله در سوره تبارک در سوره نون والقلم مذکور است

حَلَّافٍ	مَهِینٍ	هَمَّازٍ
بسیار سوگند خورنده	سست عقل	عیب چین
مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ	مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ	مُعْتَدٍ
غمّاز	بازدارنده امر خیر	حاسد و عداوت پیشه
اَثِیمٍ	عُتُلٍّ	بَعْدَ ذَالِکَ زَنِیمٍ
بدکار	بدخو	بعد ان ولد الحرام یعنی هر کسیکه در وی این صفات مذکوره باشد ان ولد الحرام است

خطِ اسد اللہ

Duties of the
different officers
of State.

بسم الله الرحمن الرحیم
رب الرحم علی السلطان الکریم

سرانجام و ارسال هر یک فرقه ریاست خداداد برای کار و خدمات

متعلقه خود داده میشود تفصیل

کار مریدین زمره

جواب به سوال مردم علاقه خود اند خبر با کمل هر وقت که رود دهند همانوقت فیصله بایکو و مردم مسلح از اسلحه و غیره تیار و مستعد و لند دلیلی و عدالت شرکت جهاد خود باید داشت و جمع هم از اسلحه و کسب سپاه و گرفتن و تیاری

حدودی با لوازمات آن معتمد باید بود و هم مردم نیز معتمد
و را همه باید داشت تا وقت کار هیچ تعذر در میان نیاید از
جهت و لااقل ولد مردم محله خود اگر کسی نادرست و غیر معتمد
باشد مخفی عرض کنند باید که اهل زمره هر قدر که در محله
هفت نفر قرقی باشند چهره‌ای اینها با مهر و دستخط [illegible] و منحول آنها نوشته
باید داشت و امور الفت سرکار [illegible] حکمنامه بعد باید آورد و همه
مردم اهل زمره نیز در تفحص طلب حاکم باید دانند مردم محله خود [illegible]
به خانه خود آمدن و به خانه دیگر مردم رفتن باید دانند و کلای مردم زمره و محله
خود

نخود نباید داشت

نخود

کار زیر بیل بسیج   حساب و تحلیل مردم محلدمه

لا نخر باکل هر وقت که رود هر جا نوقت فیصله باید کرد و مردم و
لذا مسلحم و ذخیره ها را متعد و لذ دلداری و استمالت شریک جهاد خود
باید داشت و تخصیم لذا ملمه و کسب سواکری و پیاده روی بالولنا
آن متعد باید بود و هم مردم لا نفیر آنها هم باید داشت بار وقت کار بسیج

بعد روز میان نباید از عهده ملالان و مردم محله تحو اگر که
نادرست و غیر معتمد باشد که بعد عرض که عرض تبدیل باید کرد و امر را
سرکار مطلق حکم نامه معطل باید آورد و مردم محله و تحولات کی نه
خود آمده و کسی نه دیگران رفتن نباید داد

تعلقات
نگارم راصف   بهر بهر که بی ملک تو
رفته

رفته بدرستی باید کرد و تحصیل و وصول زر باقی و متفرقی بهر طور که
شود بعمل باید آورد و نقصان یک دامی سرکار شدن نباید داد و
وکفایت سرکار را از جز تا کل آنچه که باشد فراغت رعایا باید نظر
داشته باید کرد و مطابق حکم نامه بعمل باید آورد و از مردم عمده و حقیر
اگر کسی نادرست و غیر معتمد باشد که عمده محرض کرده مبدل باید کرد و مردم
عمده و خرد بلا بکارخانه خود آمدن و بکارخانه دیگران رفتن نباید داد و

کار میر صدر الملک به قلعه‌جات رفته بررسی کردم

قلعه‌ها را اسلحه و ذخیره تیار و مستعد باید داشت آنچه که خراب و کلال
داده و فرسوده است همان وقت تعمیر باید کرد و مردم معتمد باید داشت
ذخایر قلعه‌جات را از محصولات دیهات موافق لوازمه آماده باید داشت
تا وقت جنگ قلت هیچ چیز نشود و قلعه‌جات آنچه قابل تیاری و
درست کردن باشد از سر تیار و درست باید کنانید اگر ضرور گردد
بر قلعه جنگ رود هرچه در آن وقت که ضرور شخص باید کرد و غله و دیگر ذخیره
تشخیص فرقه رعایت نیز ظاهر باید نمود که این قدر مدت بلند قلعه
بنگر

به فکر و خاطر جمع باید بود بعد آن کمک و اعانت باید کرد

بحرکات فوج حضور بالا اکثر و سرانجام تیار باید داشت هر کار که

بر مخالف حکم جنگ شود جنگ قزاقی روز و شب باید سعی

ملاقی حکم کرده کیفیت حضور و بیربلان ظاهر باید کرد که صید هم مستعمل تیار است

صید باید کرد و کیفیت جمعیت مخالف و کوچ و مقام او دریافته

خبر باید رسانید و لند عهدهٔ دلالان و مردم عمده حقیقة اگر یابند دست

و غیر معتمد باشد کیفیت عرض کرده تبدیل باید کرد و ورود امیر الملک کار مطالبی

حکمت معلوم باید گرفت و مردم عمده خود را که نه خواهش نمود به دیگران

رفتن نباید داد

کار میرحاصل کار ایشان اینکه بعد نیتی نوکر مردم

همیشه محلهای هر هفت فرقه را بایست حفظ داده و ملاحظه نموده
و یکدام بیجا خرج ننوشته و ملاحظه تمکین نکرده آنچه که واجب باشد
بحساب باید نوشت و عرض باید کرد و تمامی امور متعلقه خود مطابق
حکمنامه بعمل آرند و در مردم محله خود اگر کسی نادرست و شریر
باشد آنرا بلاتحاشی عرض کرده متنبه باید کنانند و کلانی مردم مزبوره کند

بعلاقه خود نباید و رشت و مردم متعلقه خود را که نه خود امثال و
بخانه دیگران رفتن نباید داد

اندک
ر ملک الهی ار هر قدر که تجارت
بیار و منافع سرکار باشد حتی که بخرید و فروخت کاه و هیزم تا
نی از نقیر تا قطمیر بکفایت سرکار باید پرداخت و استظهار
حضور نباید کرد و مطابق حکمنامه خود بعمل باید آورد و مردم علاقه

خود اگر کسی غیر معتمد و نادرست باشد ابراز وجه خود عرض من

که تبدیل باید نمود و به تجارت ملک سرکار در ملک غیر

مطابق حکمنامه باید سپرد خدمت و در عهده خود گیرد هم در زمره

نمایند و خدمت و سپردن عهده و تحویل آنکه به خواهان و بجانب دیگران

رفتن نمایند

کار مردم به یاری ارباب

حفاظت قنات‌ها و مرمت قنات‌های کهنه و شکسته و حفر [illegible]
لهذا بنیاد و جاهای مناسب مکان بناه و ورزشی مردم علاقه
حقالات مطابق حکم‌نامه باید پرداخت و بهره‌ی مردم علاقه کند
مطابق بولنامه باید پرداخت و تعلیم و تربیت مردم همراهی خود
قصور باید کرد و در صورتیکه جنگ چنگی رود ولو خود مناسب آن
جمعیت متعدد که جنگ باید پرداخت و اگر جنگ در بار روی دهد
مطابق آن جمعیت را اعلام نموده به دفع مخالف سعی باید کرد از مردم

علاقه خود اگر شخصی با دوست و غیر معتمد باشد ابراز و جرح خود

عوض کرده تبدیل باید کرد مردم علاقه خود را الا بخانه خود اصلا

و بخانه دیگران رفتن نباید و تلقه و کاری مردم زمره و در علاقه خود

نباید داشت خط اسد الور

اینهم رقم در خدمت فرقه ریاست نوشته

هرگاه که خداوند نعمت للاعلم در روگردان فرمایند از هر خدمت فرقه
ریاست چند نفر خاص در دارالسلطنه بوده همه بند و بست محلدقه
خود باید ببرند خدمت و عرض باید کرد که از دارالسلطنه و ملک قلمرو
سرکار بفکر باید بود و حقوقها سرانجام و بند و بست محلدقهای خود می کنیم
و کسان هر خدمت فرقه که حاضر رکاب می باشند انها عرض باید کرد
هرجا که للاعلی حضور دست تا اینها همه مردم محلدقه خود مستعد و حاضر رکاب
هستند از خط اسد انور

مشهور بهفت فرقه ریاست هر یک فرد عظیمی عظیمی گرفته شد

پس

و اول هفت فرقه ریاست خدا دل و چهار جوهری باید اول الکم

از سه نسبت اشراق و تحقیق الطفی و قوم قدسی باشد دوم امین یعنی

آنچه که سخن مصلحت و سخن مخفی سرکارست پیش هیچکس از بنی نوع بشر

نگوید حکم از زبان خود ظاهر نسازد سوم جوهری عفت چهارم جوهر دانایی

اگر در بعضی بلایا ئی باشد مضایقه ندارد باقی سه جوهر ضرورست

باید که بمقدار رنگ کسی اهل هفت فرقه ریاست و در مسند نشسته با قسم

کلام شریف معانی نبی آیی که در سوره ن والقلم و در سوره تبارک الذی

نه چیز نهی فرموده است امر از دل دور کرده هفتاد و یک سال ملک

کسی لا اقرار به چهار حج به مکه دیا ۳ حج به فرار ولده مرکتاب

نوشته بخصوص شعلا باید آگه دال خط اسد انور

[illegible] — Meer Sadue for example from a Nowayet a Syied and Raozer and yet he swears that he is a Koreish

Meer Sadue was son to the Celebrated Monsieur Bussy) his mother was known to have been connected with Bussy at Balapore when her husband was Cotwal there — this fact is believed by all the Natives here and it deserves credit from the fairness of his Complexion — they say he is very fairer than any french man in Tippoo's service —

93

یا فتاح

Dated 1 Ahmed Year Khidaub

Am 1226

کتاب الوان اسپان بارکشی

مجموعه

A Register of the new Names by which Tippoo directed the different Sorts of Horses & Bullocks to be distinguished.

ص

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از ادای محامد الهی و صلوات
حضرت رسالت پناهی بر فارسان مضمار
فراست و فطانت مشهود باد الفاظ رنگهای
اسپان که از قدیم الایام زبان زد اهل روزگار

بود لا اصلاح غلط مصحف می نمود لهذا حضرت
شاهنشاه گیتی پناه شهسوار عرصه ملک
ستانی و کشورگشائی مسندنشین چهار
بالش نصفت و عدالت پیرایی ظل سبحان
خلیفة الرحمان خسرو کیهان مخترع قوانین
جهانبانی ضوابط و قواعد بی پایان سرمشق
سلاطین دوران مرکز دایره امن و امان

ظل الله الملک المنان تیپو سلطان پادشاه

غازی خلد الله خلافته لغات رنگهای

اسپان معه احکام و اسماء موجبها بقرار

داد لپسند بدیع و اصطلاح سنجیده مقرر

فرموده ترتیب و آیین نویسانیدن

جهت اسپان بزبان گوهربار ارشاد

فرمودند تا تمامی اهل خدمات و بخشیان کچهریات

مطلع بوده حسب الارشاد در دفاتر
ثبت نمایند

رنگ اسپ و موپیچ قسم لعل بهتر و وفا دارد و میمنت دارد
اسپ احمر یعنی رنگ نشان با جرم سیاه ابرو چشم یعنی کمرنگ
چشم سیاه بی سپیدی با یازده موپیچ مقرری معمولی و با چهار موپیچ
زاید باشکل   تفصیل یازده موپیچ

یک موپیچ بر نوک لب   یک موپیچ بر پیشانی بالای بر
بالا که لال زاکوبر نامند   نوک چشم از ستاره پیشانی
نامند

یکماهیچه زیر زنخ و حلق که آنرا   دو ماهیچه لوک کردن غضروف گوشی
مرقلال نامند   که آنرا تاطرین نامند میسره
میمنه و

دو ماهیچه زیر سینه طرفین که   دو ماهیچه پهلو طرفین آنرا ماهیچه
آنرا منقورین نامند   نامند

دو ماهیچه بر شکم طرف ناف آنرا
حکوبریج نامند

چهار ماهیچه رانرا با سکول و یکماهیچه [illegible]
آنرا محسوب نمی‌کنند   اینست

یکماهیچه وسطان بر پشت ماهیچه ساق پا و دو ماهیچه طرفین جلو پا آنرا [illegible]

و دلف که وی باشد از زخم سنانی حلقوم نامند

نامند

یک مربع بالای سینه و در زیر حلقوم وی

انرا حرز سینه نامند

یک مربع کلان عقب مربع های پیش زیر شکم که وی شبر بالا از انگشت

زنگشت میشود انرا تمیمه میگویند

ص

تفصیل رنگ اسپان قسم لعل

ے

اسپ احمر عقیق رنگ بی نشان با چرم سیاه آهو چشم ساقی کمیت

نو
اسپ ماکر احمر سیاهی اغبر با چرم سیاه بر چهار پای تا زانو
و مایل بدم سیاه آهو چشم بی نشان ساقی کمیت تلیه
و نوک بر لطیفی

سرنگ
اسپ ماکر ورده ظفر رنگ با چرم سیاه بی نشان آهو چشم سالی

سرنگ نقلیه
اسپ ماکر ورده حنایی اغبر با چرم سیاه آهو چشم بی نشان سالی
و مایل احمر غی

اسپ ماکر طلا رنگ با چرم سیاه و بر چهار پای تا ساق نو

سیاه و دور کمرها گوش و بر جو لب و یال و دم
سیاه آهو چشم نشان سمند

نشان

اسب شتر رنگ با جرم سیاه طلایی اسمر آهو چشمی
هر چهار پای با سم تا زانو سیاه سمند فانو

اسبان قسم دوم

نیله

سمند ابلقو

اسب طلا رنگ صندلی با جرم سفید وقعه ابلق هر چهار پای
با سم سفید با یال و دم آهو چشم سمند صندلی

نیلی

اسب طلا و نقره وی خوش رو و بر سم پای حبشی رنگ مکال

سمانی سمند ابلق [illegible]

اسب کرد ملکرنگ ابلق با جرم سیاه و سفید ساقی پرنگ ابلق

اسب کمیل و بهار با جرم سیاه و سفید ساقی حنایی ابلق

اسب صبیح و قمری با جرم سیاه و سفید ساقی کمیت ابلق

اسب صندلیه ابلق نقره‌ای و با صندلیه با موی سیاه

اسب مالکم شیررنگ بی‌نشان با جرم سیاه ساقی مسیح

مسلم

اسب مالکم ابرش با جلد و دمی سیاه با یال و دم سفید ساقی حنا

اسب نقره با جرم سفید مکور چشم و لوله صم بی‌نشان ساقی نقره

اسب ابرش با یال نقلان بی‌نشان با جرم سفید آدم چشم ساقی خشک

اسب ابیض با جلد سیاه وقفه وللد با خریر میلکیان سانی
ملیه

با موی
اسب ابیض ریزخال مگس سیاه و یا مگس سرخ و یال و دم
سیاه و سفید سانی تکیبی ملیه

سیاه
اسب ابیض با موی سرخ و کل های سفید یال و دم با موی
و سفید سانی سرخه

حلقوم
اسب ماه رو احمر رنگ یا صدر رنگ تا حلقوم و یا زیر
سفید
سفید گوش راست احمر و گوش چپ سفید با چشم سیاه و

اسب ابیض خود سفید رو تا حلقوم سرخ

اسب شتر رنگ ماه رو یا زیر حلقوم سفید

اسب کرد یا کل سفید ساقی چینی

اسب سنجاب ملمعی یا جرم سیاه و سفید زیر رنگ مویج
خرلو و عقعق کوشکل نبات النعش بر گردن و مویج میانے
سرا بر بوک چشم رفته حص نشان ستان

مویج
اسب سمری یا جرم و مویج خنفر بر رنگ بر شانه لالت ملک
و بیلان جیب یک کل سفید ساقی خنفر بر رنگ

فاعل محمد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در سال

لذا طرف ملکان یک بیرق احمر قنقه دراز مثل بستر چرم بیرق

بسیار کوبنده موی بالا بر چهار انگشت دراز یک بیرق سفید

و یک بیرق سیاه کشیده بود در سرکار خداوند خدیو ممدوحه

به بیرق هندست بهر که فرستاده شد ملاحظه کرد

ص

رنگ گاو ملل

گاو نر حلادلوی با جلد سیاه و با موی سفید و سیاه

انفر سیاه چشم سانی مثله قسم اول

گاو نر حلادلدی با جلد سرخ و موی سفید شیر چشم سانی

سفید قسم دوم

دل

گاو نر حلادلدی ابهورنگ با جلد سیاه و سفید لعل کاتی

سیاه و در زیر شکم سفید موی جائیکه سیاه موی باشد در انجا

سیاه چرم و جاهائیکه سپید موی باشد در اینجا چرم کوفتی

قسم سیم سالهای

گاو نر خدادادی با جلد و موی کوه [illegible] سابق

گرم قسم چهارم سالهای تاریخ عمر ماه [illegible] سال ۱۲۶۲ [illegible]

تقریبا وقت